

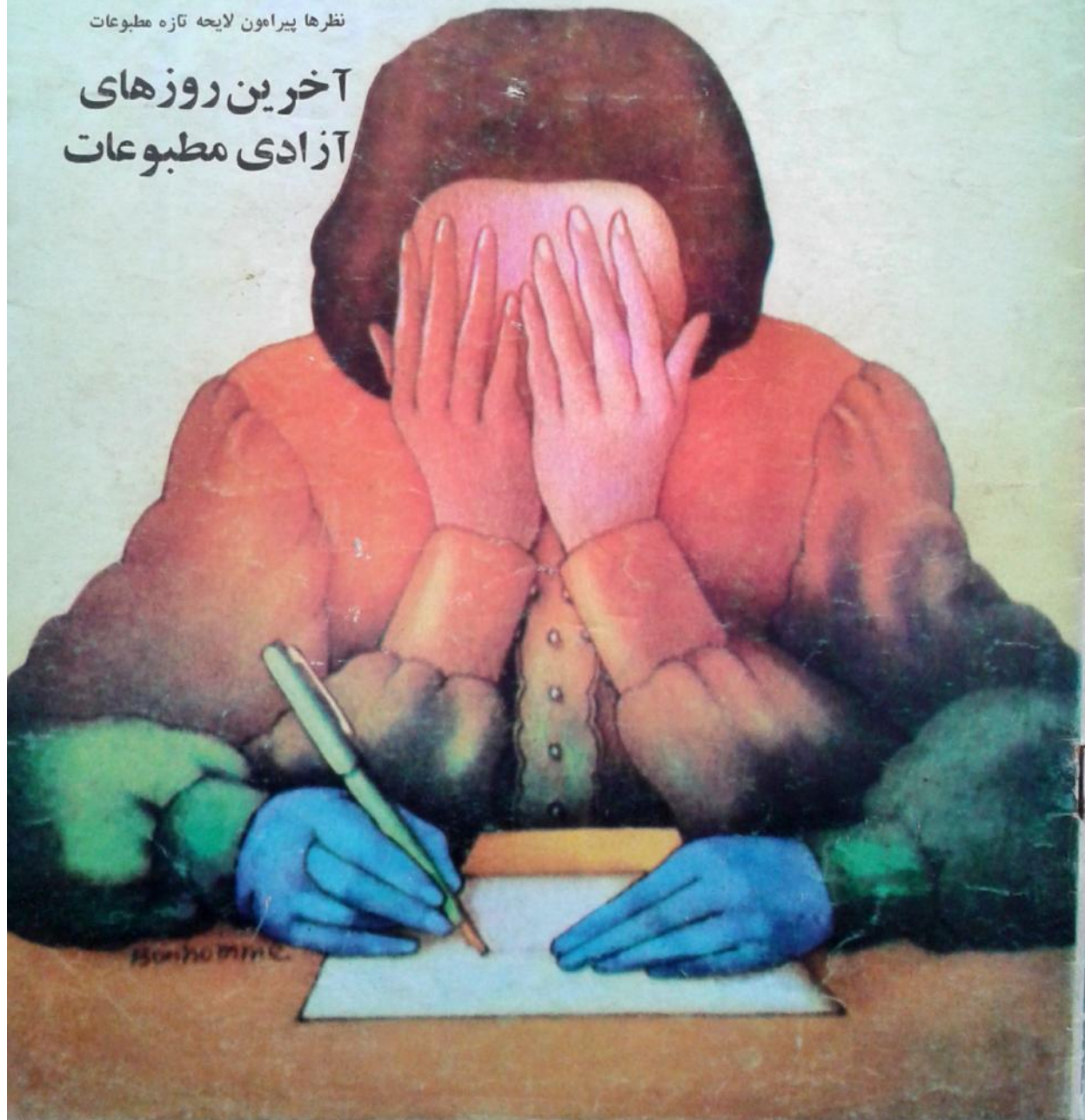
۵۰ ریال

# تقدیران مسموم

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ - شماره ۲۱ - سال سی و هفت

نظرها پیرامون لایحه تازه مطبوعات

## آخرین روزهای آزادی مطبوعات



# شاهکار ریگال

## سماور مدرن ایرانی

کارخانجات معلم ریگال که با برخورداری از پیشرفته ترین تکنولوژی زمان یکی از بزرگترین سازندگان لوازم آشپزخانه و وسائل برفی خانگی می باشد این بار پدیده‌ای جدید مطابق با سنت اصل ایرانی به شما تقدیم می کند :



### سماور برقی ریگال

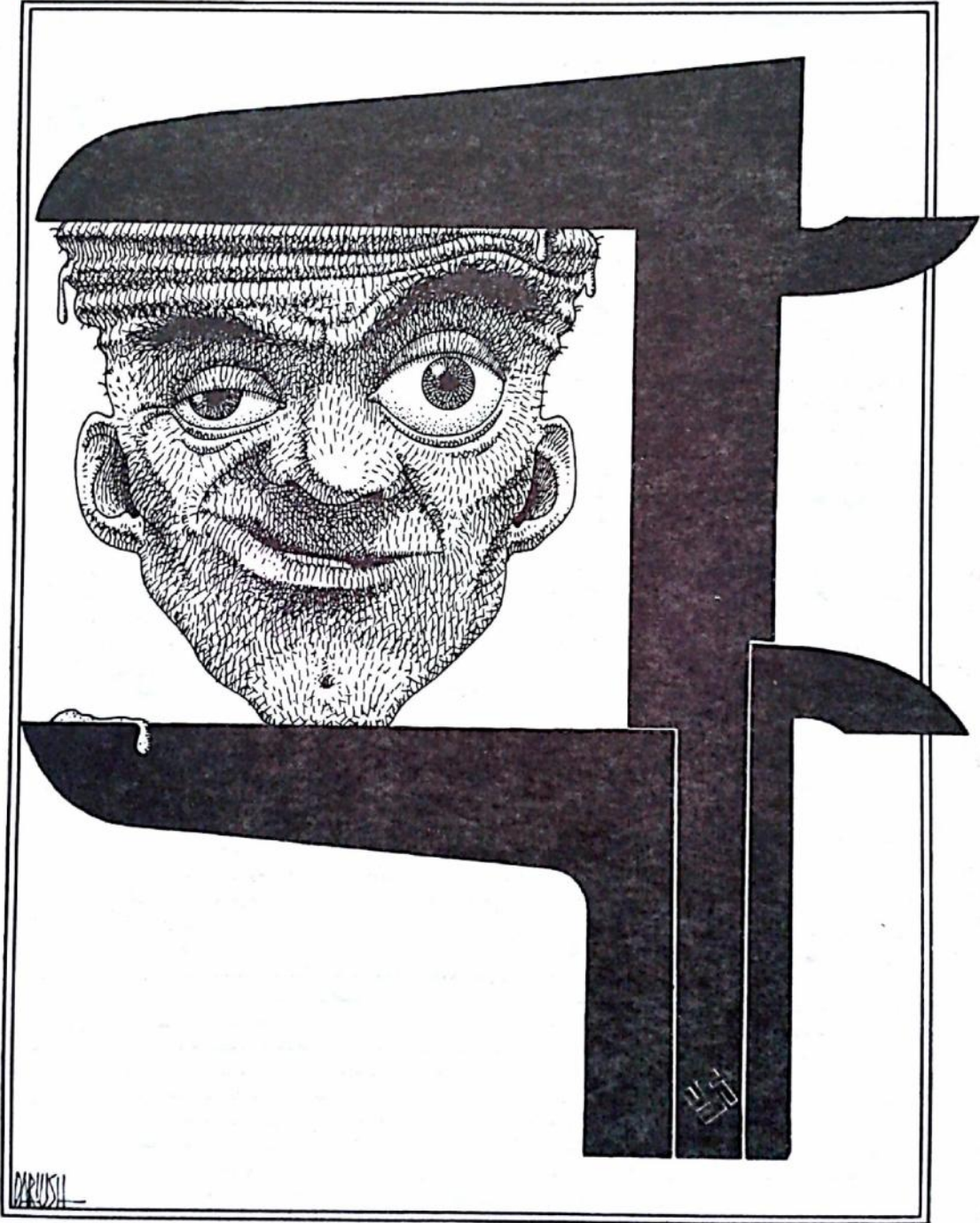
- با پیشرفته ترین پدیده های تکنولوژی ، برای تهیه بهترین جای اصل ایرانی .
- با درپوش مخصوصی که جای را کاملاً دم کرده و هرگز نمیجوشاند
- مجهز به سیستم حرارتی دلخواه برای جوش آوردن سریع آب .
- با دستگاه کنترل اتوماتیک که بمجرد تمام شدن آب خاموش شده و از سوختن سماور جلوگیری می کند .
- با پوشش داخلی مخصوصی که هرگز جرم نمیگیرد .
- با سیستم تمام اتوماتیک که در مصرف برق صرفه جویی میکند .

بساط چای شما با سماور ریگال با صفا تر است



نماینده انحصاری در ایران : شرکت صنعتی کالری با مسئولیت محدود

تهران - خیابان ماسان آباد - شماره ۲۵۷ - ساختمان کالری - تلفن : ۲۲۲۲۱۷ - ۲۲۲۲۱۶ - ۲۲۲۲۱۵  
 مرکز پیش : پانزگانی گلزار - خیابان چهارم - خیابان آستار - تلفن : ۲۵۱۲۲۷



DRUSI

۲۰۰۰



- ۷۳ - من شاید وفادارترین خواننده دوره ناز به تهران مصور باشم .  
 - خب ، خیلی ممنون ...  
 - اما ، از شما گله دارم . خیلی هم گله دارم ، آبروی مرا پیش رفقا بردید .  
 - چرا ؟  
 - اینهمه تعریف شما را کردم ، آخر سرشاهم اینطوری از آب درآمد ، این چه ترفنی بود از آقای مهدی حسینی ؟ پس بنفرمائید آن همه اعتبارات به محمودرضا پهلوی و خاندان سلطنت و هژبر بردانی را کی داد . آههمه ...  
 - آقا يك سوال ؟  
 - واقعا تصور نمی کنید خوب بود به خاطر آبروی ملت ایران ، توضیح مانند دکتر یزدی درباره مصاحبه فوق العاده جالب شاملو را با امضای وزیر امور خارجه چاپ نمی کردید ؟  
 - آقا ، من يك دختر دبیرستانی ام . امسال دیلم می گیرم . تازه واقعتی را دریافتیم .  
 - چه واقعتی ؟  
 - این که بیهوده نباید فضاوت کرد و به نتایجات موش داد . این حرف مرا به حساب توبه ام بگذارید .  
 - چرا توبه مگر چه کرده اید ؟  
 - من پیش از انقلاب ، درباره سردبیر و بعضی اعضای هیات تحریریه فعلی تهران مصور ، حرفها شنیده بودم و باور داشتم ، اما ... مرا بخشید .  
 - اختیار دارید خانم !  
 - آقا مطلب تلفنی کوتاهی درباره لاجوردی ها نوشته بودید ، چرا ادامه ندادید .  
 - همانطور که دقت کردید تلفن يك خواننده مثل شما بود و خبر و نظر ما نبود .  
 - بله ، ولی وقتی آن خواننده موشی را دست شما داد ، خوب بود تحقیق می کردید و خبر آنرا هم می دادید که دارند خون ما را درشیشه می کنند .  
 - چشم ...  
 - آقا ببخشید . در مملکت ما و اصولا در جهان غیر از سیاست و مایل سیاسی چیزی نمی گذرد ؟  
 - چرا . چطور مگه ؟  
 - همه صفحات و مطالب شما ، مایل سیاسی است ، آنهم مقالات و گزارشها و عکسهای خواندنی . از فرهنگ و ادب و شعر ، حتی نمایشنامه ها و داستانهای کوتاه چاپ کنید !  
 - آقا . بنده ساکن خیابان تخت طاووس هستم . جلسو دانشکده الهیات آن پرچم را دیده اید ؟  
 - نه . کدام پرچم ؟  
 - پرچم فلسطین . مگر ما خودمان پرچم نداریم . راستی چی شد .
- آن فرهنگ باستانی ، پرچم ، شاهانه و ...  
 - مقاله ای آقای دکتر یزدی . همینطور مصاحبه شاملو را خواندم ، واقعا جالب بود چطور آقای دکتر یزدی ، هیچکدام از اتهامات شاملو را جواب نداده بود و فقط به سبک برادرش صدر سفته کرده بود ؟  
 - این نظر شماست ؟  
 - بله ، نه فقط نظر من بلکه نظر گروهی از دانشجویان و استادان است .  
 - من نه به عنوان يك سوسیالیست . که افتخار داشتن نمایلات سوسیالیستی را ندارم . به عنوان يك لیبرال که مدتی همراه خیلی از شهیدان وهم تازه به قدرت رسیده ها در زندان بودم ، بدون تعارف محله شما را بهترین محله کشور می دانم .  
 - متشکر  
 - اما در عین حال بگویم که ماهی باعث تھب می شوید .  
 - مثلا  
 - آن ۷ شماره پیش ، با عکس فرح روی جلد آن . یا آن شرح خانم بازیهای فدایی ( مگر شما مثل دکتر یزدی و قطب زاده مخالف نزدیکی ایران و لیبی هستید ) یا آن عکس صفحه آخر ، یانو سولیا لورن . ماهی ازستان در می رود !  
 - آقا این اعصاب دولت هیچ دقت کرده اید ، هیچکدامتان طبعی نیستند .  
 - یعنی چه ؟  
 - یعنی این که هرکدامتان بطور محسوس غیر طبیعی اند ، یکی صدایش گرفته ، یکی لباس به تنش زار می زند ، یکی ... خلاصه هرکدام به نوعی . این دقت دقت کنید .  
 - آقا ملی کردن بانکها خوب است ، یا بد ؟  
 - حتما خوب .  
 - دادگامهای انقلاب اسلامی بنظر شما خوب است ، یا بد ؟  
 - خوب !  
 - کمیته ها ... کمیته ها چطور ؟  
 - آنها هم خوبند !  
 - پس لازم است که بگویم لطفا خفه شوید و اینقدر از دولت انتقاد نکنید و بد نگویید : « ضد انقلابی ها » ها ، می دانم دردتان از کجاست !  
 - من يك زن ۵۰ ساله و کارمند شرکت نفت هستم ، می توانم به نمایندگی از طرف اکثریت کارکنان صنعت نفت حرفی بزنم .  
 - نه . لطفا از طرف خودتان هرچه میخواهید ، بنفرمائید .  
 - عیبی ندارد ، ولی شما بدانید ، ما تاجان دردمن داریم و به قیبت هرچه ، آقای تزیه را از دست نمی دهیم . از طرفی این آقایان حزب جمهوری اسلامی ها دارند بانفاق افکنی ها و تحریک مردم علیه نسزیه ، ما را بسوئی می کشاند که بعدا بگویند « ضد انقلاب » . از همین حالا خوب است جلوی اینکارها را بگیرند . وگرنه فردا دیر است .

## کلام نخست

هفته پیش وقتی جلال سرفراز، از خوبترین روزنامه‌نویس، شاعر، مهربان و نترس به دیدارمان آمد. من به جای همه‌ی آنها که کیهان را اشغال کرده‌اند و جلال‌ها، رحمن‌ها و هسه‌ی بچه‌های مبارز کیهان را کنار نهاده‌اند، خجالت کشیدم، من به جای آن که از خانه رانده‌ام و زاهدان نداد، شرمند شدم...

یاد روزهای اعتصاب افتادم. همه جمع میشدیم در سندیکا - همه آنها که در اعتصاب بودند، بقیه مشغول کار بودند، الان هم به سلامتی هیچ مشکلی ندارند و مشغولند! - کار نبود، پول نبود، گلوله بود، عصبانیت بود، گناه که می‌ریختند، با آن هیبت ترساور و مثل سربازان امریکایی در ویتنام... ترس هم بود. اما بهترین روزهای عمرمان بود. به امید زنده بودیم. روزی صبا در سندیکا سابقه گذاشت: «از اعتصاب که درآمدیم، اولین شماره روزنامه تیرت اولی چی باشد؟» رحمان درآمد که: «دو کلمه است! بچه‌ها خندیدند: دو روز روزنامه‌ی با تیرت بزرگ دو کلمه‌ی می‌دهیم - یعنی که «شاه رفت» و «امام آمده» و ما آنچنان می‌خندیدیم، انگار این دو روزنامه را که دادیم، بهشت را خریده‌ایم.

روزی که بچه‌ها حمله کردند به سفارت امریکا، ما از محل سندیکا، در میان آن باران گلوله رفتیم. راستی همه از جان گذشته بودند... خونساری (محمد) و من جلو در سفارت تو گماز اشک آور ماندیم. هنوز گوی می‌زنم آن را حس می‌کنم. سندیکای ما شده بود، قلب آن محله - خیابان ثریا و خیابان رامسر، با بچه‌های مبارز از صبح تا غروب با هم زندگی میکردیم، دیگر شده بودیم افراد آن محله. دل‌کنن از سندیکا رفتن به خانه چه مشکل بود... با بچه‌های محل شمار می‌نوشتیم روی اتومبیل‌ها می‌چسباندیم: مرگ بر شاه!، با آنها برای دادن خون می‌رفتیم. و با آنها همسراه

دوستان که تیرخورده بود، نه بیمارستان‌ها، و فنی‌سربازان حمله می‌کردند بچه‌ها پناه می‌آوردند، بیش ما، هنوز در دبیرخانه سندیکای ما - سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات - اثر سرنیزه‌ی که بر آن کوفتند و داخل شدند، درست جا نمی‌افتد...

جلال را که دیدیم یاد آن روزی افتادم که در خیابان رامسر جلو در سندیکا آفتاب مرفه بودیم، تا بچه‌های بیشتری نتوانند در آن دوتا اتاق جایگیرند... مردی رسید، با تبختر راه می‌رفت، بنظر تیمسار بارز نشسته می‌آمد، کلاه پوستی بر سرش بود، از آنها که قابل تصور بود مدال‌های یون را در اتاق پذیرایی‌اش گذاشته. زنی دست در زیر بغل او کرده بود و آرام آرام می‌گشتند، انگار نه دو دقیقه پیش آنجسا پسر بچه‌ی که شمار می‌نوشت، تیر خورده بود. مرد نگاه عاقل اندر سینه به تابلو انداخت و بعد گفت نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات باید اینها (یعنی ما) را تیرباران کرد! رحمان گفت: چی میگه؟ گفتیم: هیچی. مرد غر می‌زد، فحش می‌داد و میرفت، و ما مانده بودیم که عیبی ندارد، اینها در اقلیت‌اند، ملت با ماست. و ملت با ما بود، وقتی اعتصابمان طولانی شد، دیدیم ملت با ماست. اما حالا...

آقای وزیر ارشاد ملی! - از همکاران وزیر کشور که آنوقت برای ما احمدخان صدر حاج‌سیدجوادی بود پسرید چند باری که به آن دوتا اتاق آمد چه روحیه‌ی دید. ما آتش بودیم، یا نبودیم - حالا با وضعی که برای بچه‌های کیهان پیش آمده، با پیش‌نویس‌های که آورده‌اید، هر جا جمع میشویم ماتم‌سراست. ما از نگاه آن مردک کلاه‌پوستی می‌ترسیم، فرار می‌کنیم.

آقای وزیر ارشاد ملی! دشمن‌شاد شدیم! اما دیری نمی‌گذرد که ما دوباره در آن اتاق، با اتاق‌های دیگر جمع میشویم، اگر اوضاع به همین منوال باشد که هست، دیر نیست آن روز که ما باز جمع شویم. باز داریم باهم مهربان می‌شویم!

سر دبیر

## فهرست

صاحب امتیاز و مدیر مسئول عیادق والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۴۷

نشانی: خیابان حردمند جنوبی -

کوچه نفوی شماره ۲۱

تلفن هیات تحریریه ۸۳۳۳۴۸

آگهی‌ها ۳۱۱۵۱۵

۳۱۴۳۳۸ - ۳۱۴۳۳۹

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سبوس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیر عکس کاره گلستان

عکسها از محمد صباد

مدیر داخلی فتح‌الله والا

آگهی‌ها صابحی

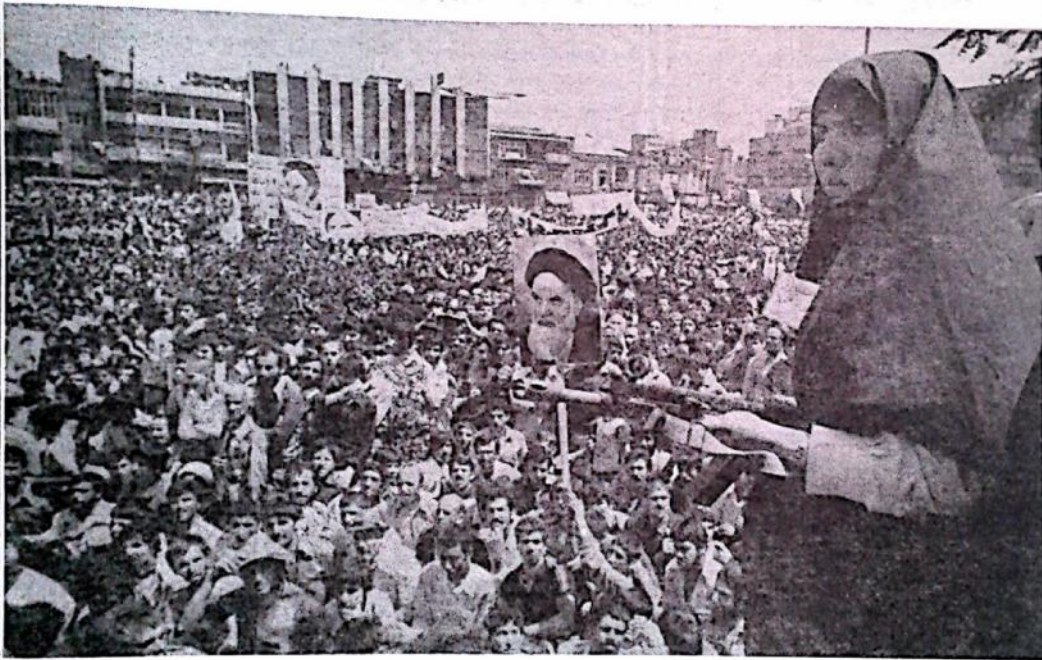
شهرستانها خانلر حتمت

## فهرست

۳۵	مصاحبه با ایرج اسکندری	۱۸	مقاله حسین رهرو	۳	کاریکاتور
۴۰	سینا	۱۹	ناه هنوز با رهبران...	۴	تلفن خوانندگان
۴۱	افغانستان به کیجا می‌رود؟	۲۰	چه وحشتی از انتقاد؟	۵	کلام نخست
۴۶	مطبوعات پس از انقلاب	۲۲	سخن کاسترو و باروشنفران	۶	صفحات اخبار ایران
۴۸	نامه‌ها	۲۶	تحریم تنباکو، قیام ناتام	۱۰	مقاله احمد شاملو
۵۰	پراکنده‌ها	۳۰	مصاحبه با جلال طالبانی	۱۴	مقاله مسعود بهنود
		۳۴	شعر	۱۶	صفحات ویژه قانون مطبوعات

## نگاهی دوباره به هفته ملی کردن بانکها

هفته ، هفته گرامیداشت ۱۵ خرداد،  
فروش کردن وقایع خرمشهر و برقراری  
صلح و آشتی در خوزستان ، ملی شدن  
بانکها ، طرح مسائل مطبوعات در قالب  
لایحه قانون مطبوعات ، بحث های  
گنگ بر سر قانون اساسی ، بزرگداشت  
استاد مطهری واز همه مهتر بزرگداشت  
علی علیه السلام ، شیر مرد اسلام به مناسبت  
زادروزش بود .



در حاشیه رخدادهای ۱۵ خرداد ، باید این  
نگه را نیز ذکر کرد که «کنفرانس وحدت»  
(متشکل از ۱۲ سازمان رزمنده از جمله پیکار)  
به همین مناسبت میتیگی در سالن ورزش پلی تکنیک  
تهران برگزار کرده بود که مطابق معمول با  
برخورد گروه حزب الله همراه شد و آنها با شمار  
های مختلف و گاه اعمال وقیحانه کوشیدند جلوه  
را برهم زنند . خبرنگار تهران مصور - ناهید  
موسوی - که برای تهیه گزارش در این جلسه  
حضور داشت نوشته است که وقتی خواستم با آنها  
صحبت کنم و بفهمم چرا می خواهند جلوه  
بزرگداشت ۱۵ خرداد را بهم برزنند ، گفتند نماینده  
مآذای بنی صدر است ، بروید با ایشان صحبت  
کنید .

کنند و در دولت همد تصفیه کند ، و گویا  
اناره به حسن نریه داشتند که پیش از آن از  
رفتار حکومتیان کنونی نسبت به مردم ، انتقاد  
کرده بود . در همین روز امام خمینی در قسم  
در یک سخنرانی پرهجان و در یاد ماندنی سه  
حقوقدانان و روشنفکران منتقد ناخت و گفت  
که یکی از شماها در میان جمعیت نیست و بیاید  
با مردم همراهی و هم صدا شوید . نیز خطاب به  
مردم گفت : «خاک بر سر من اگر بخواهم از شما  
استفاده عنوانی کنم» و به این ترتیب بار دیگر  
اثبات کرد که رهبر انقلاب ، همچنان انقلابی  
است و هیچ قسمد اشغال پست ریاست جمهوری  
ندارد و خیال همه کسانی را که از این جهت  
ناراحت بودند ، راحت کرد .

در آغاز هفته ای که بهران مصور زیر جاب  
رفت و دیگر امکان انعکاس رویدادها را نداشت ،  
بزرگداشت شهدای ۱۵ خرداد پیش آمد و مردم  
پس از ۱۶ سال روز سه شنبه نتوانستند خاطره آن  
رشادتها و شهادتها را که بخاطر دین و منکبت ،  
بخاطر رفع ستم از رهبر مذهبی آن روزگار که  
اکنون رهبر مذهبی - ساسی و رهبر انقلاب  
است ، و برای آزادی نشان داده شد ، گرامی  
بدارند . مردم تهران در هشت نمله گسردهم  
آمدند و از انجا راهی میدان توبخانه شدند و در  
آنجا در یک متسک عظم شرکت کردند . از  
نکات برجسته و گمنی این روز نکه ای از قلمنامه  
جمعیت بود که از دولت می خواست که آبهائی را  
که نمی تواند خود را با انقلاب اسلامی هماهنگ

نمی‌دانیم که آنها راست گفته‌اند یا نه . زیرا آقای بنی‌صدر در چند حرکت خود نشان داده است که طرفدار بحث آزاد و ایجاد محیط منطقی و بدون آشوب برای تامل افکار است . بدینسان او چگونه میتواند نماینده یا سخنگوی گروه مزاحمی که همه‌جا حضور می‌یابد و هیچ نقشی جز برهم زدن جلسات بحث و تاراج فحش و ناسزا به گروههای مترقی ندارد ، باشد ؟ قاعدتا این دروغ دیگری است که از طرف مزاحمان ساخته میشود و این بار پشتسر آقای بنی‌صدر پنهان شده‌اند .



### آرامش در خوزستان

از خبرهای خوش هفته گذشته ، برقراری صلح و آشتی در خوزستان بود . پس از آن زد و خوردها ، آن کشت و کشتارها و وضع اندوهباری که همه ایران را متاثر کرده بود ، روز پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ، روزنامه‌ها خبر نواقتنامه آرامش در خوزستان را منتشر کردند . براساس این توافق قرار شده است انتخاب و انتصاب افراد در مشاغل سازمانهای دولتی بر مبنای مدارک های اسلامی و معیار نایبگی و صلاحیت و ایمان و اعتقاد به ضوابط انقلاب اسلامی ملت ایران از برادران عرب و غیر عرب

باشد . در ماده دوم بردستگیری مسببین فاجعه و محاکمه آنها تاکید شده است و سپس در ماده یفندی قرار شده است ، خانوادههای شهدا و مقتولین تحت سرپرستی دولت قرار گیرند . یا امضای این توافقنامه برقراری امنیت و حفظ انتظامات شهر و روستا زیر نظر شهرهای و ژاندارمری منطقه انجام یپذیرد و کلیه تهوراها ، کمیته‌ها ، و کانون‌ها و سایر سازمانها و جبهه های انتظامی بومی منحل می‌شوند . توافقنامه دارای مواد دیگری هم هست و از جمله از حمله به خانه آیت‌الله شبیرخانی ؟ اظهار ناسف کرده است . رویه گرفته امضای این توافقنامه را می‌توان موفقیتی برای صلی استنادارخوزستان به حساب آورد ؟ زیرا در موارد شبیه معمولاً کار به دخالت مستقیم دولت و روحانیت و ... گشوده است .

### ملی شدن بانکها

مهمترین عمل انقلابی دولت در هفته گذشته و شاید در طول عمر چندماهه اش ملی کردن بانکها و خیر ملی کردن شرکت های خصوصی بیمه بود . جمعه شب ، مهندس بازرگان نخست وزیر ، در تلویزیون ظاهر شد و خبر ملی کردن بانکها را اعلام کرد . پس از آن بانکها برای دو روز تعطیل شد تا در روز سوم مهاجرت با وضع تازه شروع به کار کند . اگر چه در ماده یک قانون ملی شدن بانکها عبارت «قبول اصل مالکیت مشروع و مشروع که منتهی دقیق آن هنوز از طرف دولت روشن نشده ، شبهه برانگیز است ؟ اما در مجموع محافل اجتماعی و سیاسی تهران ، از اعلام ملی شدن بانکها به نحو شایسته‌ای استقبال کردند و آن را گامی اساسی در جهت پیشبرد انقلاب ایران نامیدند . روزنامه آیندگان ، در صبح روز شنبه سرمقاله خود را به این جیبر اختصاص داد و برخلاف معمول مقاله را در صفحه اول خود زیر عنوان «ملی کردن بانکها نشانه‌ای از مرجعیت انقلابی دولت» انتشار داد و در آن نوشت : «دولت بازرگان با ابتکار ملی کردن بانکها نویدگذار بی‌نصیبی و پزیردگی را میدهد» .

روزنامه بامداد ، روزنامه دیگر صبح تهران ، خبر را به نحو چشمگیری منتشر کرد ، چنانکه می‌خواسته است جشن و سروری مردمی را سه اطلاع مردم برساند .

روزنامه‌های عصر اطلاعات و کسان هر دو تیتراژهای اول خود را بدان اختصاص دادند و کوشیدند تا همه واکنشهای داخلی و خارجی را در حول ملی کردن بانکها انتشار دهند . اطلاعات

در مقاله‌ای ملی کردن بانکها را «یک گام انقلابی» توصیف کرد و ضمن تشریح وضع و حال بانکها و نحوه گردآوری سرمایه و سودآوری آن ، این حرکت را تاریخی دانست . در همین شماره روزنامه اطلاعات واکنش «جیس منهانان بانک» نیز درج شده بود که در آن بانک معروف آمریکائی از دولت ایران غرامت خواسته بود زیرا این بانک بزرگ بین‌المللی در چند بانک غیردولتی ایران سرمایه‌گذاری کرده است . سازمانهای سیاسی نیز از ملی شدن بانکها استقبال کردند . از جمله جنبش ملی مجاهدین و «جاما» در بیابیهی مشترکی ، این اقدام دولت را ستودند و نوشتند : «اقدامی به غایت مردمی و انقلابی و اساسی که از ضروریترین خواستهای انقلابی ایران تلقی شده ؟ در برنامه حداقل اکثر گروههای انقلابی مردمی منجمله جنبش انقلابی مسلمانان ایران (جاما) و سازمان مجاهدین خلق ایران تقاضا شده بود .»

### اعتراض اشرف دهقانی

با وجود اقدامهای انقلابی دولت که در برخی زمینه‌ها ، اندک‌اندک چهره نشان میدهد ، در زمینه سیاسی دولت همچنان غیر انقلابی و گناه ضد انقلابی رفتار می‌کند . دستگیری وزندانی کردن حماد شبیبانی ؟ چریک فدائی خلق ، بدون ارائه سندی که همگان دلیل آن را دریابند و باوجود همه فشارهایی که در این زمینه از سوی گروههای مختلف وارد میشود ، از آن جمله است . علاوه بر حماد شبیبانی ، اکنون ۹ سوسیالیست نیز در برداشت دولت یا کمیته یا هر قدرت دیگری که به هر حال مسئولیت آن موجه دولت است ، بسر میبرند . علاوه بر این کانون زندانیان سیاسی خبر از برداشت دو تن از گردانندگان اعتصابات عظیم صنعت نفت داده است ، بنامهای شیرمیل حیاتی و محمد جواد خانی .

در باره برداشت حماد شبیبانی که اکنون نزدیک دو ماه از برداشت وی میگذرد ، آخرین واکنش از سوی اشرف دهقانی چریک فدائی که مقاومتهاش در زندان و فرارش از زندان ، او را در رده قهرمانان الهانهای ، گنجانده است ، نشان داده شده است . اشرف دهقانی در اعلامیه تند و تندبالحنی علیه دولت ، نوشت :

خلفهای مبارز ایران حماد شبیبانی و صدها زندمند نظیر او با عمری راجح و استوار در بدترین شرایط حیات جامعه ما ، جان برکف مبارزه کردند و از این پس نیز می‌کند . عشق آنها به مردم ، نیروی لازمی است

آیت‌الله شریعتمداری و سازمان مجاهدین:

## مجلس مؤسسان باید تشکیل شود

بیانیه سازمان مجاهدین خلق آمده است :  
قوانین اساسی به هیچ وجه در زمره قوانین عادی نیستند بلکه منبع استخراج و روح حاکم بر قوانین عادی می‌باشد و بعبارت دیگر برای قوانین معمولی نقش «مادر» را بازی میکنند . چرا که قوانین معمولی از قانون اساسی زائیده می‌شود و از آن سرچشمه میگيرد . به همین دلیل در حالیکه در قوانین معمولی از «ماده» ۱ و ۲ و ۳ ... صحبت می‌شود در قانون اساسی بجای ماده با «اصل» مواجهیم ، مانند اصل ۱ و ۲ و ۳ ... این نیز روشن است که تمام مصوبات قانونی مجلس قانون گذاری بعدی تا آنجا اعتبار و نفوذ دارد که مخالف اصول قانون اساسی نباشد و الا خود بخود منتفی است .  
پس قانون اساسی حیاتی‌ترین سند سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ... موجود در یک کشور است که همه مسائل و مشکلات دیگر با ارجاع به آن حل میشوند .  
بنابراین مجلس مؤسسان از آنجا که تعیین کننده اساسی نظام جدید می‌باشد و از آنجا که تصویب کننده قانون اساسی است در حقیقت مجلس تعیین سرنوشت می‌باشد ، نه تنها سرنوشت ما و نسل حاضر بلکه سرنوشت نسل‌های بعد از ما .

از مهمترین رویداد های هفته گذشته یکی آن بود که حضرت آیت‌الله شریعتمداری ، مرجع تقلید شیعیان و سازمان مجاهدین خلق ایران ، خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند و ضرورت های آن را برشردند . این در حالی است که عده‌ای سعی کرده‌اند تا فائحه مجلس مؤسسان را بخوانند و قانون اساسی را شتابزده (وهول هولگی) به نحو دلخواه خود از تصویب بگذرانند .  
حضرت آیت‌الله شریعتمداری ضرورت تشکیل مجلس مؤسسان را در مصاحبه‌ای با روزنامه آیندگان یادآور شد و در این باره چنین گفت :  
«بطور خلاصه می‌گویم : مجلس مؤسسان باید تشکیل شود ، عقیده من این است که قطعاً عدم تشکیل مجلس مؤسسان اشتباه بسیار بزرگی است» .  
این سخنان کوتاه و موجز از فاطمی‌تسی برخوردار است که شاید پیش از این در سخنان آیت‌الله شریعتمداری نبود . نیز گواه آن است که حضرت آیت‌الله بشدت از منافع توده های ایران دفاع می‌کنند و در بسیاری زمینه‌ها با نیروهای مترقی همگامی دارند .  
در همین حال سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار بیانیه‌ای با تکیه برسخنان امام خمینی تشکیل مجلس مؤسسان را خواستار شده است . در

که هیچ سدی را برای مقاومت با آن نیست و اکنون نیز علیرغم همه توطئه‌های عمال امپریالیسم و ارتجاع باز به مبارزه در راه آرمان‌های والای خود ادامه خواهند داد . صانت و شکستناپذیری انقلابی و اینکه انقلابی قادر باشد تا در عزم انقلابی‌شان حلقی وارد آورد .

«حماد» باید آزاد شود . این حق یک انقلابی است ، این حق هر کسی است که در راه منافع واقعی خلق خویش مبارزه کرده است و مبارزه می‌کند . اما اگر قدرتمندان روز از این مهم سر باز زنند باز چه بکند . حماد شیانی چریک فدائی خلق است . بگذار تا بار دیگر یک چریک فدائی خلق ، آئینه تمام‌نمای برخورد های ارتجاع با انقلابیون صدیق باشد . بگذار تا سند محکم محکومیت ارتجاع در پیشگاه تاریخ گردد . پس چه بکند حنا اگر در منع اینان به شهادت رسد . تا همه شما بازم بیشتر دست های آغشته به خون مرتجعین توطئه‌گر را ببینید . ما میدانیم وقتی که مردم ما وقتی شما حقیقت را بدانید ، «هر قطره خون محراب می‌شود» . ما دیدیم شما خلق مبارز چگونه انتقام فرزندان راستین خویش را از مزدوران و گامه‌لیسان و قدرتمندان روز گرفتید ، ما به قدرت شما می‌اندیشیم و میدانیم و ایمان داریم که روزی خواهد رسید که عمال امپریالیسم و توطئه‌گران مرتجع قضای اینهمه بی‌عدالتی را در مقابل شما پس خواهد داد .»

## دولت و نظامیان

سرانجام ، پس از مدت‌ها روشن شد که دولت اجازه نخواهد داد نظامیان در احزاب سیاسی عضویت یابند . چندی بود که این ماجرا و کشمکش برسر عضویت نظامیان در حزب یا محار نبودن به این کار ، ادامه داشت تا اینکه روزشبه ۱۹ خرداد ، روزنامه‌ها از قول امیرانتظام ، سخنگوی دولت ، نوشتند که نظامیان نمیتوانند در احزاب سیاسی شرکت جویند . امیرانتظام در این باره گفته است که اصولاً در هیچ جای دنیا چه در کشورهای کمونیستی و غیر کمونیستی اجازه نمیدهند افراد ارتش مادام که مشغول خدمت در ارتش هستند ۳ در احزاب سیاسی شرکت کنند و با ایدئولوژی های مختلف سر و کار داشته باشند و دلیل آن هم واضح است زیرا وقتی اختلافاتی بین احزاب بوجود می‌آید و نه دلایلی اجباب می‌کند که ارتش دخالت کند ، ارتش نه چند قسمت پاره پاره خواهد شد ...





به جای گزارشی از تظاهرات  
اعتراض به دستگیری ۹ سوسیالیست

## این درد را به که گوئیم

آقای سردبیر

روز شنبه ۱۹ خرداد ما مأمور تهیه یک گزارش خبری در باره تشکیل صف اعتراض به دستگیری می‌دلیل ۹ نفر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست بودیم. رفتیم جلو نخست‌وزیری محل تشکیل اجتماع. و بایشین حمله «حزب‌الله» ما و همان داستانی که دیگر نه تازه است و نه دیدنی، اما تکرار آن از تلویزیون نمی‌کاهد و هر بار حسرتی به جای می‌گذارد و خشمناک‌تر می‌سازد یاد آن خونها که ریخته شد و آرزوها که بر سرمان آورد. و ظاهراً ما باید گزارشی بنویسیم با این مضمون.

موضوع.

تظاهرات برای آزادی فعالیت سیاسی.  
شعارها ( پیاده‌رو سست چپ ) :

حماد شبانی را آزاد کنید سه نفر کارگران صنعت نفت و ۲۱ نفر کارگران نورد را آزاد کنید ۹ نفر سوسیالیست را آزاد کنید به کشتار خلق عرب خاتمه دهید.

شعارها : ( پیاده‌رو سست راست ) :

پرچم غیر اسلام پرچم غیرخلق است ۹ صد انقلابی اعدام باید کردند. و ...  
مدت : ۱۰ الی ۱۵ دقیقه  
نوع حرکت : حمله ۲۰ الی ۳۰ نفر  
حزب‌الله بی ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر تظاهر کند.

با حمایت پاسداران مسلح.

نتیجه : فرار تظاهرکنندگان و پسروری اسلام!

و البته ظاهراً باید کمی هم جاشی تحلیل‌آمیز در باره ظهور فاشیسم، تحدید حیات دیکتاتوری در قالب انحصارطلبی و ضرورت آزادی به آن بیفزائیم و اینکه در فضای بعد از ظهر گرم خیابان پردرخت فلسطین می‌شد شاهد سابق برادری‌باشم و شکوفائی آزادی که بایسته این انقلاب است و ... نبودیم.

و نمی‌توانیم چنین گزارشی را بنویسیم چرا که اینبار تراژدی دردناک تضاد اقلیت و قدرت نه در زیر فشار «حزب‌الله» که از درون آدمی را می‌فرسود و چرا که نه؟ آنانکه می‌توانستند و باید از این تظاهرات دفاع کنند، آنانکه خود زندانی دادند، آنانکه خود زیر فشارند، آنانکه رسالت مبارزه ضد دیکتاتوری را بر دوش دارند آنانکه می‌توانستند گام کمی بالاتر از زندان‌قالبی اختلافات عقیدتی، به مفهوم دموکراسی بیندیشند و بیندیشدند، آنانکه می‌توانستند دموکراسی تبیین‌آمیز را به دموکراسی واقعی تبدیل کنند، اقلیتی را تنها گذاشتند چرا که دفاع از آزادی اینبار نه به مصلحت بود و نه به صرفه!

و آقای سردبیر، می‌بینید که آزادی گام چه مفاهیمی دارد، سخن نه بر سر اعتبار و نه

بر سر درستی و یا نادرستی اعتقادات این یا آن گروه خاص است که ساله، ساله آزادی است و اینکه نبود نیروهای دموکراتیک و مترقی در دفاع از زندانی‌عقیدتی را آیا نمی‌توان شاهان از نوعی حزب‌الله دیگر دانست؟ و طنز تلخ قضیه در این است که استفاد از نیروهای مبارز که پاسداران دموکراسی‌اند، در این مقطع نه درست است و نه به مصلحت. اما آدمی از خود می‌برد که این قلم که دفاع از این نیروها را همته و وظیفه تلقی کرده است از سر دل - فردگی، چگونه نبود نیروهایی را که باید می‌بودند توجیه کند؟ مگر نه اینکه دفاع از هر زندانی عقیدتی - دفاع از آزادی است و دستگیری هر انسان بخاطر اعتقاداتش زندانی کردن انسانیت است.

و در پایان با احترام و یوزش خواهی از اینکه گزارش روال معمول نیافت و غیرقابل چاپ شد تنها توجیهی که می‌توان آورد اینست که ماجرا در ذات خود متناقض است و در عین حال مرسوم. و دروغ و حسرت می‌ماند و لغت به آنانکه آزادی را دستمایه دکانهای تنگ‌نظرانه خود قرار دادند تا حرمتش را بکاهد.

این درد را به که گوئیم؟

با احترام سحرانگران :  
فرشیده اباضری - حسین رهرو

مأمور شده است در مراجعات اولیه گفته است که « این نفر هوشمالی لازم دارند و شاید بعد از مدتی آنها را آزاد کنیم » لیکن پس از اینکه آقایان علی‌هاشمیان و مصطفی هروی و کسلی دادگستری که از تهران برای رسیدگی به موضوع به اهواز رفته‌اند و با آقایان خلغالی و ستاریان ملاقات کرده‌اند، آقای ستاریان علیرغم اظهار نظر اولیه، اتهامات دستگیرشدگان را جرائم خیلی سنگینی اظهار کرده و در عین حال اجازه ملاقات با آنها را هم نداده است. دو نفر از زندانیان هم‌اکنون در زندان کارون هستند و از ۷ نفر بقیه ما هیچگونه اطلاعی نداریم.

آقای مدنی استاندار نیز در ملاقات با آقای دادگستری از خود سلب‌مسئولیت کرده‌اند و گفته‌اند که اساساً اختیاری نداشته و دادسرای انقلاب مسئول این‌گونه امور است.

نمایندگان مطبوعات ضمن تشریح جریان دستگیری و اتهامات ۹ نفر از اعضای حزب، مواضع حزب را در مورد مایل جاری مملکت بیان کردند.

همز رحیمیان گفت : ۹ نفر از کادر رهبری حزب ما در اهواز روز چهارشنبه ۹ خرداد بدون دلیل توسط کمیته اهواز دستگیر و آنجا که ما اطلاع داریم یکی از آنها بنام حمید نهرابی شکنجه‌نده و اموال کلیه این افراد ضبط می‌شود. اتهاماتی از قبیل شرکت در تظاهرات ضدانقلابی، پخش و تکثیر اعلامیه‌های ضدانقلابی، اخلاف و توطئه که یادآور کلمه به‌کلمه اتهامات دادسرای ارتش و ساواک در نظام شاهنشاهی است، برای توجیه این عمل ضد دموکراتیک مطرح می‌شود.

شخصی بنام آقای ستاریان که از طرف آیت‌الله خلغالی برای رسیدگی به پرونده این ۹ نفر و درحقیقت برای پرونده‌سازی برای این ۹ نفر

### شکنجه عضو حزب سوسیالیست

کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست درباره دستگیری ۹ تن از اعضای این حزب در روز چهارشنبه ۱۶ خردادماه به اعتراض گسترده‌ای علیه فشار سازمان یافته به نیروهای مترقی تبدیل شد.

همز رحیمیان دبیر سراسری حزب و بانک زهرا می‌سردبیر روزنامه کارگر در حضور



احمد شاملو

\* حضور من در آن جلسه ، بله ،  
فوق العاده غیرعادی و بودار بود . رودت  
خوردم !

\* در تاریخ ما کسانی هم بوده اند که به  
دستاویز مذهب ، متفکران را به خون  
کشیده اند .

\* شما ، آقای دکتر وزیر خارجه ، تاریخ  
را ورق نزدیک ، آنرا اوراق کردید !

نمونه های تاریخی ضدیت با دانش و عقل

## رابطه امریکائیان خوب و فهیم باد کتر یزدی

کار بسته اند و رندانه به این نتیجه رسیده اند که شاید « آنچه که (کذا) برای این آقایان غیر قابل تحمل بوده و (کذا) موجب اعتراض است . دعوت از يك مسلمان و آن هم دعوت برای معرفی نقش انقلابی علمای اسلام می باشد ، که به این ترتیب خواسته اند گفته باشند که آقایان (یعنی شخص بنده ! ) هم مسلمان نیستیم ، هم ضد مسلمانسی هستیم و هم نقش انقلابی علمای اسلام را منکرم . این را می گویند اقدام سیاستدارانه ! (که البته من مطلقاً خیال ندارم از ایشان دعوت کنم که ادعایشان را ثابت کنند ، به خصوص در تلویزیون قلمبازده . سربل صراط دامن شان را خواهیم گرفت) . اما برای اطلاع حضرتشان عرض میشود که ، دست برفضا این مساله نه فقط «غیرقابل تحمل» نیست فوق العاده هم «جالب» است . چرا که اتفاقاً درست همین موضوع یکی از دلایل عمده ارادت مندم برمشکوک بودن فعالیت های آن «کمیته امریکائی» و آن جلسه کذائی است که نذارکنش را آن بخش از کنفدراسیون برعهده داشت که سایه شما و گروهتان را با تیر می زدند !

این را شما می دانید ، من هم می دانم ، شما می دانید که من هم میدانم ، من هم میدانم که شما می دانید که من هم می دانم! - بعدها ، حتی آقای پروفیسور فالک و آقای رالفنسن هم همه این مطالب را دانستند ، چون خودم حضوراً به آنها گفتم .

تکلی که فکر می کنم درست در همین حاس

نوکر امریکاست ، استاد فیزیک یا تاریخ فلان یا بهمان دانشگاه بودن چه چیزی را زد می کند؟ وانگهی ، آن افراد امریکائی هستند و برای آنها خدمت به امریکا و سیاست خارجی امریکا لزوماً جرم و جنایت تلقی نمی شود که هیچ ، شاید بر این اساس پدر سوختگی و جهان خواری سوس غلیظی هم از «میهن پرستی» میبندد . شما در باره (به قول خودتان) «آقای پروفیسور فالک» دوست گرمابه و گلستان دکتر سید حسین نصر ، چه نمونه قضای می توانید داشته باشید ؟ - از بی ربطی عیسارت که بگذریم ، او را «کسی که علیه شرکت امریکا در جنگ ویتنام شهرت و سوابق فراوان دارد» معرفی کرده اید . دست مرزاد ! شما پس از آن همه سال که در امریکا زندگی کرده اید هنوز نمی دانید که مطرح کردن جنگ ویتنام به عنوان «موضوعی که افکار عمومی امریکائی ها جلوش جبهه گرفته است» سیاستی بود که بوروکراسی حاکمه امریکا برای انحراف افکار جهانیان از شکست احتمالی که با تمام زرادخانه اش در آن غلغیده بود پیش گرفت تا بتواند از این طریق عقب نشینی منتضحانه نظامیش را توجیهی به دست داده باشد ؟ واقعا که آدم را نومید می کنید آقای وزیر خارجه !

آقای دکتر یزدی پس از آن شخصاً از صفا و کراتی که چیده اند مجاب شده اند که «پس اصل مسئله (یعنی شرکت ایشان در آن کنفرانس) مورد بحث و اعتراض نیست» سیاست روز را به

باید از آقای دکتر یزدی که ظاهر « وزیر امور خارجه» دارد جزء اصلی نام و مشخصاتش می شود عمیقاً بیگزار می کنم که با نامه شیوائیان اسباب تفریح و خنده مبسوط دوستان بنده شدند . این دوستان پس از کلی ذوق و حال به این نتیجه رسیدند که اگر استعداد سیاسی آقای وزیر هم چیزی در حد انشای فارسی شان باشد بهتر است داوطلبانه به کرسی دیگری از نوع «وزارت داروسازی» نقل بفرمایند .

خنده و نشاط دوستان ، بیشتر به این علت بود که هدف نامه ، رد یا تکذیب «مطالب بی اساس» که گویا بنده درباره ایشان نوشته ام عنوان می شود ولی عملاً در ناپید آن «مطالب بی اساس» ادامه می یابد و به پایان میرسد ! - ضمناً دوستان علی رغم همه حسن نیتی که نشان دادند نتوانستند دریابند که آقای دکتر وزیر امور خارجه از برشردن عناوین و القاب سخنرانان امریکائی آن جلسه چه منظوری داشته اند ، می خوانستند بنده فاقد عنوان دکتری و مهندسی و پروفیسوری را خجالت بدهند یا بی الواقع قصدشان این بوده است که به کنایه بنده مانند فعالیت یک چنین آقایان صاحب عنوانی نمی تواند «مشکوک» باشد ؟ - اگر آقا اسم و رسم و عناوین و القاب سخنرانان امریکائی را به مثابه ردیه بی منطقی بر ادعای «مشکوک بودن» فعالیت های آن حضرات به رخ بنده کشیده اند (که البته جز این هم نمی تواند باشد) باید گفت قربانت گردم ، در روزگاری که شاه یک مملکت با همه طول و عرض

باید روشن کنم این است که اگر چه مقام منبع وزارت دو بار سعی کرده اند القا کنند که دعوت کنندگان ایشان «آمریکاییان خوب و فهیم» بوده اند ، از آنجا که هنوز علی رغم شغلشان کاملاً «دیپلماتیزه» نشده اند بدون توجه بند را آب داده اند . منظوم آن جاست که در «مرفی» مترجم سخنرانی من ، او را «از اعضای ایرانی همین کمیته و وابسته به همان گروه از کنگداریسون ایرانی (!)» مرقوم داشته اند . البته ایشان را ضمناً «یکی از دوستان آقای شاملو» هم به قلم داده اند که بنده شخصاً با خواندن این عبارت از رو رفتم ، چون ایشان به خلاف فرمایش آقای وزیر از دوستان نزدیک آقای ابراهیم یزدی بودند. در رکاب آقای یزدی به واشنگتن آمده بودند و هنگامی که ما به خانه حضرت نامریکس رسیدیم، آقای یزدی شاهد بودند که موقع دست دادن خودمان را به یکدیگر معرفی کردیم. اسم حضرتش یادم نمی آید ولی در ترجمه سخنرانی بنده چنان خرابکاری جانانه می فرمود که می توانست در نظر آقای وزیر خارجه آینده کاملاً «دشمنانه» تلقی شود .

باری ، آقای وزیر دیپلماتی ایران با این عبارت «همان گروه از کنگداریسون ایرانی» آمده اند ابرو را درست کنند چشم را کور فرموده اند . خواسته اند با صنعت بسیار پیش یا افتاده تجاهل العارفتین تظاهر بی نمکی کرده باشند به آن حد از «معصومیت» که ، فی المثل : شاهد باشید مسلمانان ، که من حتی اسم صحیح این گروه را هم آخرش نتوانستم درست یاد بگیرم! ولی به احتمال زیاد به کار زدن این شگرد کار دست افتاده : منظورشان البته «کنگداریسون دانشجویان ایرانی» است ، و به این ترتیب ، اقرار آقای دکتر یزدی به حضور آن گروه در شورای مرکزی آن کمیته آمریکائی ، تأییدیه دیگری است بر آنچه را «روابط پنهان و تاریکبونی» گذاشتم ، یعنی آن بندهای پنهانی که عروسک های خیمه شب بازی را می چسباند. همان می کنم یکی از آن «مطالب بی اساس» بنده که آقای وزیر خیال داشتند در نامه خود تکذیب کنند و بعد به کلی از خاطرشان رفت همین نخ نایلونی است که انگار بدجوری لای دست و بالشان پیچیده .

\*\*\*

از دیگر نکات نامه ریاست فائده دیپلماتی انقلابی ایران ، یکی اصرار ایشان است به تکرار این به اصطلاح «برهان قاطع» که : اگر قبول دعوت آمریکائی ها جرم بوده ، چرا من شرکت خود در آن جلسه را جرم نمی دانم ؟ - و در نهایت امر ، بدنبال این عبارت افزوده اند : «ایشان (یعنی بنده شرمند) که تازه نفس از راه

رسیده بودند و هنوز هم زبان انگلیسی را بلد نبودند پس به توصیه و معرفی چه کسائی برای ایشان برنامه می گذاشته بودند» (البته ایشان دقیقاً روشن نمی کنند که «توصیه کننده» و از آن بهتر «تحمل کننده» من به آن امریکائی های خوب و شریف به راستی «چه کسائی» می توانسته اند باشند ، ولی خودم روی بدجنسی ذاتی و لایسند «خند انقلابی» و «طاغوتی» که در نهادم هست فکر می کنم باید منظورشان سردمداران و عوامل یکی از دستگاه های منفصله اسلامی زیر باشد : دربار شاه ، دار و دسته فریدون هویدا ، بنیاد شاهنشاهی فلسفه سید حسین نصر ، دفتر مرکزی آقای احسان یارشاطر ، عوامل ساواک و اردشیر زاهدی ، سازمان سیا - سازمان کولکوکس کلان، کمیته کیفی ؟ حزب کمونیست آمریکا ، سازمان کا.ک.ب. ، آرکستر فیلامونیک بوستون ، و بالاخره - به مفهوم امروزی کلمه : ضد انقلاب علیه اللعنه) .

مع ذلك جواب مقام منبع وزارت بسیار ساده است :

اولاً که بند ظاهراً فقط برای کسائی «ناشناس» و «تازه از راه رسیده» هستم که از یک سو سالیان درازی از عمر خود را در دامن «نامادری وطن» بسر برده اند و از سوی دیگر مطلقاً با فرهنگ فارسی سر و کاری ندارند و با آن یکسره بیگانه اند (که این موضوع اخیر از خط و ربطشان هم پیداست) .

ثانیاً از جمع بندی معلومات ساله به راحتی می توان به این نتیجه رسید که دعوت از من برای سخن گفتن در مجمعی که یک سخنگویش هم شما بوده اند دقیقاً نوعی نمل وارونه زدن بوده است. در حقیقت ، آقای دکتر ، بنده اقرار می کنم که در آن ماجرا ، خیلی ساده «رودست خورده ام» . زیرا کمترین نتیجه حضور من در آن جلسه این بود که منظور اصلی آن آقایان را از برگزاری آن کنفرانس پنهان می کرد و به شرکت کاملاً بودار شما در آن جلسه رنگ دیگری می داد ، کما اینکه خود شما نیز امروز سعی می کنید حضورتان را در آن جلسه عجیب آمریکائی اسلامی مانوئیلی کلیسی آل سوز و واشنگتن ، با انکای به شرکت من در آن کنفرانس توجیه کنید . بگذارید یادآوری کنم که آن جلسه مدت ها بعد از شکست افتخار آمیز «سفر ملوکانه» و در آستانه نومییدی مطلق طراحان سیاست خارجی آمریکا از حفظ رژیم دیکتاتوری محمدرضا پهلوی تشکیل می شد .

خودتان هم نوشته اید و درست هم نوشته اید که بنده انگلیسی نمی دانم و سخنرانی به قول شما طولانی را برای عددهی آمریکائی به فارسی ایراد کردم و این «به تصدیق شرکت کنندگان در

کنفرانس مطلبی و ماهه ای غیر عادی» و تسوی چشم زنده بود . آیا این مطالبی که مرقوم فرموده اید خودتان را به فکر نمی اندازد؟ راستی برای چه با آن همه اصرار مرا به آن کنفرانس دعوت کرده بودند؟ همه آن آقایان از پیش مرا می شناختند و همه شان می دانستند که من انگلیسی نمی دانم . آقای نامریکس سه بار به خانه من تلفن کرد و هنگامی که به او گفتم هنوز متسن سخنرانی به انگلیسی ترجمه نشده است ، با آن که می دانست احمد کریمی صالح ترین فرد برای قبول این زحمت است مانع محبت داوطلبانه او شد و با اصرار تمام دوست شما را کاندیدای ترجمه سخنرانی من کرد که خودتان ملاحظه فرمودید چه دسته گلی به آب داد : من از ری گفتم او از بغداد . - من هم مانند شما همه این دعوت را «غیر عادی» یافتم و فقط بعدها بود که فهمیدم چه کلکی خورده ام . و فقط بعدها بود که معلوم شد «دوستان آمریکائی» وزنه بهتری برای آن یکی کفه ترازوشان پیدا نکرده بودند . پس بگذارید به آن سئوالتان که «چه کسائی مرا توصیه کرده بودند» با در نظر گرفتن همه احتمالات دنبال جواب قانع نشده می گردیم . اگر نمی رنجید و اگر قول می دهید که چنان را به جنگ قلم نفرستید یا زنده خورهایتان را به سوی من کیش ندهید جرات بیشتری پیدا می کنم و می توانم صاف و پوست کنده در جوابتان بگویم یکی از آن «کسائی» که ممکن است دعوت من «تازه از راه رسیده» را «توصیه کرده باشد» می تواند شخص شما بوده باشید !

\*\*\*

و اما در مورد سخنرانی تان :

حالا که دهانم را باز کرده اید بگذارید این راهم بگویم که متأسفانه شما در مورد سخنرانی تان در آن جلسه رفتار سوء تفاهمی شده اید که انگیزه اش بیعاری و حسناک « خود حجب بینی » است . - مرقوم داشته اید «همه ناظر بودند که چگونه سخنرانی این جانب مورد استقبال قرار گرفت» ( به به ! چی فرمودیم ! )

سخنرانی حضرت تان ( که با اجازه شما بنده اسمش را می گذارم «مزارعی مخدوش» که به قصد اطمینان خاطر یافتن دوستان تهیه شده بود) به خلاف پنداری که خود در ذهن دارید ، به تمام معنی « پرت » بود . بروید و خدای بزرگ را سپاس بگزارید ، یک نان بخورید و صدتا نان دورترتان بگردانید و صدقه بدهید که انگلیسی ندانستن من شما را از بدترین محصله ای که ممکن بود در تمام طول عمرتان گرفتارش بشوید نجات بخشد. اگر من همان جا در جلسه کنفرانس بی برده نبودم که شما به چه مجموعه وحشاسکی از دروغ و حمل



تاریخ « سخنرانی مندل و منطقی » نام داده‌اید، امروز از آن روز نوم بعنوان تلخ‌ترین خاطره عمرتان یاد می‌کردید، زیرا بدون تعارف آقای وزیر، بنده ناچیز فی‌المجلس، به‌نصام معنی اصطلاح، چنان پنهانی از جناب‌تان می‌زدم که برای همیشه خیال معلق‌زدن پیش لوطی از خاطر مبارکتان برود. وشب‌دراز است: منتظر من آنرا چاپ بفرمایید. کیه حاضر است.

شما که احتمالا از کلمه « روشنفکر » گمانی چون هوشنگ‌نهادندی و شفاء‌الدین‌شجاع برایتان تداعی می‌شود، طی آن « گزارش » - مستقیم یا غیرمستقیم - کل‌حرکت فرهنگی این ملت بزرگ را منکر شدید و در حقیقت دانسته و ندانسته به‌لجن کشیدید. یادتان هست که فرمودید روشنفکران ایرانی همیشه به‌این‌ملکت خیانت کرده‌اند (یا چیزی در این معنی)؟ همان مطلبی که احمد کریمی را واداشت شما را با استفسار عقیده‌تان درباره شیخ فضل‌الله، کاشانی‌ها، بهبهانی‌ها و امثالهم به‌صلاصه بکنند؟ - آن خنده‌قا سوختگی‌تان را که وقتی در می‌ناید تحویل مخاطب می‌دهید آن روز برای اولین بار دیدم، و درست‌تر گفته باشم: در راه بازگشت که دوستان مذاکرات مربوط را ترجمه کردند، تطبیق کردم! شما اشاعت‌ان آنرا نداشتید که وقتی فاعده‌نی می‌توانید دست‌کم به‌استنادهایش هم اتاره‌نی بکنید. شما چنان مطلق‌گرای وحشتناکی هستید که سکه‌تان یک‌رو بیشتر ندارد و البته نباید ازتان توقع داشت که بگویند در همان حال که در متن مذهب، در این ملکت جاناانه‌ترین حرکت‌های اندیشه و فرهنگ تاریخ بشریت صورت گرفته است، گمانی که فلسفه را « علم تعطیل » می‌نامیدند و از هنر و فکر خلاصه می‌بازری و بی‌زاری می‌نمودند و بدین سفاقت باورناکردنی فخر می‌کردند متفکرترین مفرهای سازنده همین فرهنگ را به ستاویز مذهب به‌خون کشیده‌اند.

شما در گزارش‌تان چشم‌براین حقایق بستید اما تاریخ مثل گوه برجای خود ایستاده‌است و به خاطر شما از نقل فاجعه کوتاه نمی‌آید:

\* متوکل، جدل و مناظره در آراء را ممنوع ساخت و هر که را بدین کار دست زد مجازات نمود و اهر به تقلید داد و روایت و حدیث را اشکار کرد.

[مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۲۴۶].

\* سخت‌گیری نسبت به ادل بحث و نظر و استدلال: از این هنگام شروع شد و اندک‌اندک به نهایت شدت رسید، چنان که اگر پناهگاه‌های امنی برای این فرقه در ظل حکومت‌های بویهی و سامانی تشکیل نمی‌شد بیم فتای آنان در قرون چهارم و پنجم می‌رفت.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج اول، ص ۱۲۴، به اختصار].

\* غلبه عنصر ترك بردستگاه خلافت نیز بدین اهر یاری کرد و سادگی ذهن و تعصب ذاتی این قوم، به اهل حدیث و فقها و متعصبین فرصت نی‌نوئی برای آزار صاحب‌نظران و فیلسوفان و عاقلان قوم داد.

[الیقوبی، ج ۳، وظهرالاسلام، ص ۴۳].  
\* این اءال‌ه تعصبانه فرصت‌های مناسبی برای اهل سنت و حدیث و فقها و محدثین در آزار مخالفان خود که همه‌هتهم به‌کفر و زندقه و الحاد بودند - مثل ریاضیون و فلاسفه و متکلمین معتزله - به‌وجود آورد و این فرصت را ظهور اشعری و تشکیل فرقه اشاعره کاهل کرد.

[تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۵، به اختصار].

\* زیان‌هایی که جلوگیری از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید برانديشهٔ بحاث مسلمین وارد آورد بی‌شمار، واز همهٔ آنها سخت‌تر آن است که با ظهور این دسته در میان مسلمین، مخالفت با علم و عناد با تأمل و تدبر در امور علمی و تحقیق در حقایق و انتقاد آراء علمای سلف آغاز شد، زیرا طبیعت محدثین متوجه به وقوف در برابر نصوص، و احترام آنها، و محدود کردن دایرهٔ عقل و احترام روایت به‌حداعلی و منحصر ساختن بحث‌ها در حدود الفاظ است. این امور سبب عمدهٔ ضعف تفکر و تفضیل نقل‌برعقل و تقلید بدون اجتهاد و تمسك به‌نصوص بدون تعمق در مقاصد آن و بغض و کراهیت نسبت به فلسفه و اجزاء آن و در آوردن متفکرین در شمار ملحدین و زنادقه گردید. . . آن چه در کتب بود بر آن چه در عقل محترم است برتری یابست و عالمی

که از نصوص دینیه ولغو به مطالب بسیار در حفظ داشت بر عالمی که قایل‌الحفظ و کثیرالتفکر بود رجحان یافت . . . اکرام محدث و فقیه بر بزرگداشت فیلسوف و متفکر فزونی یافت. در نتیجه، فلسفه و سایر علوم عقلی از رواج افتاد تا به جائی که نظایر محمد بن زکریا و ابونصر و ابوریحان و ابوعلی حکم سمرغ و کیمیا یافتند و جای شخصیت طب و طبیعیات و ریاضیات و منطوق‌الهیات را فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین اشعری و کرامی و جز آنان گرفتند.

[همانجا، ص ۱۳۵].

\* از قصیده‌ئی که فرخی در تهنیت فتح‌ری (به دست سلطان محمود غزنوی) دارد اتهام اهل ری به عقاید دهری نیز هویداست. و این اتهامات را آن چه نظام‌الملک دربارهٔ مجدالدوله دیلمی و پیروان تشیع و اعتزال در عراق آورده است کامل می‌کند. وی در سیاستنامه به‌آنان نسبت نفی صانع و اعتقاد به عقاید باطنیان و زنادقه می‌دهد و ایشان را در شمار بده‌ذهبان می‌آورد. با ظهور تعصب مذهبی و رواج سیاست دینی در ایران از قرن پنجم به بعد، آن آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم وجود داشت از میان رفت و جای خود را به نقض و خشکی و سبک مغزی داد و از اینجا است که مسی‌بینیم از این پس یا صاحبان آراء فلسفی به سختی مورد تعقیب واقع شدند و یا ناچار گردیدند که عقاید خویش را به شدت و بیش‌تر از سابق با آراء اهل مذاهب بیامیزند . . . در مدارس از قرن پنجم به بعد تعلیم و تعلم علوم عقلی ممنوع بود و جز ادبیات و علوم دینی چیزی تدریس و تحصیل نمی‌شد. . . در قرن ششم و هفتم کتابخانه‌های عظیم بر باد رفت و حوزه‌های علم برجیده شد و علوم عقلی که با آن همه رونق و شکوه در تمدن اسلامی استقبال شده بود راه اندراس و انطلاس گرفت.

[همانجا، ص ۱۳۶].

\* اصولا پیروان دین و فقها وزهاد در میان اهل سنت و جماعت، علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نبود عدیدم‌الفاظه می‌پنداشتند.

[مجموعه‌الرسائل الکبری، جلد ۱، ص ۲۲۸، به اختصار].

\* نگاه داشتن این گونه کتب نیز منجر

به انهام صاحبان آنها به کفر و زندقید و الحاد می‌شد. این‌اثر در حوادث سال ۲۷۹ می‌نویسد که در این سال صحافان و کتابفروشان از فروش کتب کلام و جدل و فلسفه ممنوع شدند. سوزاندن کتاب‌های فلسفه و آزار صاحبان آنها هم در قرن پنجم و ششم اهری معتاد بود و ما در متون تواریخ به ندونهائی فجیع از این کار باز می‌خوریم.

[ گلدزیهر ، مجموعه التراث اليونانی ، ص ۱۲۳ به بعد ] .

\* مخالفت اهل دین با فلسفه بیش‌تر در موضوع الهیات ارسطو بود . فلسفه را گذاشته از اشتغال بر سفاقت و حق علمی مکروه دانسته غالباً فلسفه را به کفر والحاد نسبت داده و حتی متکلمین را که با فلسفه آشنائی داشتند از ملحدین شمرده‌اند .

[ تاریخ علوم عقلی ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ ] .  
\* ابلیس در فریفتن فلاسفه از این روی قادر شده است که آنان به آراء و عقول خود بسنده کرده‌اند ، وزمین را ستاره‌ئی در میان فلک فرض کرده‌اند ، گفتند همه قوه و ذات صانع در عالم موجود و از جوهر لاهوت است . بعداً ابلیس گروهی از مسلمانان را فریقت و ایشان را در شمار این فرقه فلاسفه درآورد که گفتارها و کردارهایشان دلالت بر نهایت هوشیاری ایشان دارد و این قوم را از علوم هندسی و منطق و طبیعی اطلاع بود و به هوشیاری اموری پنهانی را استخراج و کشف کردند مگر آن که چون از الهیات سخن گفتند در اشتباه افتادند و سب اشتباه این است که آدمیزاده همه علوم را درک نمی‌کند و در این گونه موارد باید به شرایع مراجعه کرد .

[ تلبیس ابلیس ، ص ۴۵ به بعد ] به اختصار .  
\* اگر بنده‌ئی به همه منهیات خداوند غیر از شرك دچار شود بهتر از آن است که در علم کلام نظر کند . اگر شنیدی که کسی بگوید اسم ، مسمی و غیر مسمی است شهادت ده که وی از اهل کلام است و دینی ندارد . و حکم من در باب علمای کلام آن است که آنان را به تازیانه بزنند و در میان عشائر و قبائل بگردانند و بگویند این سزای کسی است که به کلام روی آورد . احمد بن حنبل گفت که اهل کلام هیچ گاه روی رستگاری

نخواهند دید . و همه علمای کلام زندیقند .

[ تلبیس ابلیس ، ص ۸۳ ] .  
\* علم هندسه از علوم مکروه شمرده می‌شد و اشکال هندسی به هتائیه اشکال طلسمات و نیرنگیات جلوه می‌کرد و حتی دوائر عروضی را هم محکوم این حکم قرار داده کسی را که کتاب عروض و دوائر آن در دست داشت به الحاد متصف می‌کردند .

[ الاغانی ، جلد ۱۷ ، ص ۱۸ ] .

\* این عباد ( از وزرای معروف قرن چهارم ) با همه روشن‌بینی به هندسه با نظر بغض می‌نگریست و مهندسین را احق می‌خواند .

[ معجم‌الادباء ، ج ۴ ، ص ۱۷۳ ]

\* فخرالدین رازی معتقد بود که معرفت عالم سماوات از طریق اخبار بهتر میسر است تا از طریق علم فلک .

[ گلدزیهر ، مقاله یادشده ] .

\* جاحظ متکلم مشهور معتزله کتابی در رد علم طب داشت .

[ الفهرست ، ص ۴۱۸ ] .

گزارش شا به‌دوستان آمریکائی ، آقای وزیر ، هدفتن دادن این اطمینان خاطر بدانها بود که عقربه تاریخ ، به سمت شما و دوستان شما ، به سلامتی ، دست‌کم عقب‌گردی هزارساله خواهد

کرد اما شما تاریخ را ورق نزنید ، آن را اوراق کردید .

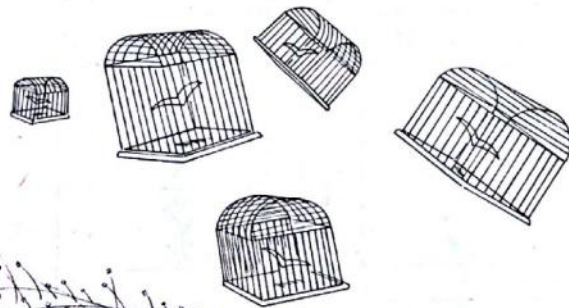
من پیشنهاد می‌کنم هر چه زودتر آن « سخراسی مستدل منطقی » را چاپ کنید تا همه بخوانند و دریابند که فی‌الواقع وقتی می‌گویند « بهبوده سخن بدین‌درازی نبود » استنهای حکم را در نظر نمی‌گیرند .

\*\*\*

اما ، از همه چیز گذشته ، UT ، شما که ماشاءالله این قدر حوصله دارید که به هر « مطالب‌بی‌اساسی » جواب می‌دهید چرا در خصوص « اسناد رابطه شاه با مقامات امریکائی » که گفته می‌شود به‌موقع از سفارت ایران درواشگتن به‌سرت رفت است و ظاهراً آن آقای دیگر - داماد شما - در این امر دخالت مستقیم داشته است این‌چنین جور مثل ماهی سکوت فرموده‌اید ؟

« مطالب ( انشاءالله ) بی‌اساسی » که باید درباره‌اش حرف بزنید و توضیح بدهید ، چیزهایی است که در این رابطه در ذهن مردم می‌گذرد . خزعلاتی که اشخاصی از قبیل بنده بنویسد در حقیقت باد هواست ، اما سکوت شما درقبال مسائلی اساسی از آن‌گونه باعث حرف‌هایی می‌شود که دیگر باد هوا نیست ، توفان است . از بنده بگذرید .

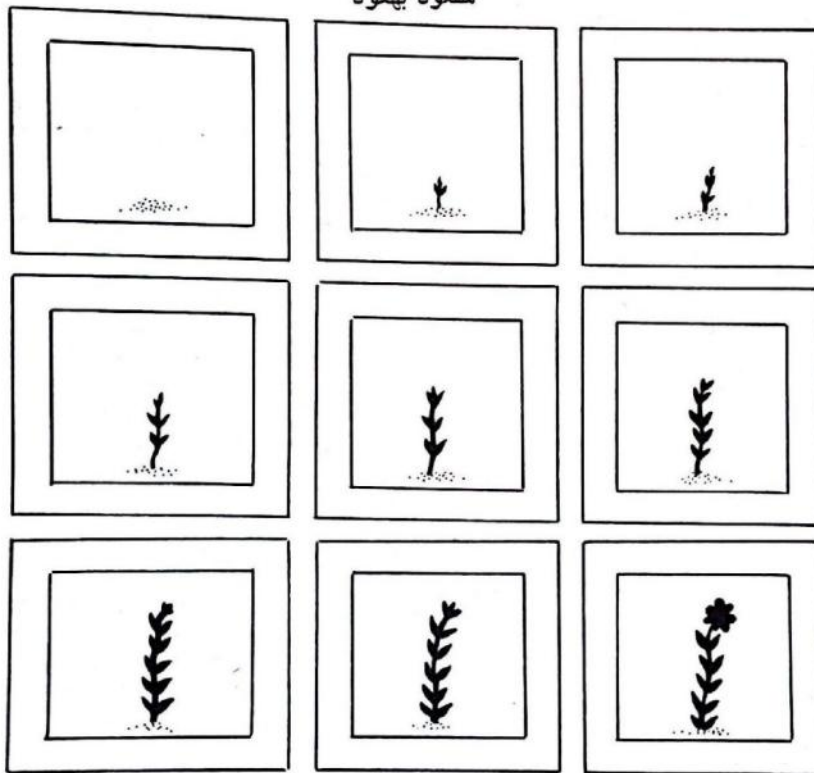
احمد شاملو  
فاقد هر نوع شغل وزارتتی



حتی اسلامی کردن کامل جامعه نیز به  
اهمیت حفظ یگانگی برای مقابله با دسیسه  
های امپریالیسم نیست .

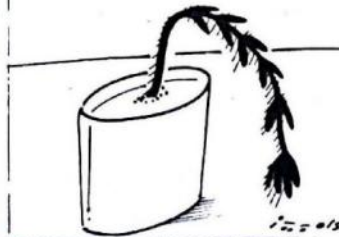
# کاری مهمتر از این نداریم

مسعود بهنود



در پی ماجراهایی که در افغانستان می‌گذرد ،  
پس از آشکار شدن ضعف اعراب در متزوی کردن مصر  
( در حقیقت سادات ) ، کم نیستند مفسران جهانی  
که حالاً دیگر انقلاب ایران را در مجموع حرکت‌های  
منطقه نه به عنوان جزئی از سیاست امریکا برای  
بستن حلقه‌ی بدور شوروی - بلکه به عنوان یک  
حرکت انقلابی ، یک قیام ضد امپریالیستی  
می‌نگرند .

چونج‌بال سیاستمدار قدیمی امریکایی که در  
آخرین روزهای حکومت شاه از طرف کاخ سفید



\* نیروهای ترقیخواهی که مخالف نامیده  
می‌شوند ، به مراتب به امام نزدیک‌ترند ،  
تا اطرافیان .

\* کدام ذهن بیمار ، توصیه کرده است  
که چنین بی‌موقع مجلس مؤسسان حذف  
شود ، بی‌آن‌که جامعه توجیه شود ؟

مامور بررسی اوضاع سیاسی ایران شده بود و به حال از جمله آگاهان مایل ایران و این منطقه جهان است. هفته گذشته و تفسیری که در حقیقت توصیه بود به حکومت واشنگتن - و در حال تدبیر چاپ شد، تصویری به دست داد که نشان می‌دهد آنها به ما و قیام ما چگونه می‌نگرد و درباره ایران امروز چگونه می‌اندیشند.

در این مقاله بال تاکید کرده بود که در ایران نیروهای مهم و در تضاد با هم به جان یکدیگر افتاده‌اند، باید صبر کرد و دید از میان این جنگ فرسایش کدام نیروها پیروز می‌شوند، آنگاه با آن پیروزمندان به گفتگو مشغول شد - البته آقای بال پیشگویی کرده، آن جناح که پیروز می‌شود و از میان این نبرد بیرون خواهد آمد چه طوری است و بعد تاکید کرده است که با این جنبه به سادگی می‌توان ارتباط برقرار کرد - جناب سیاستمدار در پایان نوشته است که « البته امریکا نشان داده است که در زمینه سیاست خارجی شکیبا نیست و هیچگاه سیاست صبر و انتظار در پیش نگرفته است. »

بدون توجه به نادرستی استنتاج‌های جورج بال که شبیه است به بقیه تفسیر و برداشتهای بیشتر مفسران و مثلاً صاحب نظران غربی، این نوشته نشان می‌دهد که جهانیان در انتظار برخورد‌های خوین و سخت‌دل‌پراند و احیاناً خود را موظف به ایجاد فضاهای مناسب برای ایجاد چنین صحنه‌هایی می‌بینند. به زبان ساده‌تر اگر تضادهایی که در صف جامعه ملی - مثل هرجامه‌ی از بند رسته و آزاد شده دیگری - وجود دارد، آنچنان که آنان چشم در خواهند، به برخورد‌های شدید نرسد. اگر برخورد‌های نگرانی‌زا - و به زعم جهان‌نوازان نامهربان‌ها - تکرار نشود، آنگاه است که باید در انتظار روزهای سختی از این دست بود. برخورد‌هایی که از سال‌های سال پیش - استمرار جهان‌نوار وقت - بسز آنرا در ایران پاشیده است.

در کشوری که در هر سوی آن یک قوم زندگی می‌کنند که پسرهای آنان در آن سوی سرزمین همگسنگی دارند، و این خط کش و مرز بندی، بسته بودن هر مرز و مهار کردن آنرا غیر ممکن می‌کند. در کشوری با تنوع مذهب و نژاد و خصوصیات فرهنگی، چون ایران، تحریک و آتش‌افروزی برای آنها که سالیان دراز در این مناطق و در این زمین‌ها تجربه و سابقه دارند، مشکل نیست.

\*\*\*

با مقدمه‌ی که گفته شد مهمترین وظیفه‌ی همه‌ی آنها که به ایران می‌اندیشند و امکان تبلیغ و امکان نظرات خود را دارند - امام زهرا رهبران مذهبی و سیاسی جامعه - روشنفکران، روزنامه -

نگاران و متفکران - باید جلوگیری از تشنج‌های منطقه‌ی و اختلافات و تندرویهای نفاق‌افکنانه باشد.

هیچ رسالتی در این برهه از زمان هم‌تراز جلوگیری از نفاق و اختلاف و برخورد‌های منطقه‌ی نیست. فرقی بالا را بگیریم: اجرای کامل احکام شریعت. خلاصه، اسلامی کردن کامل جامعه نیز دارای آن اهمیت نیست که در مقابل پادسیه‌های استعماری و امپریالیستی چشم‌پوشی کنیم و به آن بردازیم.

هر آن‌کس که آتش در گوشه‌ی می‌افروزد، یا هیزم زیر آتش می‌نهد، یا در مقام نماینده دولت بجای حل مسالمت‌آمیز مایل، با هوپیا و مسل و اعمال خشونت به جنگ مایل می‌رود. هر آن‌کس با تهییج جامعه علیه گروهی از افراد جامعه در اینجا: چه با آنها را به مخالفت علیه حکومت می‌کنند و مجبور می‌کند. آنها که پادان اطلاعات غلط - نظیر رهبران جامعه را از مبارزه اصلی - که مبارزه ضد امپریالیستی است، دور می‌کنند و به نقاط دیگر می‌کشند. اینان از هر طبقه و گروهی که باشند، باید در صداقتشان تردید کرد، و نگران آن بود که « ماموریتی » داشته باشند.

وقتی می‌دانیم، با فاش شدن سرشت ضد امپریالیستی رهبران امروزی، امپریالیسم دیر ایجاد موانع در راه انقلاب است. نخستین کوشش ما نیز باید جلوگیری از دسیه‌های آنان باشد. هیچ عمل مهم‌تری در دستور کار این جامعه نیست. اگر حوادث گنبد را ضد انقلابیون و ته‌مانده‌های رژیم نوکر مملکت شاه بوجود آوردند، در آتش‌افروزی خوزستان نمایندگان حکومت بی‌تفسیر نبودند. اینها همانقدر حافظ منافع همان‌خوارانند که نسخه‌ی آنان که مدام جامعه را خط کشی می‌کنند و انقلابیون را از هم جدا می‌سازند. یا آنها که به دستاویز « حفظ اسلام » گروه‌های فشار برای می‌اندازند تا آزادی قلم و مطبوعات را دفن کنند، چون می‌دانند که تنها مطبوعات آزاد - و اصولاً دموکراسی - است که می‌تواند نیروهای مفید و موثر برای روز مبادا - آن‌روز که نزدیک است، یعنی روز مقابله رویارو با امپریالیسم - را در دسترس حکومت قرار دهد.

رهبران امروزی جامعه، باید کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی خود را تصحیح کنند و به مسلمانان - حتی قدیمی - خود بسند نکنند، گروه‌هایی را که به عنوان مخالف، مدام نفی‌شان می‌کنند، در نظر آورند و به تحریکات پراموتیان تن در دهند.

بیرده بگویم گروه‌های مشرقی و آزادیخواهی را که فعلاً به عنوان مخالف حکومت زیر فشارند، یعنی: جنبه دموکراتیک: تحریک‌های

فدایی خلق، مجاهدین خلق، جنبه ملی، وکیلان دادگستری، کانسون نویسندگان و جناحها و گروه‌های مشابه دیگر، به مراتب بهر هر انقلاب نزدیک‌ترند. تا اطرافیان فعلی‌شان.

دست کم در این مرحله از انقلاب که - گفتیم - مهمترین کار ما مقابله با دسیه‌های امپریالیسم است، جنبه متحدی از آقای خمینی - و این گروه‌های متلا مخالف و متلا چپ - بدون حضور پاسداران ارتجاع و سرسپردگان غرب، تنها نورمول موثری است که این مبارزه را به نفع ملت ایران پایان خواهد داد.

در غیر این صورت - امپریالیسم موفق خواهد شد، چرا که خواهد توانست یک‌بار از این دو حالت را بر این جامعه حکمفرما کند:

۱ - جنگ داخلی و آتش‌افروزیهای منطقه‌ی آنچنان که حکومت را از وظیفه اصلی خود در مبارزه با مطامع استعماری آنان منحرف کند. از جمله انتظار اصلی آنها را بر آورد و چپ‌کشی براه بیندازند، تکرار حوادث خونینی که در غرب در بسیاری از نقاط دنیا برای از بین بردن گروه‌های مترقی با تالیات چپ، بوجود آورد.

۲ - یک کودتا. کودتایی که الزاماً به قصد سرنگ کردن حکومت جمهوری اسلامی نخواهد بود، بلکه در پرتو آن عمل خواهد کرد. دستاویزی خواهد تراشید که محتمل‌ترین آن ایجاد امنیت و استقرار حکومت انتخابی و حفظ شاعر اسلامی است. و در باطن، ایجاد یک دیکتاتوری نظامی راست، که شبیه آنرا در منطقه بسیار می‌بینیم و اصولاً در سراسر جهان فراوانند (نگاه کنید به خشک‌مذهبی‌های امریکای لاتین که چه اختناقی پدید آورده، چه کشتاری می‌کنند.)

به عنوان مثال یک سؤال مطرح می‌شود: یک هفته است که به دنبال طرح ناگهانی مساله متنفذ شدن مجلس موسسان - نیروهای متفکر جامعه، به جان حکومت افتاده‌اند، آشوبی برپا شده است، که می‌بینید. سؤال اینست که: چه ضرورتی داشت، این نفاق‌افکنی، این حرکت ضد آزادی را کدام ذهن بیمار به رهبری انقلاب توصیه کرد؟ گریز به دلیلی از دلایل، که تصور نمی‌رود، برای این تصمیم توجیهی منطقی وجود داشت. چرا این توجیه در اختیار ملت قرار نمی‌گیرد تا بداند و مخالفت نکند. ۱۰ روز است همه فریاد بر می‌دارند: چرا؟ و تنها یکی از اعضای شورای انقلاب توجیه کرده است که « وقت نداریم - مجلس موسسان دفع‌الوقت است » !!

\*\*\*

به بیان دیگر - به جای سال ساختن و پرداختن، به جای آتش‌افروختن، به جای خشونت و ... باید در اندیشه حفظ اتحاد بود، گر گها در کمین ما نبسته‌اند.

نظرخواهی از شاعران  
و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

## این لایحه مطبوعات نیست خیانت به آزادی است

میتواند نشریه‌ای را توقیف کند یا به محاکمه بکشد در این قانون به صورت مبهم و قابل تعبیر ذکر شده است، بطوریکه اگر این قانون به اجرا گذاشته شود هیچ روزنامه و روزنامه‌نویسی از تعرض مقامات دولتی و «غیردولتی» در امان نخواهد بود.

حتی هیئت منصفه‌ای که در این قانون پیش‌بینی شده است از طرف مقامات دولتی انتخاب می‌شوند و به خود روزنامه‌نگاران و سندیکا و سازمانهای صنفی آنها هیچ توجهی نشده است، معنی چنین ترتیبی این است که هیئت منصفه تحت نفوذ مقامات دولتی خواهد بود و نمیتوان امیدوار بود که چنین هیئتی در برابر قدرت دولت - که در دعاوی مطبوعاتی غالباً طرف اصلی روزنامه‌نگاران را تشکیل میدهد ایستادگی کند.

جریبات دیگر این قانون هم از قانون مطبوعات پیشین بهتر نیست و قرآن فراوانی نشان میدهد که این قانون از روی قوانین پیشین نوشته شده است، از جمله اشاره به قانون اساسی سابق که خیلی باعث تعجب است.

اصولاً دلیل جمله در تدوین این قانون روشن نیست.

مقول‌تر آن است که ابتدا منتظر شویم تا قانون اساسی جدید ایران تدوین شود و به تصویب برسد، و آن وقت اگر براساس قانون اساسی جدید قانون مطبوعات ضرورت داشت (و این نکته‌ای است که به هیچ وجه مسلم نیست)، آنوقت دست به تدوین قانون مطبوعات بزنند. در شرایط فعلی که در تدوین قانون اساسی هیچ شتابی دیده نمی‌شود، شتاب گرفتن در تدوین قانون مطبوعات، مطبوعاتی که پس از سالها اختناق تازه در پرتو انقلاب آزادی خود را بدست آورده‌اند عجیب به نظر می‌آید. اصولاً قانون مطبوعات دولت انقلاب باید برای تأمین آزادی مطبوعات تهیه شود نه برای ایجاد محدودیت در مطبوعات و در مورد قانون حاضر باید گفت که از آغاز تا انجام آن غرض نویسندگان یا نویسندگان قانون چیزی جز ایجاد محدودیت نبوده است.

\* در شرایط کنونی که هیچ شتابی در کار قانون اساسی نیست، شتاب برای تصویب قانون مطبوعات شگفت‌انگیز است \* بهتر بود به عنوان آرم قانون سرهای بریده فرخی یزدی و محمد مسعود و جهانگیرخان صور اسرافیل را انتخاب می‌کردند.

\* کار به جایی خواهد کشید که دیگر هیچکس به هیچ صورت نخواهد توانست درباره انقلاب سخن گوید.

\* این لایحه با آنچه در زمان طاغوت مطرح شده بود تفاوتی ندارد.

\* به دولت نیامده است که قانون مطبوعات بنویسد و از این دخلتها بکند.

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات:

این قانون به هیچ وجه آزادی مطبوعات را تأمین نمی‌کند.

اولاً مشکل امتیاز نه تنها از پیش پای روزنامه‌نگاران برداشته نشده، بلکه بزرگتر هم شده است. به این ترتیب که علاوه بر صاحب امتیاز، مدیر مسئولی هم باید به وزارت ارشاد ملی معرفی بشود که دارای همان شرایط صاحب امتیاز باشد.

همچنین شرایطی که برای صاحب امتیاز و مدیر مسئول ذکر شده است شرایط عینی نیست، بلکه شرایط کننداری است که هر وزیر ممکن است آنها را به سلیقه خود تعبیر کند، بگذریم از اینکه در هر حال حاکم نهایی در این قانون وزارت ارشاد ملی است، به طوریکه این وزارتخانه میتواند بدون هیچ توضیحی از دادن امتیاز خودداری کند، یا امتیاز موجود را لغو کند. ثانیاً در این قانون قید شده است که روش هر روزنامه باید بالای آن کلیشه شود، و این بدعت غربی است که هیچ جا سابقه ندارد و مسلماً منجر به محدودیت آزادی مطبوعات می‌شود. ثالثاً جرائم مطبوعاتی و مواردی که دولت

## آزادی مطبوعات باید محفوظ باشد

پاسخ آیت‌الله شریعتمداری  
به تلگرام مدیر تهران‌صور

حضرت آیت‌الله شریعتمداری در پاسخ تلگرام مدیر تهران‌صور، درستایش از حمایت ایشان از مطبوعات، بار دیگر تأکید کرده‌اند که آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد.

متن تلگرام آیت‌الله شریعتمداری چنین است:

جناب آقای عبدالله والا دام مجده با ابلاغ سلام، تلگرام اصل اینکه از حمایت اینجانب از مطبوعات تقدیر نموده‌اید، متشکر و ممنونیم، همانطوری که کراراً اعلام کرده‌ایم، آزادی بیان و قلم در چارچوب قوانین کشور اسلامی باید محفوظ باشد و اگر مطلب خلافی در جرایم درج شود، وظیفه مقامات ذیصلاح است که اقدام مقتضی را در این خصوص معمول دارند و مداخلات بی مورد افراد فاقد صلاحیت کارها را به هرج و مرج می‌کشاند، البته مطبوعات نیز باید مراعات موازین اسلامی را نصب‌العین قرار داده و مبنا و هدف صحیح داشته باشند.

مزید سعادت و توفیق عالی را از خداوند متعال خواستاریم.  
سید کاظم شریعتمداری



### محمود دولت‌آبادی : نیازی نیست

اگر لایحه‌ای باید تنظیم شود بهتر است که با حضور سندیکای روزنامه‌نگاران و خبرنگاران، کانون نویسندگان و جامعه حقوقدانان طرح و تنظیم و بررسی شود .  
با ذکر این نکته که من نه حقوقدان هستم و نه روزنامه‌نگار .

### منوچهر هزارخانی : بی‌فائده و زائد

فکر نمی‌کنم نیازی به قانون مطبوعات باشد زیرا که این قانون به دولت اجازه می‌دهد که به نحوی از انحاء اعمال نظرهای خاص کند و سانسور و کنترل و اصولاً قانون مطبوعات بی‌فایده و زائد است .

### فریدون فریاد : خلاف ضابطه روزنامه‌نگاران

لایحه اعلام شده حافظ منافع روزنامه‌نگاران است که در دوران انقلاب سهم بزرگی در افشاکری و مبارزه با رژیم مسموم را داشتند نیست . به نظر من آزادی مطبوعات چرخ چهارم اراده آزادی است ، اگر این چرخ نباشد جامعه ارزشهای خود را درنگ نکرده و یا حداقل به افکار خود اهمیت نداده است .

### باقر مؤمنی : کار غلط

مسئله‌ای که مربوط به مطبوعات می‌شود باید به تبع قانون اساسی باشد و قبل از تهیه قانون اساسی به هیچ وجه نمی‌شود در زمینه مطبوعات که یکی از ارکان دموکراسی است ، لایحه و یا قانونی تنظیم کرد و این را با نظر وزیر یا هیئت دولت محدود کرد و یا مقرراتی وضع کرد . این لایحه ، لایحه قانونی هم نیست چون لایحه باید بعد از تنظیم به مجلس رفته و پس از تصویب مجلس به مرحله اجرا درآید . حتی اسم این لایحه هم بی‌معناست . در مورد تأمین صلاحیت مسئولان یک نشریه که به عهده وزارت ارشاد ملی گذاشته شده ، چنین دستگاهی صلاحیت تشخیص صلاحیت مسئولین را ندارد و واگذار کردن امتیاز به یک وزارتخانه ، شخص و یا هیئتی که دولتی است و خارج از مطبوعات کار غلطی است . مقداری از مواد این لایحه شبیه قوانین گذشته استبدادی است . مجازات قصور مطبوعاتی ، توهین نکردن به شخص معین (توهین به شخص اول روحانیت) و یا غیره تابع قوانین مجازات عمومی می‌باشد .  
مطبوعات اصیلان ، فلسفه‌اشان در آزادبودنشان است .

### محمدعلی سپانلو : خاصه خرجی !

قانون مطبوعات هم ؟ (خنده ا) ، در مورد

### تهران مصور پیشنهاد می‌کند :

### تشکیل کنگره تهیه پیش نویس قانون مطبوعات

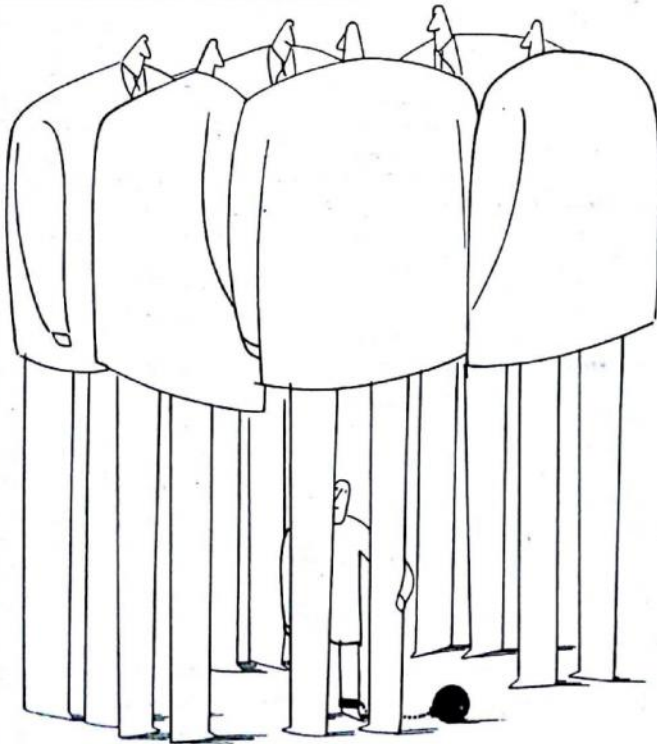
با تفکیک افراد یعنی بین مراجع تقلیدی که پیش‌نویس قانون مطبوعات ، فبجمع‌تر از آنست که بتواند ، حتی به عنوان پایه و نقطه شروع تهیه یک قانون مترقی ، در یک جامعه انقلابی ، به حساب آید .

این لایحه را ، حتی اگر به عنوان خطوطی برای ترسیم چهره واقعی دوات

مجازات جرائم مطبوعاتی خاصه خرجی‌های برای طبقه روحانیت شده است . یعنی اینکه به‌مرحال در قانون اساسی همه باید باهم مساوی باشند ولی **بقیه در صفحه ۴۴۴۲**

فعلی ، تلقی کنیم . به مهندس بازرگان ، دکتر میناچی و همه‌ی کسانی که در دولت فعلی حضور دارند ، توهین روا داشته‌ایم .

ما چنین کاری نخواهیم کرد ، از همه‌ی متفکران و صاحبان اندیشه دعوت می‌کنیم . علاوه بر تهیه پیش‌نویس‌های مترقی و پیشنهاد آن به وزارت ارشاد ملی ، در پی تشکیل کنگره‌یی برای تهیه این لایحه و پیشنهاد آن به دولت باشیم . تهران مصور ، آماده هر نوع همکاری در برگزاری این کنگره است و از همه‌ی صاحب‌نظران دعوت می‌کند که در این کار یاری‌مان دهند .



۱۳۰۹

# چه کسانی بهتر از این ریشه آزادی را می خشکانند

حسین رهرو

✽ قوانینی که پس از انقلاب وضع می‌شود، باید نشانه‌هایی از انقلاب مردم باخود داشته باشد.

✽ این لایحه تلاش برای بازسازی سنگ‌های فرو ریخته دیکتاتوری است.

است و آن اینکه به سرحاب و آشکار نشان میدهد که دولت انقلابی در شرایط انقلابی میتواند ارتجاعی‌ترین قانونها را تحمیل کند و این میتواند انقلابی را در اندیشه اجتماعی تشکیل دهد. لایحه مطبوعات از سوی دیگر تمامی موازین حقوقی را درهم می‌شکند. تدوین و ارائه شتاب‌آمیز این لایحه قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی نشان میدهد که نویسندگان این لایحه در جهت ایجاد یک فضای دموکراتیک و آزاد برای بحث راجع به قانون اساسی چه دلگرایهای رسیبی داشته‌اند و گویا قبل از ارائه قانون اساسی وظیفه دانسته‌اند که نهادهای دموکراتیک را ویران کنند.

قانون اساسی پایه و بنیان کلیه قوانین و قوانینی است که در امور جاری مملکت طرح و تدوین می‌شود. در حالی که کشور فاقد قانون اساسی است و روح انقلاب نیز در این لایحه حضور ندارد.

این پرسش که اساس و پایه چنین لایحه‌ای در کجا قرار دارد بی‌جواب می‌ماند. از طرف دیگر وزارت ارشاد ملی که همچون جلاذ آزادی و چماق سرکوبی در محور لایحه و مرکز قدرت مطلق قرار گرفته است نیز ساله‌سار است. از نظر حقوقی تشکیل و تعیین وظایف یک وزارتخانه جدید با مجلس نمایندگان مردم است و در شرایطی که ما هیچ نوع نهادی از قبیل مجلس نمایندگان که آراء توده‌های مردم را بازتابانند، نداریم نشان در تدوین لایحه مطبوعات ناآهنج‌های اختناق‌آمیز این پرسش را مطرح می‌کند که حمله به آزادی مطبوعات که از تحریم ۱ سرنه، کودتا در

پیش‌نویس لایحه مطبوعات و یا اگر کلمات مساعدی و امنی خود را بیان کند لایحه «سرکوب مطبوعات آزاد» که از سوی دولت موقت انقلابی برای از بین بردن یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب یعنی آزادی قلم و مطبوعات تدارک شده است. را از چند زاویه میتوان بررسی کرد. از نظرگاه کلی و عمومی مضمون و محتوای قانون و قانون‌گذاری دو چندان متضاد و متفاوت را در بر می‌گیرد. در نظامهایی که پایه‌های حاکمیت حیات حاکمه از سوی بر تعلق و ستم اقتصادی است و از سوی دیگر مراخضاتق و فشار سیاسی، قانون و قانونگذاری همواره تسلط هرچه بیشتر دستگاه قدرت بر مردم، تحدید آزادی‌های اجتماعی و محدود کردن هرچه بیشتر امکانات آگاهی انعکاسی و گسترش شعور اجتماعی را هدفگیری می‌کند.

در اینگونه قانون‌نویسی به جای تثبیت و تعرییح حقوق مردم، همیشه با تحکیم تسلط دولت و دستگاههای فشار مواجه هستیم و قانون چیزی جز تعیین حقوق دولت بر مردم نیست. اساسا هنگامی که نیروهای توفنده و خروشنده مردم به واژگونی نظامی کهنه‌برمی‌خیزد و انسان در صحنه پیکار اجتماعی تعریفی نوین از خود و آزادی خود می‌آفریند، قانونگذاری چه از نظر محتوی و چه از نظر فرایند تدوین ماهیتی دیگرگونه می‌یابد. دولت انقلابی همچون پادار مساعد انقلاب، قانونی کردن، تثبیت و به رسمیت شناختن دستاوردهای انقلاب را ست‌گیری میکند و روح و پایه قانون در نظامی مثنی بر انقلاب حقوق مردم و تحکیم حاکمیت ملی است. نگاهی کوتاه به لایحه مطبوعات ۲۹ ماده‌ای به آن توهم خوش‌سنانه‌ای که دولت را «انقلابی» می‌پنداشت و تریایفه را دیگرگون شده می‌دانست، ضربه‌ای اساسی و بنیانی کن می‌زند. در لایحه جدید مطبوعات آنچه که هست سنه گلهائی است که دولت از سوی ملت و نه رغم ملت به خودنندیم می‌کند و نار دیگر این اندیشه تلخ را به اثبات می‌رساند که ما همواره بنگار در آزادی حضور می‌یابیم و آن نیز در مراسم تدفین آزادی است. لایحه انقلابی مطبوعات تنها از یک جهت انقلابی

کیهان، تدارک گروههای فشار آغاز شده بود آیا مقدمه یک توطئه وسیع برای از بین بردن آزادیهای کونی که با تصویب این لایحه پایان میرسد، نبود؟

بررسی تفصیلی لایحه مطبوعات را میتوان از دو اصل اساسی آغاز کرد.

الف: درک ضرورت آزادیهای اجتماعی منجمله آزادی مطبوعات برای حفظ و گسترش مبارزه ملی و مردمی

ب: نقش فراینده مطبوعات در شرایط

کونی که از طرفی ملت خواهان آگاهی هرچه بیشتر سیاسی است و از سوی دیگر آزادی مطبوعات یکی از اصلی‌ترین خواست‌های توده‌های انقلابی مردم و یکی از مسامین انقلاب است.

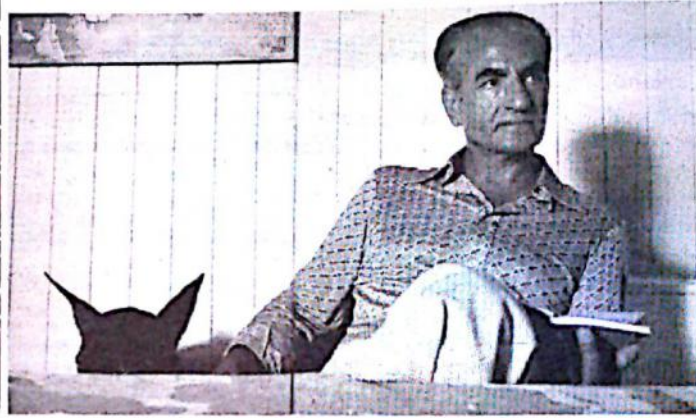
و اگر از این دو اصل بناگذاریم لایحه مطبوعات در این آزمون سرافکنده بیرون می‌آید و میتوان چهره پنهان دژخیم را در ماسک فریب آشکارا دید چرا که لایحه مطبوعات چیزی جز تلاش در جهت بازسازی سنگ‌های ویران شده دیکتاتوری نبوده و یکی از پایه‌های دیکتاتوری سیاه در آینده سیاسی وطن ما است.

در ایران ناکوون ما شمار ما ساله لایحه مطبوعات روبرو شده‌ایم و هر نار نیز این دولتها بوده‌اند که بر ضرورت وجود چنین لایحه‌ای اصرار داشته‌اند و نه ملت چرا که ملت همچگاه خواهان محدود کردن آزادی خود نبوده و از نظرگاه آمان اصولا نهجه لایحه مطبوعات کاری عمت و از نوع همان دحالهائی است که دولتهای قدرت‌طلب در جهت تمرکز هرچه بیشتر قدرت در زندگی مردم انجام میدهد. لایحه دوران حکومت ملی مسندق مهمن ۳۱. قانون مطبوعات سال ۵۰؛ و پیش‌نویسی که در سال ۵۶ در دوران حکومت آموزگار تهیه و مرخه اصلی لایحه مطبوعات کونی است و با جرات مسوان مسک که ۲۹ ماده‌ای کونی نشان داد که دول موف انقلابی هیچ چیزی کمتر از مشاوران طاعنوب نداشته و میتواند تسار بهمر و کارابر از آمان آزادی را سرکوب کند.

یکی از فحیح‌ترین مباحث لایحه مطبوعات

گزارشی از زندگی شاه :  
بیمار و نومید و سرگردان

## شاه، هر روز با بعضی از رهبران جهان در تماس است



ممکن است روزی از شاه برای پوستهای جلب توریست استفاده شود!

نیوزویک می نویسد :

درحالی که پاسرغرافات وعده رسودن شاه را داده است ، دادگاه انقلاب اسلامی درایران او را غیابا به مرگ محکوم کرده است و ناشریک روزنامه درقم برای قتل او جایزه تعیین کرد ، است - سفر رایگان به مکه درایام حج - ولی او که می خواهد هنوز اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی ۱۱ خوانده شود ( نه شاه مخلوع ) در آبهای فیروزیهی سواحل بهشت باهاما شنا می کند .

او آواره است ، نیمه از جهان جوابش کرده اند و او خود نیز این حقیقت را دریافته که میهمان - شاید سوبخش - اما پردردسری است برای هر کشور . هم اکنون نیز پلیس باهاما ناگزیر است همه جا را زیر نظر داشته باشد ، حتی از آب تا پله های سبز محل اقامت شاه مخلوع ایران و خانواده اش . چنانکه وقتی عکاس نیوزویک برای گرفتن عکس ( که در این صفحه می بینید ) به آبهای نزدیک ویلای او رسید ، چندتن پلیس فریاد زدند « دور شو ! » و دوتن از آنها مسلسل هایشان را نشانه رفتند !

وقتی از آب بیرون می آمد ، محافظان بسا حوله بلندی منتظر او بودند . مرده ساله نحیف

و لاغری که گفته میشود باید راحت باشد . بسیاری که او را دیده اند با ساله اینچنین روسرو میشوند : « چه فایده که اینقدر پول داشته باشی ، ولی مجبور باشی ، اینچنین زندگی کنی ؟ » شاه ، بعد از فاش شدن نقشه عرفات برای ربودنش ، جز دریک کازینو خصوصی نزدیک محل اقامتش ظاهر شده است . خانواده آنها چنان بعد از تبعید به مصر و سپس به ریاض و بعد به هاماما دچار دلزدگی و نگرانی اند که دیلی اکبرسر روزنامه جنجالی لندن خبر داده است که ممکن است ، آندو از هم جدا شوند : « اما یکسی از کارکنان ویلای که در آن اقامت دارند ، بعد گفته بود خواندن این خبر در روزنامه برای هردو آنها تعجب آور بود ، آنها خندیدند .

شاه سابق ایران صبحها ساعت ۶ از خواب بلند می شود و نماز صبحگاهی را روی یکقالیچه مخصوص نماز می خواند ، سپس به اخبار می پردازد . نیوسورکنایمز ، دیلی نوسوز ، وال استریت جورنال و روزنامه محلی ناسوگاردین ، او همچنین برنامه های خبری والترز کانکایت و دیگران را از طریق تلویزیون کابل - پخش شده از شبکه سراسری تلویزیون امریکا - می بیند و سپس با ویدئوکاست فیلمهای دیگر ، مثل « بابیون »

یا « زیلین » ، او همچنین اخبار خود را دست اول از رهبرانی که با او روابط شخصی دارند ، از طریق تلفن دریافت می دارند ، بسیاری از دیدارکنندگان با او ملاقاتهای سیاسی دارند .

از میان آنها ناسی ( همسر کیستنجر ) بود که « ناچار اجتماعی » با او صرف شد ! و یاجورج هامیلتون هنرپیشه معروف سینما که فرح دعوت به نشامش کرد و او در آنجا بانسخه یسی از فیلم « تازاش » عشق درنحسین تماس ، که او در آن نقش یک دراکولا را بازی می کند ،

هفته گذشته کازینو دار میزبان شاه ، یک پزنک معروف اهل مریلند را با همسرش به باهاما دعوت کرد ، آن دو توانستند با فرح و پسرش تنیس دو نفره بازی کنند ، ولی ظاهرا برای کار مهمتری فراخوانده شده بودند .

بهر حال کوستاریکا ، انگلستان ، پاناما و بسیاری کشورهای دیگر دنیا کاندیدای آندک مفر دائمی شاه در تبعید باشند ، اما گویی ناسی آکاپولکو بیش از همه است ، همانجائی که شاه فعلا رویداد توریستی برایش گرفته و ویلای شمس خواهرش نیز آماده شده است .

یکی از جاهائی که شاه به این زودی نخواهد توانست در آن اقامت گزیند ، امریکاست ، حکومت کارتر گفته است به شاه خوشامد می گوید اما ناگزیر است در اندیشه ۳ هزار امریکائی باشد که هنوز در ایراند و ۱۰ هزار محصل ایرانی در امریکا که هر کدام خطری بالقوه اند . یک مامور امریکائی می گوید : « چگونه خواهد بود اگر مثلا ماموران امریکائی در تهران ، در مقابل بازگرداندن شاه ، گروهان گرفته شوند . این ممکن است راهلهایی داشته باشد ؟ ولی در عین حال چمنی خواهد بود برای تصمیم گیرندگان » .

اما همه در مقابل و مخالف او نیستند ، هنری کیستنجر وزیر خارجه امریکا ، جرالدفورد ، رئیس جمهوری سابق ، ریچارد هلنز جانی مشهور ، رئیس سابق سیا و مشاور امنیتی اش در تهران از او دفاع می کنند . کیستنجر گفته بود : این خجالت آور است که دوست سی ساله امریکا ، شاه سابق ایران ؟ نتواند اجازه اقامت پیش ما بیاید . به این ترتیب ما جواب دلنگرانیهای دوستانمان را در دیگر نواحی خاورمیانه چه می دهیم ؟

اما جواب اینها را جوانان باهاما می دهند که هر روز تظاهرات برای می اندازند و پلاکاتهای بلند می کنند که روی آن نوشته شده « پولهای خونین شاه را دور بریزند » « مرگ بر شاه قاتل » « برو از مملکت ما بیرون ! » و ... اما باایههه پولداری او ممکن است برایش جانی پیدا کند ، ممکن است آنجا باهاما باشد .

طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل  
بیفتد آنکه در این راه با شتاب رود  
« حافظ »

## چه وحشتی از انتقاد؟

چشم هتیار ما را تیره می‌دارد ؛ نشه غرور چون باد است که متی و فریبندگی بدنبال دارد. فرق مت و هنیار در روش و اعمال افراد است، وقتی غرور زیاد شود متی بوجود می‌آید و آنوقت قدرت تمیز از دست می‌رود ؛ افراد مت به علت پاره‌ای از اعمالشان مشخص می‌شوند ؛ وضع غیرطبیعی آنان ؛ حرکات مذبح رنکاری غیرمتعادل ؛ گفتاری نامطبوع لثاگر متی است . اکنون می‌رویم که به چنین جنونی درستی پیروزی دچار شویم ، در حالیکه هنوز در اول عقیم نباید شتاب کرد ؛ اگر قدمهای کند ولی مطمئن در مسیری روشن برداریم ، خواهید گفت که دیر خواهیم رسید ، برعکس زودتر از آنچه که در انتظار است به مقصد خواهیم رسید ، زیرا در بین راه دچار مشکلاتی که موجب تاخیر میشود نخواهیم شد .

\*\*\*

ما بر این اعتقادیم که ، جانیان ، مسدان ، همراهان باید به مجازات و مکافات برسند ، هیچکس منکر آن نیست که جنایت پیشگان و کسانیکه دستان تا مرفق بخون آلوده و به ننگ بالوده است مصون از تعرض و آزاد باشد و افرادی که تروتهای نامشروع بدست آورده‌اند و حق اجتماع را ضایع ساخته‌اند ، آزاد و رها از قصاص بریش ملت ستم‌دیده بخندند ، البته باید بفراخور جرمشان به مجازاتهای استحقاقی برسند... ولی آیا لازم بود که آن‌شان عجله و شتاب از خود نشان دهیم که بجا و نابجا مورد اعتراض واقع شویم و از طرف مفرضین ، انقلاب راستین ما مورد ایراد قرار گیرد .. آیا معلوم گسرفن مسدین دیر یا زود ما را ازوصول به نتایج انقلاب باز می‌داشت ؟

اگر برخی از مدهودندگمان که واقف بر بسیاری از اسرار بودند چند صباحی دیرتر به مجازات می‌رسیدند و اگر دادگاههای انقلاب ما این امکان را می‌داد که این افراد ب بگفتابند و حقایق را فاش سازند ، چه عیبی داشت ؟ و

می‌دانید چرا رژه سربازان فقط سالی یک یا دوبار مطبوع است ؟ برای آنکه ریتم و آهنگ یکنواختی را دنبال می‌کنند ، یکنواختی یعنی جمود ... یعنی بربك نقطه ماندن ... یعنی هرگز... آیا اینک انقلاب ، خود را بی‌نیاز از تحسرك می‌داند ؟

چرا نمی‌آید سلیقه‌ها را ارزایی کنیم .. اگر حرکت از هر نقطه ، پویایی از هر جا بسوی کمال مطلوب ، که در تعالیم مقدس اسلام بوضوح دیده می‌شود ، منتهی گردد ، دیگر چرا می‌خواهید همه و همه مانند ریمان بدنبال هم نیفتیم .. اگر فرار است از رودخانه‌ای بگذریم ... اگر می‌خواهید از تنگانی عبور کنید عیبی ندارد . یسانی را بگیرید و با پلی بسازید و روی یک خط مستقیم برای مدتی معین و مشخص از روی آن پل عبور کنید .

ولی وقتی از پل یا تنگنا رد شدید ، آیا لازمست باز مانند دانه‌های تسبیح دنبال یکدیگر راه بیفتیم ، یا آنکه لازمه تحرك و پویائی و تلاش و کوشش در این است که از فاصله تدریج و اجازه و امکان بدهید در فروع از یکدیگر جدا شویم و به مسایقه حیات بخش تحرك بپردازیم ..

بدویم .. برویم بسوی هدف مقدس انقلاب ... امروز هرکس خلاف رای و نظر دیگری سخنی ولو به حق بگوید عده‌ای خوب تکفیر را بلند می‌کنند و بی‌محایا بر سرش می‌گویند و او را محکوم می‌سازند که چرا دنباله‌رو مسا نیستید ؟

کسی نیست که از هدف واقعی و راستین انقلاب سخن بگوید ؛ وصول به هدف را نباید جرمی دانست ، حتی اگر راهی جز طریقی که بنظر ما مطلوب می‌آید ؛ انتخاب گردد !

شاید این تصور لغعی شده است ، که به پیروزی رسیده‌ایم ... در این حال باید بی‌پروا اعتقاد داشت که بسیاری از ما در نشه پیروزی موهپور شده‌ایم ... حلول در این نشه ما را به غرور دچار ، کرده است . این غرور است که

در قاموس طبیعت ، رنج و غم و درد را هم زندگمان و لازمه حیات دانسته‌اند ، این مردمانند که بهره زندگانی و زنده بودن و در نتیجه درد برهن و غم شناختن را از دست داده‌اند .

جوامعی که ابراز وجود و حیات می‌کنند، از برخوردی آسم و ناکامه نباید هراسی بخود راه دهند ، حتی در آن‌گاه که این برخوردها منجر به تضاد شود و رنجی بوجود آورد .

این زنده بودن ملت ایران را می‌رساند که غم دیکتاتوری را نامز استخوان حسی کرد ، رنج کشید و فریاد برآورد و اگر ملت زنده نبود. صدایش تا بی‌نهایت گسترده نمی‌شد و برگشت نمی‌یافت ، این صدای غم بود ولی نوای حیات بخش زنده بودن را بگوش جهانیان رساند که ما ... ملتی زنده هستیم .

اینک از چه می‌رسید ؟ از درد و رنج تضاد افکار و عقاید وحشت دارید ؟ مگر به مرز سلامت رسیده‌ایم ؟ مگر سنگ آرامش را بدست آورده‌ایم ؟ که انتظار دارید تلاش و کوشش را از دست بدهیم .

بگذارید ، به راه انقلابی ، هر چند مشکل و توان‌فرسا است ادامه دهیم ، ما در آغاز حرکت هستیم ، حرکتی که چون کودکان باید بر زمین بخوریم ... بپا برخیزیم ... باز هم بر زمین بیفتیم ... آنقدر این تلاش و کوشش ولو دردناک را ادامه دهیم تا بتوانیم روی پای خویش بایستیم ... و به هدف و مقصد برسیم ...

اصل در این است که «هدف» را صحیح تشخیص داده باشیم ... والا راه وصول به هدف صحیح مشکلی بوجود نمی‌آورد ، ولو آنکه راه های مختلف برای نیل به این هدف انتخاب گردد.

اصل در این است که به بیراهه نیفتیم ، گرفتار سراب برای رسیدن به آب نشویم و اگر هدف به نقطه امید منتهی گردد ، نباید بیسی از آب داشته باشیم که همه باید از یک راه از یک روش و از یک ریتم و آهنگ پیروی کنیم ...

## جهانگردی هالی دی

### تورهای تابستانی

۱۰ روزه سوریسه ۳۹۸۰ تومان	دمشق (شام) فقط با صرف صبحانه	۲۸ خرداد ۱۱ - ۲۴ تیر ۸ مرداد
۱۶ روزه پاتایا ۷۲۶۰ تومان	پاتایا - بانکوک	۳۱ خرداد ۱۴ - ۲۸ تیر ۱۱ - ۲۵ مرداد
۲۰ روزه بهشت شرق ۹۶۵۰ تومان	پاتایا مانیل - بانکوک	۱۴ - ۲۸ تیر ۱۱ مرداد
۲۱ روزه گیشا ۹۹۷۰ تومان	پاتایا - بانکوک مانیل - هنگ کنگ	۲۱ تیر - ۴ مرداد
۲۱ روزه ارگیسه ۹۵۹۰ تومان	پاتایا بانکوک - سنگاپور	۲۴ خرداد ۷ - ۲۱ تیر ۴ مرداد
۲۶ روزه توکيو ۱۶۳۰۰ تومان	پاتایا - بانکوک - مانیل - توکیو نیکو - هاگونه - نارا - کیوتو هنگ کنگ	۱۴ تیر - ۴ مرداد

### کلیه تورها شامل صبحانه و ناهار میباشد

## جهانگردی هالی دی

تجربش ابتدای خیابان قدیم شمیران

تلفنهای ۲۷۷۱۷۹ - ۲۷۰۱۹۱

تلفنهای ۶۳۵۰۷۲ - ۳

تلفنهای ۲۳۲۵۱ - ۴۴۵۴۴

آژانس شبستری و شرکا: گیشا نش خیابان ۱۷

اصفهان - آژانس پرستین: خیابان سعادت آباد شماره ۷

ایراد و اعتراض نباید ترس و وحشی بی سازد، بلکه باید در کشف حقیقت تلاش بیشتری کرد بگذارید سخنها گفته شود و قفلها از زبانها گشوده گردد.

تلقین درس اهل نظر يك اشارتست، گنجه کتایتی و مکرر نمیگم.

به ضرر و زیان غیر قابل جبرانی خواهد شد. رهبر انقلاب این امکان را برای همه دست اندرکاران بوجود آورده اند تا در محیطی دور از ارعاب و وحشت، دور از تکفیر و تهمت حرفها زده شود. چه بسا در بین سخنها کمال مطلوب بدست آید و راهگشای آینده ای با شکوه گردد.

چنانچه بعضی از نکات از جمله داشتن وکیل مدافع و یا وکیل تخیری و ... چند ریزه کاری دیگر را رعایت می کردیم مفید فایده نبود؟ مسلماً در فرصت مناسب می توانستیم از عاقدان قراردادهای تحمیلی، انونی برنده ای و مدارک فاطح در اختیار بگیریم که بازگو کننده فساد مطلق و امان گردد و دست آویری هم به مخالفان ملت ایران ندهیم و با انضای اعمال نابجای این افراد سرسپرده، شتاب را بهانه دخالت در امور داخلی ایران قرار ندهند... اگر این مدارک را بدست آورده اید چرا بگوش جهانیان نمی رسانید و چرا دستهای آلوده آنان را آشکار کرده بوده باز نمی کنید که دیگر دهان باوه گویان بسته شود.

\*\*\*

اینک مروری تا بنیادی نو و اساسی تازم بریزیم، ولی باز هم آنچه که بنظر می آید در پیش داریم عجله و شتاب است، از همه چیز بیم و وحشت داریم... چرا؟ مگر ملتی که تا ۹۹۰۰ درصد، برای قطع خود در پشت سر رهبر انقلاب قرار دازد و خود پشتوانه ای عظیم و گرانبها برای وصول به اهداف مقدس انقلاب نیست و این قدرت را کافی نمی دانید تا با حزم و احتیاط بیشتر راه صحیح انقلاب پیموده شود و هرگونه اسلحه را از دست بدخواهان بدرآوریم و به جهانیان نشان دهیم که ملت ایران به مرحله ای از رشد و تکامل رسیده است که راه هرگونه ایراد و اعتراض را مددود می دارد. به این دلخوش نباشیم که احساسات ملتی را تحریک می کنیم و فحش و ناسزا نثار مخالفان می داریم، به این بیندیشید، که از روشهای دیگری بدون تحریک احساسات هم بخوبی میتوان در مقابله معاندان قرار گرفت، با حربه منطق و استدلال...

به این بیندیشید که رفتار ما اینک در زیر ذره بین انتقاد جهانخوااران قرار گرفته است و کوچکترین و بی اهمیت ترین اشتباه ما را ولو گاهی باشد، همانند کومی جلوه خواهند داد و جنگ اعصاب برآه خواهند انداخت... باید رفتاری کنیم که در همه حال نمونه و بر مشق بوده و مشتق پیروزی انقلاب راستین و بی مانند شناخته شویم... آیا عدم اعمال قدرت، خود دلیل بر توانائی ما نیست؟ چرا از بحث و فحش می ترسیم؟ چرا شتاب و عجله داریم؟ حتی در باره قانون اساسی آینده که باید دور از هرگونه ناپایه و جنجال، ارزیابی گردد و در باره حتی يك واو آن از نظر عقلای قوم استفاده شود. زیرا قانون اساسی ما پی و پایه سازمان دهی ایران آینده خواهد بود کوچکترین اشتباه و شتاب منجر

# سخنانی با روشنفکران



پس از سخنانی که در آن سالها و آستانه فرهنگ و مسائل کار خلاصه مورد بحث قرار گرفت، پرسشهای بسیار جالبی که مطرح شد و منتظران کلاسها را درگیر کرد، آن بود که پرسشهای مطرح شده است. با این موضوعات سخن گفتیم اما اینها را به عنوان یک پرسش مطرح کردیم تا در آینده بتوانیم به آنها پاسخ دهیم.

ما بسیاری برای سخنانشان علاقه داشتیم و حضور آن برای ما که میخواستیم با آنها دیدار کنیم بسیار بود. زیرا این مباحث برای ما بسیار ارزشمند بود.

در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

«آبل کاسترو» رهبر انقلاب کوبا، «در بیان» سخنانی که در سخنانی سخنانی بسیار و رابطه روشنفکران و انقلاب و جایگاه آنان در جامعه انقلابی ایران، کرده به نظر می‌رسد. در وقت زمانی، آشنایی و سیاسی ما نیز سخنانی توجه دارد. بحث از این سخنان را می‌توانیم:

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

این است به نظر من، پس از آن که در روزهای ۱۶ و ۲۳ و ۳۰ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کارآفرین کتابخانه ملی اراک برگزار شد که در آن نوابین و چهره‌های برجسته و آشنای جامعه و دانشجویان کویا شرکت کردند. هر دو سال و دو روز آن بحث کمال بحث بود. از آن جمله نظریاتی بود، نظریه‌های جدیدی که در آن مطرح شد و به کارهای خلاصه راه یافتند. در این جلسات دکتر «امانوئل درنزیوس» کاترود و رئیس هیئت «دکتر فیصل کاترود» نخست‌وزیر، دکتر «آرماندو هارت» وزیر آموزش، اعضای شورای عالی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

# سخنانی با

پس از سه‌جمله‌ای که در آن مسائل وابسته به فرهنگ و مسائل کار خلاقه مورد بحث قرار گرفت، پرسشهای بسیار جالبی که مطرح شد و نقطه‌نظریهای گوناگونی که ابراز گشت، اکنون نوبت به ما رسیده است. ما نباید همچون متخصصان کامل‌عیاری در این زمینه سخن بگوییم اما احساس می‌کنیم لازم است نقطه‌نظریهای خاصی را به اطلاع برسانیم.

ما بسیاری به این مباحثات علاقه داشتیم و معتقدیم آن چیزی را که می‌توان « صبرایوب » خواند از خود نشان داده‌ایم.

اما در واقع، به‌کوشش فراوانی از سوی ما نیاز نبود، زیرا این مباحث برایمان بسیار روشنگر و - صمیمانه بگویم - تجربه‌ای دلپذیر بود. البته، در اینگونه مباحث، ما دولت‌مدان، خیره‌ترین کسانی نیستیم که می‌توانند نظر خویش را درباره‌ی مسائلی که شما در آنها متخصصید ابراز دارند. دست کم ... در مورد شخص من چنین است. اینکه ما رهبران انقلابی و دولت‌مدیم، دلیل نمی‌شود که ناگزیر در همه رسته‌ها متخصص باشیم (مگر چه شایدیم باشیم). احتمالاً اگر ما بسیاری از رفقای را که در اینجا سخن گفتند به‌جمله « شورای وزیران » که در آن به‌مسائل کاملاً آشنایی می‌پردازیم ببریم، آنان نیز شاید احساسی چون ما پیدا کنند.

ما در این انقلاب، انقلاب اجتماعی - اقتصادی کوبا، نیروی موثری بوده‌ایم. انقلاب اجتماعی، اقتصادی، ناگزیر انقلابی فرهنگی در پی خواهد آورد.

ما به‌سهم خود، کوشیده‌ایم در این زمینه کاری انجام دهیم (مگر چه در مرحله نخست انقلاب - مشکلات طاقت‌فرسای فراوانی داشتیم). شایدیم باید از خودمان خرده بگیریم که پرداختن به امری چنین پراهمیت را تا حدی نادیده انگاشته‌ایم. البته این‌بدان معنا نیست که موضوع فرهنگ را کاملاً به‌فراوشی سپرده بودیم؛ گفتگوهای



در روزهای ۱۶، ۲۳ و ۳۰ ژوئن ۱۹۶۱، جلساتی در تالار کنفرانس کتابخانه هلی هوانا برپا شدند که در آن نمایندگان و چهره‌های برجسته وابسته به جامعه روشنفکران کوبا شرکت جستند. هنرمدان و نویسندگان بحث کامل بحث و ابراز نقطه‌نظریهای خود درباره‌ی جنبه‌های مختلف فعالیت‌های فرهنگی و مسائل وابسته به کارهای خلاقه را یافتند. در این جلسات دکتر « اسوالدو درتیخوس تورادو » رئیس جهپور؛ دکتر فییدل کاسترو نخست‌وزیر؛ دکتر « آرماندو هارت » وزیر آموزش؛ اعضای شورای هلی فرهنگ، و دیگر مقامات دولتی حضور داشتند.

« فییدل کاسترو » رهبر انقلاب کوبا، در پایان جلسات این گروه‌های سخنانی پیرامون رابطه روشنفکران؛ انقلاب و جایگاه آنان در جامعه انقلابی ابراز کرد که به نظر می‌رسد در هوقریب زمانی، اجتماعی و سیاسی ما نیز جای توجه دارد. بخشی از این سخنان را می‌خوانیم:

# روشنفکران

از این دست پیش از این نیز مورد توجه دولت بوده است. ماهها قبل، تصمیم گرفتیم جمعی برای تجزیه و تحلیل مساله فرهنگ تشکیل دهیم، اما رویدادهای گوناگون و پراهمیت باعث شد که وقت و نیروی ما متوجه مسائل دیگری شود و تشکیل این مجمع به تأخیر افتد. اما به هر حال، دولت انقلابی اقداماتی برای نمایش تمایل خود به پرداختن به این مساله انجام داده است. کارهای انجام شده، و چندتن از اعضای دولت، در موقعیت‌های گوناگون، مساله را مطرح ساخته‌اند. تا این زمان، می‌توان ادعا کرد که خود «انقلاب» دگرگونی‌هایی در زمینه فرهنگ به وجود آورده و شرایط کارفرمندان دگرگون شده است.

به عقیده من برپاره‌ای از جنبه‌های بدبینانه فتنه، بیش از اندازه تأکید و غلو شده است: معتقدم نگرانی‌هایی که در اینجا بدانها اشاره شد، اساسی ندارند.

در این گفتگوها از سر دگرگونی‌های ساختنی که در این زمینه به ظهور رسیده و موقعیت کنونی-فرمندان و نویسندگان، تقریباً نادیده گذاشتید. در مقامی با گذشته، بی‌تردید فرمندان و نویسندگان کوبالی اکنون در شرایطی بهتر از گذشته، که به راستی برای کوشش‌های فرمندان-یاس‌آور و دل‌سرد کننده بود، بسر می‌برند. اگر «انقلاب» با به وجود آوردن دگرگونی کلی و عمیق در جو شرایط کار آغاز شد، چرا می‌ترسیم که همین انقلاب این مواهب را از میان ببرد؟

واضح است که این، مسئله ساده‌ای نیست. بی‌تردید وظیفه همه‌ماست که آنرا به دقت بررسی و تحلیل کنیم. این کار همچنان که وظیفه‌ماست، وظیفه شما نیز هست. این مسئله‌است که بارها و در همه انقلاب‌ها پیش آمده است.

## آزادی آفرینش

رفقای که در اینجا سخن گفتند، شمار بزرگی از نقطه‌نظرهای گوناگون را عرضه داشتند، و دلایل خود را برای اعتقاد به هر یک

بیان کردند. در نخستین جلسه، اندک کم‌رویی و تزلزلی در بیان صریح و شگافتن موضوع در کار بود؛ بنا بر این لازم آمد از رفقاً بخواهیم که به وضوح و به گونه‌ای همه‌جانبه به مسله بپردازند و هر کسی آنکارا از آنچه نگران و هراسناش ساخته سخن بگوید.

اگر اشتباه نکنیم، مساله اساسی که جو این جلسات را آکنده ساخته بود، مساله آزادی آفرینش فرمندان بود. از هنگامی که نویسندگان خارجی، و همباز از همه نویسندگان ساسی از کشور ما دین کردند، این پرسشها بارها مطرح شده است. بی‌گمان، همین وضع در همه کشورهای که شاهد انقلابهای ریشه‌داری همچون انقلاب ما بوده‌اند، مورد بحث و گفتگو بوده است.

انفقا، اندکی پیش از آنکه ما به این نالار باز گردیم، یکی از رفقاً جزوه‌ای برایمان آورد. شامل گفتگویی کوتاه میان ما و «سارتر» در همین زمینه. این مصاحبه از کتاب «گفتگو-هایی در دریاچه» از «لیخاندرو اوئورو» (مرفه از نشریه «رولوخون» - شماره ۸، مارس ۱۹۶۰) نقل شده بود.

«رایتمیلر» نویسنده امریکایی نیز در موقعیت دیگری همین پرسش را از ما کرده بود. باید اعتراف کنم که از جهتی، در برابر این پرسشها اندکی ناآماده بودم. ما در خلال انقلاب خود با فرمندان و نویسندگان کوبالی «گفترانشان» ندانسته‌ایم. در حقیقت، انقلاب ما انقلابی بود که از نظر مدت نقطه‌بستن و رسیدن به قدرت آنقدر سریع انجام شد که می‌توانیم آنرا رکوردی در میان انقلابهای دنیا به حساب آوریم. برخلاف انقلابهای دیگر، انقلاب ما همه مشکلات زیربنایی را حل نکرد.

در نتیجه یکی از منخصات انقلاب کوبا، لزوم روبرو شدنش با مسائل، تحت فشار شدید کمبود زمان بوده است. و ما نیز همچون خود «انقلاب» هستیم که در بسیاری امور بده‌بازی

کرده‌ایم. اما نمی‌توان گفت که این انقلاب نه دوره نقطه‌بندی دیگر انقلاب‌ها را داشته، نه رهبرانی با بلوغ فرهنگی که دیگر انقلاب‌ها داشته‌اند.

ما معتقدیم تا آنجا که توانسته‌ایم برای تحقق آنچه هم اکنون در این مملکت میگذرد کوشیده‌ایم. ما معتقدیم که با کوشش هنگامی انقلابی راستین را تحقق بخشیده‌ایم. این «انقلاب» در حال شکوفایی است و به نظر میرسد که مقدر است به یکی از رویدادهای مهم قرن بدل شود.

با این حال، و با وجود این واقعیت، ما کسانی که سهم مهمی در این حوادث داشته‌ایم، خود را فرضیه‌پردازان انقلابی یا روشنفکر نی‌انگاریم. اگر بتوان در باره انسانها بر اساس اعمالشان داوری کرد، شاید حق آن باشد که خود «انقلاب» را مواهبی بر شایستگی‌مان بگیریم. معذرا چنین نمی‌توانیم و بر آنیم که صرفنظر از آنچه انجام داده‌ایم، همه باید به یکسو حرکت کنیم. هر اندازه که کارمان ستوده و پرازش به نظر رسد، باید خویشتن را در موقعیت صادقانه تحمیل نکردن این اندیشه که بیشتر از همه می‌دانیم، به دیگران قرار دهیم. نباید به اصرار بدیگران بقبولانیم که نقطه‌نظرهای ما بی‌نقص و صحیح است، و همه کسانی که «دقیقا» به‌مان ما نمی‌اندیشند اشتباه می‌کنند. به بی‌مان دیگر، باید دانسته‌ها و باورهای خود را به گونه‌ای صادقانه - نه با شکسته‌نفسی دروغین - ارزیابی کنیم. اگر خویشتن را در چنین موقعیتی قرار دهیم، بی‌گمان آسانتر به انکاء به نفس خواهیم رسید. اگر ما بدین سرنشق آموخته شویم - و شما نیز چون ما - جهت‌گیری‌های ذهنی و غیر واقعی از میان خواهند رفت، همچنین آن چند عامل ذهنی نیز در تجزیه و تحلیل مساله ناپدید خواهد شد. حقیقتاً، ما چه می‌دانیم؟ همه‌مان در حال آموختنیم. بسار





چهره‌ها هست که همه باید بیاموزیم و در اینجا نیز مردم نیامده‌ایم تا به همدیگر درس بدهیم. آدم‌های که چیزی هم بیاموزیم.

### هراس از انقلاب

هراس‌ها و تردیدهایی در کار است، و بعضی از رفتار آنها سخن گفتند.

گاهی به هنگام شنیدن این سخنان، می‌پنداشتم که در روایتیم، احساس می‌کردیم که باهایمان رزمین استوار نیست. زیرا اگر امروز هر یک از ما هراس یا نگرانی داشته باشیم، اینها به خود انقلاب مربوط می‌شوند. یا شاید می‌پنداریم که انقلاب هم در همه جبهه‌ها پیروز شده است؟ آیا برای ما باوریم که دیگر انقلاب را خطری تهدید نمی‌کند؟ نخستین دل‌مشغولی شهروندان ما امروز چیست؟ اینست که مبادا انقلاب از مرز که باید، فراتر رود؟ یا نبوغ خلافت شهروندانمان را سرکوب و خاموش نماید. آیا خطر راستین یا نسوری تهدید روح آفرینشگر به وسیله انقلاب در کار است، یا خطراتی که ممکن است خود انقلاب را تهدید کند؟...

مساله مهم آن نیست که این خطرات را به عنوان موضوعی برای بحث مطرح سازیم، ما می‌خواهیم بگوئیم دل‌مشغولی همه نویسندگان و هنرمندان انقلابی، همه نویسندگان و هنرمندانی

که انقلاب را درک می‌کند و آرا برحق میدانند، باید این باشد که: چه خطراتی انقلاب را تهدید می‌کند و ما برای یاری به انقلاب چه می‌توانیم بکنیم؟ ما عقیده داریم که انقلاب هنوز نسرد های بسیاری در پیش دارد، و معتقدیم که

● روشنفکران بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند، اما انسانهایی شریفند.

● انقلاب باید آنقدر انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر انقلابیون را نیز به خود جلب کند.

● انقلاب باید به گونه‌ای عمل کند که همه گروه‌های هنرمند و روشنفکری که انقلابیون دواشته نیستند، بتوانند در درون آن مکانی برای کار و آفرینش بیابند.

مهمترین اندیشه و نحسین دل‌مشغولیمان باید این باشد که چه می‌توانیم بکنیم که پیروزی انقلاب تضمین شود. نفس «انقلاب» باید پیش از هر چیز مطرح شود، و سپس، می‌توانیم به دیگر مسائل توجه کنیم. منظور این نیست که نباید به مسائل دیگر اندیشید، بلکه اینست که مساله اصلی در ذهن ما باید «انقلاب» باشد.

مساله‌ای که در اینجا مطرح بوده و ما می‌خواهیم بدان بپردازیم، مساله آزادی نویسندگان و هنرمندان برای بیان عقاید خویش است.

شما نگران هستید که انقلاب این آزادی را محدود و محدود کند، که انقلاب روحیه آفرینشگر نویسندگان و هنرمندان را خاموش سازد. در اینجا از آزادی فرم (شکل) سخن به میان آمد. همه متفق‌القولند که باید به آزادی فرم احترام گذاشت. من نیز تردیدی در این بکنه نداریم.

اما مساله وقتی حاستر می‌شود، و حقیقتاً به موضوعی قابل بحث بدل می‌گردد که موضوع آزادی محتوا به میان آید. این متوله طریقی است، زیرا طریقی همه‌گونه برداشت و بررسی را دارد. مهم‌ترین جنبه قضیه اینست که آیا باید در بیان هنرمندانه، قائل به آزادی مطلق باشیم یا نه؟ به نظر میرسد که گروهی از رفقا طرفدار پاسخ مثبت به این پرسشند.

شاید هراس آنان از آن است که ممنوعیت‌ها، قوانین محدودیت‌ها، و مقامات رسمی، مراجع تصمیم‌گیرنده در برابر این پرسش باشند.

اجازه بدهید پیش از هر چیز بگویم که انقلاب مدافع آزادی است، که انقلاب برای این مملکت، آزادی فراوانی به ارمغان آورده‌است،

که انقلاب به دلیل واضح طبع و منشاء خود نمی‌تواند دشمن آزادی باشد، که اگر پاره‌ای افراد هراسانند که انقلاب روح آفرینشگران را سرکوب کند، هراسی بی‌بوده دارند. دلیلی برای این دل‌نگرانی وجود ندارد.

عامل این هراس چیست؟ تنها کسانی که از ایمان اطمینان ندارند، باید جدا از این مشکل مشوش باشند. آنان که به هنر خویش اطمینان ندارند، آنان که در توانایی آفرینش خود شک دارند، دچار این هراسند. باید پرسید آیا یک انقلابی راستین، هنرمند یا روشنفکری که انقلاب را درک می‌کند و اطمینان دارد نایستگی خدمت به انقلاب را دارد ممکن است با چنین مشکلی رو در رو شود؟ آیا ممکن است چنین تردیدی در نویسندگان و هنرمندان انقلابی‌راستین پدید آید؟ احساس می‌کنم که پاسخ باید منفی باشد. این تردید تنها نصیب نویسندگان و هنرمندانی است که بی‌آنکه خند انقلابی باشند، انقلابی هم نیستند. و نویسنده یا هنرمندی که به راستی انقلابی نیست، حق دارد که چنین تردیدی را مطرح سازد: نویسنده یا هنرمندی صادق و شرافتمند که توانایی درک هدف و عدالت بی‌تردید مستقیماً با این مساله روبرو می‌گردد.

زیرا فرد انقلابی، یک چیز را فراتر از همه مشکلات و پرسشهای دیگر می‌نهد. فرد انقلابی یک چیز را حتی بالاتر از روح آفرینشگر خویش فراتر می‌دهد! او «انقلاب» را بالاتر از هر چیز دیگر می‌نگارد. و انقلابی‌ترین هنرمند اوست که آماده قربانی کردن - حتی - خواست و الهام هنرمندانه خویش برای انقلاب است.

شرافتمندان غیر انقلابی هیچ کس هرگز نپنداشته که همه مردم، همه نویسندگان، یا همه هنرمندان باید انقلابی باشند، همچنانکه هیچ کس انتقاد ندارد که همه مردم یا همه انقلابی‌ها باید هنرمند باشند. یا هر انسان شرافتمندی، فقط به این دلیل که شرافتمند است حتماً باید انقلابی باشد. لازمه انقلابی بودن، علاوه بر همه اینها، داشتن طرز تلقی ویژه‌ای از زندگی است. انقلابی بودن به معنای برخورداری از شیوه نگرش ویژه‌ای به واقعیت موجود داشت. انسانهایی هستند که داده‌اند و خوبش را با واقعیت منطبق ساخته‌اند، و کسانی نیز وجود دارند که نمی‌توانند مبارزه را رها کنند و با واقعیت تطبیق دهند بلکه می‌گویند آن را دگرگون سازند. به همدلی دلیل نیز انسانی هستند. اما انسانهایی که خوبش را به واقعیت موجودی می‌سپارند نیز می‌توانند انسان‌انسانی شرافتمند و درستکار باشند. تنها نکته‌ای که وجود دارد آنست که روحیه اینان روحیه‌ای

انقلابی نیست، و شیوه نگریشان به واقعیت، شیوه‌ای انقلابی به حساب نمی‌آید. و البته ممکن است هنرمندانی وجود داشته باشند - هنرمندانی خوب - که نگاهشان به زندگی انقلابی نیست، و دقیقاً برای همین گروه از هنرمندان و روشنفکران است که انقلاب ممالی به وجود می‌آورد.

برای هنرمند یا روشنفکر خود فروخته، برای هنرمند یا روشنفکر دروغزن و نایکار هرگز مسأله‌ای به وجود نمی‌آید. او می‌داند که چه باید بکند، و می‌داند که به میخواید. او آسآس است که به کجا می‌رود.

مشکل اصلی از آن هنرمند یا روشنفکری پیش می‌آید که گرچه ذوقش انقلابی به زندگی ندارد، انسان شریفی است. و روشن است هر کسی که نگرش به زندگی دارد، حال این نگرش انقلابی باشد یا غیر آن، و خواه آن شخص هنرمند باشد یا نه، به هر حال مشاغل و هدیه‌هایی دارد.

و همه ما باید از خود پرسیم که این هدیه‌ها و مقصودها کدامند. برای یک انقلابی، آن هدیه‌ها و مقصودها در جهت درگرم ساختن واقعیت و

رها ساختن، انسان‌هاست. رها ساختن خود، و هموعان خود. رهایی بخشنده هموع، مقصود اصلی هر انقلابی است. هرگز ما انقلابی‌ها بر سرند چیز بر اینان پیش از همه اهمیت دارد،

خواهیم گفت «خلق»، و همواره تکرار خواهیم کرد «خلق». «خلق» در معنای رانیشان، که به معنای اکثریت و توده مردم است، یعنی آنان که در شرایط اشتراک زندگی کرده و بی‌رحمانه نادیده انگاشته شده‌اند. زن نگرانی عمده و اساسی ما همواره اکثریت بزرگ مردم خواهند بود -

یعنی طبقات استثمار شده و ستمدیده. دیدگاه ما، که همه چیز را از دریچه آن می‌نگریم این است: هر چیزی که به صلاح آنان باشد به صلاح ما نیز هست؛ هر چیزی که بر سرزمین آنان باشد و زیبا و مفیدش بیگانه‌اند برای ما نیز برگزیده، زیبا و مفید خواهد بود. اگر کسی به توده‌ها و برای توده‌ها نیندیشد، حتی اگر کسی در اندیشه

گروه‌های بزرگ مردم استثمار شده نباشد و در راه آنان که ما می‌خواهیم آزادشان سازیم نکوشد، واضح است که مضمی انقلابی ندارد.

از این دیدگاه است که ما پدیده‌های خوب، خودمند و زیبای هر حرکت واکش را تحلیل می‌کنیم. ما درک می‌کنیم که چقدر دردناک است که کسی این مقصود را دریابد و با این حال ناگزیر باشد اعتراف کند که از نبرد در این راه ناتوان است.

ما انقلابی هستیم، یا به هر حال خود را انقلابی میدانیم. هر کسی که خود را بیشتر هنرمند بداند تا انقلابی، نمیتواند درست همان‌ما

بیندیشد. ما بی‌هیچ تعداد درونی به خاطر مردم تلاش می‌کنیم، و می‌دانیم به آنچه که در نظر داریم خواهیم رسید. «هل اصلی خلق» است. ما باید پیش از آنکه در باره خود بیندیشیم، به مردم فکر کنیم، و این تنها نگرشی است که میتوان نگرشی واقعا انقلابی‌اش داشت. و مشکلی که گفتیم از آن کسانی است که اینگونه به

جهان نمی‌نگرند، اما انسان‌هایی شریف هستند، و درست به همین دلیل که انقلاب برای آنان مشکلی به وجود آورده، و وظیفه دارد که به مشکلاتشان توجه نیز بنماید.

به خوبی نمودار شده است که نویسندگان و هنرمندان بسیاری وجود دارند که انقلابی نیستند، اما به هر حال نویسندگان و هنرمندانی شرافتمندند. اینها می‌خواهند انقلاب را یاری کنند و انقلاب نیز به یاری آنان علاقمند است. اینها می‌خواهند در راه انقلاب کار کنند، و در عین حال، انقلاب نیز از مشارکت آنان، با دانش و کوشش‌هاشان، به سود خود خرسند خواهد بود.

#### وظیفه انقلاب

هنگامی که موارد خاصی را بررسی و تحلیل کنیم، درک مسأله آسانتر خواهد شد، اما پاره‌ای از این موارد، به آسانی تحلیل پذیر نیستند. یک نویسنده کاتولیک در اینجا سخن گفت، مسأله‌ای را که نگرانش می‌ساخت بیان کرد و در سخنان خویش صراحت بسیار به کار برد. او می‌خواست

بداند آیا می‌تواند در باره موضوعی معین، نقطه نظرهای آرمان‌گرایانه‌اش را توضیح دهد، یا اینکه میتواند اثری بنگارد و در آن از این نقطه نظرها دفاع کند. او صریحاً پرسید که آیا

در یک رژیم انقلابی، میتواند چنین احساساتی را بیان دارد یا نه. او مسأله را به گونه‌ای نمادین مطرح ساخت.

این نویسنده مایل بود بداند که میتواند در زمینه احساسات آرمان‌گرایانه خود یا ایدئولوژی‌ای که دقیقاً ایدئولوژی انقلاب نیست بنویسد یا خیر.

او به جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی انقلاب موافق بود، ولی موضع‌گیری فلسفیش با آن انقلاب تفاوت داشت. این مورد خاص، شایسته توجه و یادآوری است، زیرا نمودار گروهی از نویسندگان و هنرمندانی است که ضمن ابراز تمایل

مساعده نسبت به انقلاب، مایلند بدانند تا چه میزان در درون شرایط انقلابی آزادند احساسات و نظرات شخصی خویش را ابراز دارند. درست همین گروه‌هاست که مشکلی برای انقلاب به حساب می‌آیند، همانگونه که انقلاب نیز برای آنان مشکلی ایجاد می‌کند. و وظیفه انقلاب است که به اینگونه موارد رسیدگی کند. این وظیفه انقلاب

است که موقعیت این هنرمندان و نویسندگان را در نظر گیرد، زیرا انقلاب باید آقدر انعطاف پذیر باشد که بتواند غیر از انقلابیون، گروه‌های دیگر را نیز به خود جلب کند. گروه‌هایی پیش از انقلابیون را که همواره همراه و در جهت انقلاب حرکت می‌کنند. ممکن است مردان و زنانی که دیدگاه واقعا انقلابی به واقعیت دارند،

بزرگترین بخش جمعیت را تشکیل ندهند. انقلابیون طلا به داران خلقتند، اما باید کوشش‌های خود را متوجه جلب همراهی همه مردم کنند.

انقلاب نمی‌تواند از هدف جلب همراهی همه مردان و زنان شریف - حال نویسنده و هنرمند باشد یا نه - چشم‌پوشد. انقلاب باید بکوشد همه کسانی را که شک و تردیدی دارند، به افرادی انقلابی بدل سازد. انقلاب باید سعی خود را معطوف به جلب توجه بزرگترین بخش مردم به اندیشه‌ها و آرمان‌های خود سازد. انقلاب هرگز نباید اندیشه به حساب آوردن اکثریت مردم را فراموش نماید و تنها انقلابیون را به حساب آورد.

بلکه باید بر تشریح مسأله‌های هم‌عشروندان شرافتمند تکیه کند، که گرچه ممکن است انقلابی نباشند، یعنی نگرشی انقلابی به زندگی نداشته باشند، با انقلاب و به همراه آندند.

انقلاب، تنها باید مرجعین اصلاح‌نشدنی، و ضد انقلابیون چاره‌ناپذیر را از فهرست خود حذف کند و در مورد همه دیگران، با بدبینی شخصی داشته باشد. انقلاب باید نظر شخصی در باره آن روشنفکران و نویسندگان داشته باشد.

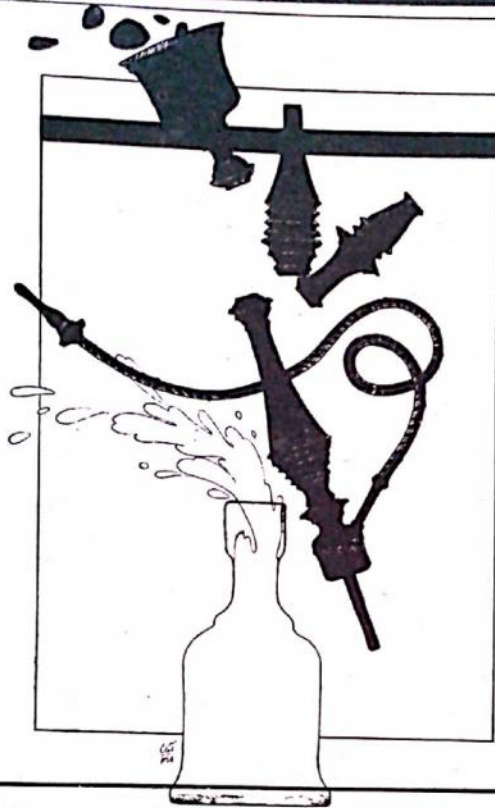
انقلاب باید وضعیت واقعی را درک کند و بنابراین به گونه‌ای عمل نماید که همه گروه‌های هنرمند و روشنفکری که انقلابیون دو آتشه نیستند، بتوانند در درون انقلاب مکانی برای کار و آفرینش بیابند. مکانی که روح‌خلاقشان

علی‌رغم انقلابی نبودن، بخت و آزادی بیسان داشته باشد. این سخن بدان معناست که در درون انقلاب همه چیز، بر ضد انقلاب، هیچ چیز، بر ضد انقلاب هیچ چیز، زیرا انقلاب حق حفظ موجودیت خود را دارد، و هیچکس نباید با

حق انقلاب برای دفاع از موجودیت خود مخالفت کند. از آنجا که انقلاب علائق مردم را درک می‌کند، و از آنجا که نمودار تمایلات همه ملت است، هیچکس نمیتواند ادعا کند که حق مخالفت با آنرا دارد.

تصور می‌کنم این موضوع کاملاً روشن باشد. حقوق نویسندگان و هنرمندان، اتم از انقلابی و غیر انقلابی چیست؟ در چارچوب انقلاب، همه چیز، بر ضد انقلاب، هیچ چیز.

و در مورد هنرمندان و نویسندگان بیره‌هیج استثنایی وجود ندارد. این اصلی کلی برای همه شهروندان است.



✽ بلافاصله پس از پیروزی ملت در ماجرای تنباکو ، همه دنبال کار خود رفتند و از آن تجمع بهره‌نگرفتند، در نتیجه دوباره ... استبداد

فرامرز خیری

## تحریم تنباکو ، قیام ناتمام

هم کمتر به این بخش آن، یعنی به مسائل مربوط به پس از لغو قرارداد، اشاره‌ای مفصل رفتن باشد. در این نوشته می‌خواهم به همین موضوع بپردازم تا از جمله «لااله الا الله»، تنها «لااله» آن گفته نیاید.

\*\*\*

اگر به سیر فزاینده و روبه‌تراید رهبری روحانیون در مبارزات ضد بیگانه و ضد استعماری توجه کنیم می‌بینیم «برانگیزاندن» و درک صحیح موقعیت و دریافت ریشه‌ها و علل خرابی، همیشه بسیار بجا و سرزنگاه صورت گرفته است. اما حتی تا به زمان انقلاب مشروطه ایران و به‌محض پیروزی اولیه، وحدت رهبری از قوت وحدت افتاده و مسیر حوادث تفسیر یافته است. مثلاً، به عنوان اولین نمونه به مسئله جنگهای ایران و روس اشاره می‌کنم و نقش فعال

چندی پیش که به مسجد کوچک محله‌مان دعوت شده بودم، مستمع سخنان خطیبی شدم که در نهایت فصاحت در باب حق و سهم و مقام روحانیت پیشرو و راهنمای و اثرگذاری‌اش در جنبش‌های ملی ایران ادا میشد. اما وقتی صحبت از قیام و واقعه‌ی تحریم تنباکو در میان آمد، تنها به ذکر سیر وقایع قیام و پیروزی آن و لغو امتیاز «رزی» اکتفا شد و بر حوادث پس از آن که شاید همانقدر اهمیت تاریخی داشت، اشاره‌ای نرفت. یعنی من مستمع چنین برداشت کردم که وقتی امتیاز نامه لغو شد، پیروزی هم به کمال رسید و انقلاب تمام شد. حیف که این برداشت، برداشت مبارزین همان زمان هم بود. یعنی قیامی که از ریشه و نهاد، یک قیام ملی ضد استعماری بود، پس از موفقیت بخشی از آن، نیمه‌کاره به امان خدا رها شد و شاید پس از آن

جایی خواندم که نوشته بود «مهمترین درس تاریخ اینست که از تاریخ درس نمیگیرند». البته اغلب همینطور است، اما ایضا هم از تاریخ آموخته‌ایم که همه اسناد و مدارکی که دال بر بی‌اعتباری یا غیر لازم بودن آن ذکر می‌شود، از خود تاریخ فراموش می‌آید! - اما تاریخ را حتی اگر به عنوان عصای دست یا چرخ پنجم در شبکه هم بگیریم باز باید بی‌گریش و نیت خاص (هر قدر هم که پاک باشد این نیت) تمام آن و مجموع آنرا اختیار کنیم. یعنی نیایم آندری که به کار همین لحظه‌مان می‌آید انتخاب و عرضه کنیم. این مقدمه را به آن خاطر آوردم که یادمان باشد تاریخ، همانقدر که داوری سخت‌گیر و بی‌گذشت است، همانقدر هم میتواند در دست‌ها نرم و راحت بچرخد و فقط تکه‌ای از قصه‌ای را بگوید و بگذرد.

روحانیون طراز اول و مبارز در آن که باشور و حمیت فوق‌العاده‌ای، این نبرد ضد استعماری و ضد امپریالیستی را صحنه گذاشتند. اعلام جهاد برسد روایا که به قول مولف کتاب «نقش روحانیت پیشرو... استاد حامدالکار: «مداخله مستقیم علما تنور هیجان را گرمتر کرد... و علما را به عنوان رهبران واقعی ملت جلوگرساخت» و آقا سید محمد اصفهانی، با اینکه میدانست مصادر امر و حکومتیان دچار تردید و تزلزل شده‌اند، در راه برانگیختن و اعلام جهاد، سخت کوشید. از کر بلا به ایران آمد و موفق شد احساسات مذهبی را به حرکت درآورد و عاقبت در حالتیکه «فتحملی شاه حتی از ناصرالدین شاه در حین هیجان علیه انحصار تنباکو خود را تنها تر یافت»، اعلام جهاد شد. اما خوب می‌دانیم که این هیجان درخشان بطور در اثر بازیهای حکومتی و برنامه‌ریزی غلط، از منبر سازنده‌ی خود بیرون شد و شد آنچه نمی‌بایست شد. آقا سید محمد اصفهانی هم «به سبب شکستهای ایرانیان و رفتار نامحترمانه شاه نسبت به او دلشکسته شد... مردم... این که از این... حادثه‌ی دیگری که البته نه به این اهمیت، اما نمایانگر مقاومت ملی و ضد استعماری مردم برهبری علما و روحانیون در واقعه‌ی گریبایدوف است.

در این حادثه هم، رهبری روحانیون در احقاق حقوق مسلمانان و مقاومت در قبال فشار سیاسی و استعماری امپراطوری مقتدری چون روسیه، در قالب بهانه‌ای به ظاهر ساده اما در باطن بسیار پریمنا ظاهر شد.

مردم تهران که «نومید از حکومتی که به خود کامگی گریبایدوف گردن نهاده بود» به دامان علما آویخته و در شورش عظیم، گریبایدوف به قتل رسید. مراحل بعدی این واقعه، دقیقاً خط سیری را ترسیم می‌کند که به نوعی غیرمستقیم در دنباله‌ی جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد و نمونه‌ی بسیار قطعی و کامل آن در واقعه‌ی رژی و انقلاب مشروطه حادث شد.

یعنی پس از مقاومت و اعتراض برحق علما و مردم و پس از اتمام و فرونشستن شور و هیجان، امر ادامه‌ی کار - که از آغاز محاسبه شده و تنها جنبه‌ی حقانیت آن در درجه‌ی اول و قیام بلافاصله در پی آن منظور نظر شده بود - بر عهدی دولتیان افتاد و از مردم منتزع شد. پرداخت جریبه‌ی مفولانه و استالست و عذرخواهی و سرشکستگی پس از آن، قطعاً آن

چیزی نبود که از آغاز مردم یا علما خواسته باشد. اما وقتی «خسرو میرزا» به پترزبورگ به عذرخواهی رفت، معلوم بود که پرداخت جریبه، بسیار سنگین خواهد بود. که همینطور هم شد و نه قصد دلجویی روسها، حاجی میرزا مسیح که از علمای مهم تهران بود و فتوی داده بود که «نجات‌دادن زنان مسلمان از جنگال شرکان مجاز است» و در حقیقت رهبر منوی قیام بسود، محترمانه از تهران تبعید شد. در این مرحله می‌بینیم که هر چند هنوز لبه‌ی تیز مقاومت‌ها و قیام‌های ملی به سوی بیگانه آخته شده است، اما آرام آرام این «حکومت» است که دارد مقابل «مردم و علما» قرار می‌گیرد.

در همین مسئله، تبعید میرزا مسیح، مقاومت مردم و عدم تمایلشان به این تبعید به شکل شورش درآمد که «محصراً علیه حکومت رهبری شده» و این برخورد «نخستین برخورد آشکار بین حکومت و مردم را پدید آورد. اینکه این مقابله انگیزه مذهبی داشت و در وجود یک مجتهد مرکزیت یافته بود تصادفی نبود. حکومت بیش از پیش در مظان اتهام حیات و همکاری با قدرتهای بیگانه نامسلان قرار داشت. علما طبیعتاً رهبری مخالفت با آنرا داشتند. اما بهرحال حاج میرزا مسیح تبعید شد.

\*\*\*

حالا برویم بر اصل مطلب. تحریم تنباکو در دنباله‌ی مخالفت ریشه‌دار علما به خاطر اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان آغاز شد. آغاز رسمی اعتراض به این امر از صورت تلگرافی که در ۱۹ ذی‌الحجه سال ۱۳۰۸ هجری قمری، «جناب میرزا حسن شیرازی که اعلم و بزرگ مجتهدین» بود، به ناصرالدین شاه مخابره کرده بسود معلوم می‌شود. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه متن کامل این تلگرام آمده است (ص ۷۸۰) که مفصل است و بخشی از آن چنین است: «... نظر به توامل اخبار بوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه میدارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تنباکو و بانک و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی رعیت است». اما وقتی به قبول اعتمادالسلطنه جوابی به قاعده به این تلگراف نداده بودند «ماده غلیظ شده بود» و او خود

در همان زمان نوشت «دو سه مرتبه عرض کرده بودم که این کار آخر بد دارد».

قضیه‌ی تحریم تنباکو معروف‌تر از آن است که به شرح دوباره نیازی افتد. مختصر، میدانیم که وقتی کار بالا گرفت، میرزا حسن آشتیانی زمام مبارزه را نیابتاً در اختیار گرفت. استفتایی از میرزای شیرازی صورت گرفت به این شرح «حجت الاسلاما، امام‌الله عمرک‌المالی، با این وضعی که در بلاد اسلام در باب تنباکو پیش‌آمد فعلاً کشیدن غلیان چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چه است. مستدعی است آنکه تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید» و پاسخ آمد که «بسم‌الله الرحمن الرحیم. البوم استعمال تنباکو و توتون بای‌نحوکان در حکم‌بخار به امام‌زمان صلوات‌الله‌علیه‌است، حرره اقل‌محمد حسن‌الحسینی» شورش و غوغا به دنبال این فتوی چنان بالا گرفت که حکومت مستقر ناصرالدین شاه بسه لرزیدن افتاد و قبولی وسیع فتوی، نمایانگر نفاذ کلام رهبران و میل مردم به مبارزه شد. باز از خاطرات اعتمادالسلطنه نمونه‌ای می‌آورم «یکشنبه ۴ جمادی‌الاولی... خانه دکتر فوریه رفت. از آنجا که بیرون آمدم دست ملتفت نمودم که مسئله استعمال توتون و تنباکو باین درجه سخت است. بقیه سیگاری که در خانه فوریه می‌کشیدیم به لبم بود که بیرون آمد. شخص مجللی با سرداری خیز می‌گذشت. همین که دیدم سیگار می‌کشم بنا کرده به فحش دادن... و در جای دیگر: «... شاه گفته بود بزندهای خودی که کی غلیان حرام کرده؟ بکشید. اینها چه حرفی است. یکی از خانم‌های آبرومند عرض کرده بود همان کسی که ماها را بُشا حلال کرده! همان کسی غلیان را تا در اداره‌ی خارج مذهب است بما حرام کرده».

اما کار قیام بالا گرفت و خونها ریخته شد. حکومت عقب نشست و دریافت که قدرت ملی جای خود را باز کرده است.

امتیاز تنباکو لغو و متوقف شد. تا اینجای کار را مردم و علما بسیار درست و دقیق کنار کردند. یعنی میدانستند که اولاً جلوی دادن امتیازات به بیگانگان را باید گرفت. ثانیاً حکومت آسیب‌پذیر است و ثالثاً مسئله نه تنها یک امر اقتصادی و سیاسی که یک امر مربوط به هویت ملی و رویارویی با استعمار فرهنگی هم هست. مبارزه نیز مراحل بسیار قاطع و حساب‌بند را طی کرد. یعنی اولاً تحریم درکار آمد که «دو» اقتصادی حکومت و صاحب‌امتیاز منتهی شد

تایا شورش به عنوان يك اقدام فمالانه مركزز حكومتی را - كه ارگ دولتی باشد - نشانه زد و حكومت را ، بحق ، عامل این وطن فروشی دانست : « ... خبر آوردند قریب بیست هزار نفر دور ارگ را گرفته اند . پانصدشصد نفر داخل ارگ شدند و هجوم به عبارت بردند . درهای ارگ را بسته و قشون ایستاده . اهل شهر بفریاد بلند بشاه فحش میدهند و میگویند امین السلطان را بفرستید بیرون تا بکشیم . جمعی به نایب السلطنه كه میان مردم بالتماس رفته بود كه مردم را آرام كند حمله كرده بودند . سرباز مجبور شده شكست كردند . هفت هشت نفر گلوله خورده مردند » .

عاقبت اعلان دولتی در همین باب منتشر شد كه میان مردم بالتماس رفته كه مردم را آرام محض مرحمت ! در حق اهالی مملكت در تمام ممالك محروسه ایران عمل انحصار تمباكو و توتون دخانیات را موقوف و متروك فرمودند ... در دادوستد تمباكو و توتون و غیره از این تاریخ بعد برای مردم مجبوریتی نیست ... .

اما باز به قول اعتماد السلطنه كه مخالف سرخت امین السلطان صدراعظم ناصر الدین شاه بود و اعتقاد داشت كه باعث و بنی این فتنه است . اعلانی كه از جانب كارگزار خارجی منتشر شد منافی خاصی دارد : « خلاصه صورت اعلان از اینقرار است : اعلان . چون دولت اعلیحضرت ... منوبول و انحصار دخانیات را كلیتاً از داخله و خارجه موقوف فرمودند و بمن رسا نوشتند ، لهذا بموم تجاری كه با اداره مركزی تمباكو و توتون فروخته اند اعلان مینمایم هر كس بخواهد تمباكو و توتون خود را پس بگیرند اداره دخانیات رفته و قسیتی را كه برای آن دریافت نموده رد كند و جنس خود را تحویل بگیرند » . اعتماد السلطنه اضافه می كند كه « اگر شخص بصیر و عاقلی در این اعلان بدقت نگاه كند می بیند كه تدلیس انگلیسی ها به چه درجه است . ما بمصمون این اعلان هم اداره دخانیات برقرار است و هم دولت مجبور است خسارت كلی به آن ها بدهد » .

حالا میرسیم به مسئله خسارت .

نتیجهی موفقیت آمیز و پیروزمندانهی قیام تمباكو ، در مرحله ای رها شد كه به نحو غریبی یادآور « جهاد جنگ ایران و روس » و واقعهی گریبایدوف است . هر چند خاتمهی امتیاز تمباكو در ایران ، به قول استاد الكار « ... يك نتیجهی منتظم داشت و آن افزایش شایان توجه قدرت روحانوسن بود » . اما این نتیجهی مهم ، قطعاً



میرزا حسن آشتیانی

همه آن چیزی نبود كه مردم و علما بخاطرش قیام كرده و شهید داده بودند . هدف قیام تمیین سرنوشت مملكت به دست مردم و رهبران دلوز و علمای مذهبی بود كه میخواستند رویاروی استعمار پرقسوت غرب بایستند و آنرا متوقف كند . میخواستند حاكم سرنوشت و مقدرات خود باشند و در این راه ، مطهر فساد را بسیار سیاستمداران نشانه زده بودند . اما شاید به آن خاطر كه مرحلهی اولیه پیروزی را منظر كل پیروزی گرفته بودند و پس از موفقیت قیام ، مرحلهی استقرار و ضبط ربط دنیالهی آنرا در يك برنامه ریزی جامع واز پیش طراحی شده پیش بینی نكرده بودند ، حاصل قیام تنها در جنبهی صوری و فوری آن خلاصه شد و سربهای قطعی كه پرداخت خسارت و تحمل دیون پس از آن باشد ، به شدت فرود آمد و این بار ، عامهی مردم از جند و جوسن آن چندان باخبر نشدند .

اعتماد السلطنه در همین مورد ، اولین اشاره را چنین یاد می كند كه ... شاه احضارم فرمودند ، به حضور رفتم . بمن فرمودند كه كلیتاً عمل داخله و خارجه را موقوف كردیم . اما باید خسارتی به كیبانی داد » . در این لحظه است

كه رجال و مصادر دربار ناصری به درپوزگی و چاره یابی می افتند تا با استقراض و پرداخت مهری كلان - عیناً نظیر جنگلهای ایران و روس و واقعهی گریبایدوف - میدان تازه ای بسرای استمرار مطامع استعمار بیابند . اشاره های مربوط به سیر وقایعی را كه به استقراض منجر شد ، از كتاب اعتماد السلطنه می آورم :

« شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۰۹ - ... خلق هایون هم چندان تعریفی نداشت . از قراری كه میگویند بانك مالیات فارس یا تمام گمركهای ایران را رهین تنخواهی كه خواهد داد میخواند . انگلیسها اگر دفرقه تمباكو شكست خوردند حالا بجهت قرض دادن پول بانك صدر درجه بیشتر وبالای میخوانند فایده روحانی و جسمانی ببرند . »

« یكشنبه ۲۷ شعبان ... روز قبل وزیر مختار فرانسه دیدن من آمده بود . میگفت ... این تنخواه را از ما فرانسه ها میتواند با شروط خیلی سهل كه نه ضرر مالی و نه ضرر حالیه باشد قرض كند » .

« پنجشنبه ۱۶ رمضان ... شازدادر روس آمده بود ... گفت دولت روس حاضر است تنخواه خسارت تمباكو را با شروط بسیار سهل بدولت ایران بدهد . من جمله میگفت حكیم طلوزان كه هیجده سال قبل امتیاز همین سد اهواز را گرفته بود ، در آنوقت انگلیسها مانع شده بودند . حالا كه این بیچارگی دولت ایران را درباب پیدا كردن پول می بینند غنیمت شمرده تجدید آن امتیاز نامه را خواسته اند » .

« جمعه ۱۷ رمضان ... در این چند روز سندی سفارت انگلیس دادند كه از غره رمضان آلسی انقنای چهار ماه دولت ایران بعهده میگیرد كه لهصد هزار لیبره خسارت تمباكو را بدهد . این سند بمسحه و مهر شاه رسید » .

« دوشنبه ۵ شوال ... امین السلطان گفت ... صبح تلگرافی از صدراعظم انگلیس رسید كه من بدولت ایران قرض نمیدهم . انگلیسها اعتبار نمی كنند . پول به شاه قرض بدهند كه به خسارت تمباكو بدهد » .

« دوشنبه ۵ شوال ... ( شاه گفت ) انگلیسها با وجود اینکه صد هفت از ما منفعت می گرفتند و صدود از اصل قرض میدادیم كه رویهم صدود میشود ۷ باز بما پول ندادند . باید بروی سفارت روس و بگویی كه من از ابتدا مایل باستقراض از انگلیسها نبودم . وزیر خاش فلان فلان شده . من مرا مجبور باین كار كرد ... حالا وقت دستگیری است . چنانچه اظهار كرده بودید كه بمن قرض

بدهید اگر هم بانک‌های روسیه پول حاضر ندارند  
امپراطور روس از خزانه‌ی شخصی خود این  
تنخواه را بن قرض بدهد .

« همانروز ... (وزیر مختار روس) شروع  
بحواب کرد و جواش این بود که بنا به دوستی  
ایران و روس نمی‌خواستیم که شما کلیته متهور  
جنگال انگلیس‌ها باشید و بی‌جست پانزده کرور  
به انگلیس‌ها بدهید ... یک‌ماه قبل از این بشاء  
پیغام دادیم که ماها از قرار صدوش به‌شما  
قرض میدهم ... نه ضمانت می‌خواهیم و نه رهن ...  
و در طرف چهل‌سال با قساطر دولت روس پول خود  
را دریافت خواهند نمود . من بطور تمجب گفتم  
که انگلیس‌ها با وجود صدوده باز گمرک‌ها و بنادر  
فارس را گرو می‌خواهند . شما چطور ؟ در صدوش  
باز گرو نمی‌خواهید ؟ جواب داد که ما دولت  
قومیه هستیم . یک‌قط و دو قط ما را که ندادند  
سکوت میکنیم . در قسط سوم بنادر مازندران شما  
را تصرف می‌کنیم . اقاط گذشته را که دادید  
پس میدهم ! »

« همانروز ... (سواد دستخط شاه) وزیر  
مختار انگلیس بلگرافی از لرد سالیسبوری آورده  
بود که دولت انگلیس بانک و رژی را مجبور کرده  
است که فوراً قبول نماید . منفعت هم در صدوش  
وسی‌هزار لیره اضافه‌تر هم نخواهند و ضمانت  
قرض راهم همان چهل‌نسخه برات که دولت ایران  
به رژی میدهد که در آخر هر سال الی چهل‌سال  
داده شود .

« همانروز ... بعد از خواندن دستخط افوس  
خوردم ... معلوم شد بعد از رفتن من امین‌السلطان  
را شاه احضار فرموده و تفصیل قرار و مدار مرا  
باروس‌ها باو فرموده بودند . او هم فی‌الفور خانه  
خود رفته و ایلیچی انگلیس را خواسته بود و  
مطلب را باو حالی کرده بود . انگلیس‌ها هم  
زهره‌شان آب شده با امین‌السلطان مشورت و تدبیر  
نموده متفق شده تلگرافی از قول سالیسبوری  
ساختند که ما خود از قرار صدوش و بی‌ضمانت  
قبول داریم که یک کرور لیره نقد در عسوس  
خسارت به کیپانی تباکو برداریم . مبلغ هم گویا  
به‌شاه پیشکش میدادند ... خانه امم . شکسته‌نغیر  
و دریده دهل .

\*\*\*

چطور می‌شود که دل آدم از اینهمه فلاکت  
و اندام و رذالت ببرد نیاید ؟ تنه‌ی قیامی که  
جان ناشور و حقاقت و آرزومندی آغاز شده  
بود می‌افتد به دست درباریان و بادوها و رجاله که  
نه چنین فساحتی ، از انگلیس‌ها پانصد هزار

لیره قرض کنند ، و نه خسارت ، به خود آنها  
بپردازند ، و در این میان پیشکش و لنت‌ولسی  
هم در کار آید . در دایره‌ی مددود استعمار انگلیس ،  
همی تلاش‌هایی که جهت استقراض از دولتهای  
روسیه و عثمانی و بانکهای آلمان و اطریش و  
ایتالیا به‌عمل آمد به‌جایی نرسید ( که اگر  
بجایی هم رسیده بود فرق نمی‌کرد ) و عاقبت مبلغ  
پانصد هزار لیره با فرغ صدی‌شش به‌مدت چهل‌سال  
به‌ضمانت گمرکات جنوب از مرف دولت ایران  
به‌کیپانی رژی پرداخت شد . متن اصلی این  
وام منحوس چنین آغاز میشود :

« دولت علیه ایران مبلغ پانصد هزار لیره  
انگلیسی به‌تفصیل ذیل و از قرار صدوش تنزیل  
از بانک شاهنشاهی ایران قرض میکند ...  
و بخشی‌از آن چنین است :

« ... فصل پنجم - ضمانت اداء وجه  
استقراض غایبی گمرکات سادر خلیج فارس خواهد  
بود : بوشهر - عباسی - لنگه - شهر شیراز .  
وانتهای آن چنین :

« محل مهر و امضاء ناصرالدین شاه :  
ملاحظه شد صحیح است . المللك - السلطان بن -  
السلطان ناصرالدین شاه قاجار .

حادثه‌ی «رژی» و قیام تحریم تباکو ، از  
مراحل بسیار مهم تاریخ ایران است و مقدمه‌ایست  
بر انقلاب مشروطیت ایران و انقلاب اسلامی حاضر  
اگر بخواهیم منحنی انقلابات صد و پنجاه‌ساله‌ی  
اخیر ایران را ترسیم کنیم می‌بینیم که در شوروی  
وغوای اعلام جهاد بر ضد روسیه در جنگهای ایران  
وروس ، روحانیت حرکتی را آغاز می‌کند که  
مراحل اولیه تکوین آن خارج از تصمیم است .  
اما جای پای خود را به‌عنوان یک‌عامل تعیین‌کننده  
در حاکمیت و مقدرات ملی محکم می‌کند و  
می‌نماید ، هر چند که حتی تا به‌انتها نمی‌تواند  
برقرار بماند و کنار می‌افتد . در واقعه‌ی گریبان‌دوف  
نیز هر چند آغازگر و مسبب اصلی نیست ، اما جنبش  
را به‌انجام میرساند . پس یکدم از مرحله‌ی قبلی  
فرا تر می‌رود . هر چند این بار هم مثل جنگهای  
ایران و روس ، حکومت ملزم به پرداخت جریمه  
و عذرخواهی میشود . در قیام تحریم تباکو  
تعیین‌کننده‌ی آغاز قیام و تشخیص‌دهنده‌ی غلبت  
قیام ، روحانیت مبارز است و به‌شتر رساننده‌ی  
آن‌هم . اما هر چند در این مرحله به‌پیروزی قطعی  
میرسد و جنبش مشروطه را پایه‌گذاری می‌کند ،  
همچنان از به‌املاّت رسانیدن و تکمیل پیروزی  
به‌دور می‌افتد و بقیه‌ی کار را - که بسیار هم  
اهمیت دارد - به‌عهده‌ی سیاست‌بازی‌های مذذیب

و ناپاک دربار ناصری می‌گذرد تا با جان استقراض  
نکبسی ، ناچهل‌سال تمام باری سخت بردوش  
ناسوان ملت بگذارند . در صورتیکه روحانیت  
آن‌زمان ایران به‌راحتی می‌توانست کار را یکسر  
کند و حتی اگر لازم نبود با تیریم‌های دیگری  
پرداخت خسارت را به‌کلی ملی کند ، در تعیین  
مبلغ خسارت و نحوه‌ی نادیه و گردآوری تنخواه  
لازم نقش اساسی ایفا کند .

انقلاب مشروطه‌ی ایران مثال دیگری است  
از همین نمونه که در این بحث - که به‌آخر رسیده  
است - نمی‌گردد . اما همین تجربه را تأکید می‌کند  
و نشان می‌دهد که یک انقلاب یا جنبش چطور باید  
میان همه‌ی نیروهای ملی وحدت ایجاد کند و  
هدف‌های خود را اریش بدقت معین و مشخص  
کند و در راه رسیدن به‌مراحل مختلف این هدف‌ها ،  
مرنامه‌ریزی مرحله‌به‌مرحله داشته باشد . والا  
موفقیت متلاً قیام تباکو ، بجای یک موفقیت کامل  
العیار ، یک نیمه‌پیروزی بیشتر نتواند بود .  
هر چند که موفقیت تحریم تباکو نه تنها دروجه  
عملی آن که در وجه نمائین آن‌هم بود و نشان‌داد  
که ما تمرکز نیروهای ملی ( اگرچه از حیث  
طبقانی متفاوت و مختلف و متنوع باشند ، اما  
در قبال جبهه‌ی معین و هدف مشخص و رهبری  
مورد توافق می‌تواند جیتی یکسان بیابند )  
می‌توان به‌پیروزی رسید .

تجمع نیروهای مختلف و طبقات گوناگون  
که به‌یمن رهبری میرزای شیرازی و میرزا حسن  
آنتنایی ممکن شده بود ، بلافاصله پس از پیروزی  
قیام دوباره پراکنده شد . آن‌زن حرمرای  
ناصرالدین‌شاه و آن اعیانی که سرداری خسز  
پوشیده بود و آن‌بازاری و صنعتگر و کارگر و  
زن‌خانه‌داری که یکدل و یکجهت استمال دخانیات  
را ممنوع و منوقف کردند ، بعد از ماه حصادی -  
الاولی ۱۳۰۹ هجری رابطه‌ی ذهنی یکسانی دیگر  
نیافتند و پانزده‌سال گذشت تا دوباره یکجهت  
شوند . اما یک قیام نباید ، و نمی‌تواند ، چنین  
سهل‌انگار به‌تجمع و پراکندگی نیروها نظاره  
کند!

ولی انشاءالله که انقلاب اسلامی حاضر ،  
موفق خواهد شد پراکندگی و نفاق‌ها و تفرقه‌ها  
را ، به‌تدبیر و تجربه‌ای که حاصل قیام‌های  
پایب است ، مانع شود و نیروی عظیم ملت ایران  
را قاعل و فعال و یکجهت ، در حالتی از انقلاب  
مستمر و پایدار نگاه دارد .  
که می‌گوید از تاریخ نمی‌شود درس گرفت  
ما می‌گیریم و می‌شود .

مصاحبه‌یی با رهبر  
اتحادیه کردهای عراق



ترجمه از کردی  
احمد شریفی  
عکسها: ابراهیم خلیلی

بسیاری از فتوایهای  
مناطق مریوان و...  
از قیاده وقت پشتیبانی  
می‌کنند و برای انقلاب  
توطئه‌چینی.

اکثریت خلق کرد ایران،  
زیر رهبری عزالدین حسین  
در پی خودمختاری‌اند.  
اگر خودمختاری به عناصر  
ارتجاعی و وابسته، به  
جای نمایندگان واقعی گرد  
داده شود، امیدی به آن  
نیست.

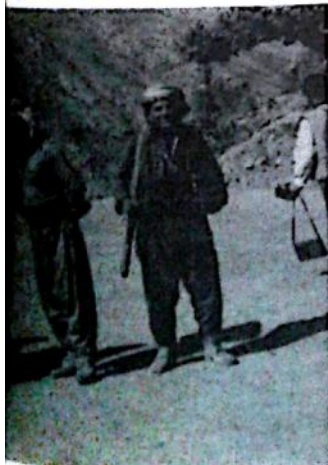
## انقلاب ایران، خلقهای منطقه را از خواب بیدار کرد

عبدالله نهری رامی توان شناخت که نوادگای او هم‌اینک در ایران برمی‌برند یا انقلاب شیخ سعید در کردستان ترکیه، انقلاب شیخ محمود در کردستان عراق و قاضی محمد جاوید در کردستان ایران، کردها در همه این دفعات چون امروز که عزالدین حسین را به رهبری خود برگزیده‌اند. فردی مذهبی و روحانی پرچمدار مبارزات آنان بوده است.

هفته گذشته دو تن از یاران گروه سینمایی آزاد مکریان، پس از تلاش بسیار و طی راه‌های پر خطر توانستند به کتاف طالبانی راه یابند و همراه تهیه فیلم، مصاحبه‌یی نیز با او داشته باشند. چکیده‌یسی از این مصاحبه که بطور اختصاصی در اختیار «تهران‌صور» قرار گرفته در زیر می‌آید.

عراق، اینک از همه معروف‌تر است. از میان کردهایی که اینک در کردستان عراق که با خطی - اینک باز و کاملاً در اختیار - از کردستان ترکیه و کردستان ایران جدا می‌شود. از اتحادیه وطنی کردستان نام برد که طالبانی رهبر آنست و متشکل است از اتحادیه وطنی، سازمان زحمتکشان کردستان عراق و جنبش سوسیالیستی کردستان. اخیراً انشعابی در این اتحادیه صورت گرفت است و یک شاخه سوسیالیستی معتقد به رهبری جمعی از آن جدا شده‌اند، اما طالبانی به‌رحال دارای نیرویی است. گرچه پاره‌یی او را نیز دست نشانده می‌داند، اما کم نیستند کسانی که به او و راهش معتقدند.

سابقه مبارزه کردها طولانی، در آن نخست بار در سال ۱۸۷۶ شیخ



س - امام جلال ، تا کون چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی ، آیا شما و بطور کلی اتحادیه وطنی کردستان چه سمایهائی برداشته و به چه نتایجی رسیده و بوضعیت کنونی شما چگونه است ؟

ج - اتحادیه وطنی کردستان عراق از چهار سال قبل تشکیل شده و سازمان یافته ، یعنی پس از اینکه رهبری بورژوازی عشیره‌ای بارزانی به سلطان شاه و سیا ، بدنبال توافق صدام و شاه در الجزایر و اعلام پایان مبارزه در کردستان از سوی بارزانی ، نیرو های مترقی و پیشرو و ارمانخواه خلق کرد با توجه به اینکه مبارزه را پایان نیافته می‌دانستیم ، لذا اقدام به تشکیل اتحادیه وطنی کردستان کردیم تا برای بدست آوردن حقوق حقه خلق کرد مبارزات میهنی خود را دنبال کند ، بعقیده من تا موقعی که خلق کرد به خواستهای مشروع و دمکراتی ، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود نرسد مبارزه پایان نیافتنی است ؟ بهمین مناسبت ما در اتحادیه وطنی کردستان به سازماندهی نیروهای پارتیزانی برای جنگ مسلحانه پرداخته‌ایم تا خلق کرد و همه خلفهای دیگر عراق بحق مشروع خود دست یابد

و ما این مبارزه توده‌ای را تا رسیدن بحواصی خلق ادامه خواهیم داد ، در همان ابتدای مبارزه نوین ما آشنائی به این اصول و این خواستها بود که انقلاب مسلحانه در کردستان عراق از سر گرفته شد و سازمان یافت در این مرحله از انقلاب توده‌ای خلفهای عراق ، نیروهای پارتیزانی و مسلح ما همه‌جا هستند و مدافعین سر سخت قشرهای زحمتکش حاکمه‌اند .

اما ، مبارزه ما تنها در پیکار مسلحانه خلاصه نمیشود ، اتحادیه میهنی کردستان دارای فعالیت گسترده سیاسی نیز هست ، بسیاری از حرکت‌های حق‌خواهان دهقانان ، کارگران عراقی را در شهر و روستا رهبری میکنیم ، حتی رهبری جنبشهای محصلین و معلمین نیز برعهده ماست که در مجموع این اعمال بخشی از فعالیتهای غیرنظامی و فعالیت سیاسی اتحادیه ما را تشکیل میدهند ، از طرف دیگر از دیدگاه نظامی عرض شود ، ما تا حال به موفقیت‌های چشمگیری نایل آمده‌ایم ؟ در گامهای نخست توانستیم گسه سازمانهای منظم پارتیزانی ایجاد کنیم ، سه طوریکه اکنون اکثر مناطق کردستان عراق را در بر گرفته‌اند ، مهمتر از همه کوشش ما بسرای

رهنمودی مبارزه خلق کرد به ستر طبیعی مبارزات توده‌ای و هنگامی و هماهنگی با نیرو های مبارز و پیشرو خلفهای خاورمیانه است و سر مبارزه آنتی‌ناپذیر ما علیه امپریالیسم جهانی ، صهیونیسم و ارتجاع داخلی و خارجی است . زیرا متأسفانه ؛ رهبری بورژوازی عشیره‌ای بارزانی ، انقلاب کرد را بیک حرکت و انقلاب وابسته به امپریالیسم آمریکا ، صهیونیسم اسرائیل و حکومت کمبرادور بورژوازی شاه ایران درآورده بود بطوریکه آن انقلاب از سوی نیرو های پیشرو و مبارز خلفهای عرب و جهان مورد تأیید و پشتیبانی نبود ، با آشنائی و درک این حقیقت که هر حرکت انقلابی در جهان هم اگر مورد تأیید نیروهای مترقی و مبارز و زحمتکش جهان قرار نگیرد محکوم به زوال است ، پس اتحادیه وطنی کردستان عراق با تحارب علمی و عملی ، توانسته انقلاب خلق کرد را در مسیر مبارزات طبیعی خلفهای جهان قرار دهیم و در این رهگذر توانستیم ارتباط مستقیمی که بین جنبش کردی «کوردایه‌تی» و انقلاب مترقی جهانی هست ، چه از نظر علمی و چه از نظر عملی برقرار نماییم و با جنبشهای مترقی

عراق « مشهور بود - و سال پیش به بیماری سرطان در گذشت - در طول سالها ، با آن که به سر سپردگی به غرب مشهور بود ، ولی فراز و نشیب‌ها دید ، مدت مدیدی حکومت ایرانی کبر به انهدام آن نهنت بسته بود و اما به شوروی پناه برد ، باز سالهایی - بعد از انقلاب عراق - با کمک بی‌دریغ ایران ، با عراق جنگید ، در آخر کار نیز قربانی توافق شاه و صدام-حسین شد و در تهران تحت‌نظر بود ، بعد به آمریکا فرستاده شد و در همانجا در گذشت .

اما او رهبر کردهای عراق نبود . جبهه‌های گوناگون بودند که جدا از او فعالیت می‌کردند ، از بین آنها که عشره‌ببی از کردها را نیز پشت سر دارد ، بارزانی‌ها بودند ، همانها که اینک هستند ، جلال طالبانی که به عنوان رهبر کردهای

کردها از نژاد پاک آریایی ، از آن اقدام‌اند ، که سالیان دراز برای آزادی داشتن حق تعیین سرنوشت خود جنگیده‌اند ، آنان اینک سه پارچه‌اند . در ایران ، در عراق و در ترکیه . بدفعات استعمارگران و جهانخواران تصور ایجاد یک کردستان آزاد ( یک کشور کردنشین ) را از مجموع استانهای کردنشین این سه کشور در سر پخته‌اند و گاه نیز بر سر زیباها انداخته‌اند ، یا کسانی را یافته‌اند که این فکر را هدف مبارزه خود قرار دهند . در طول تاریخ سه زمانهای بسیار برمی‌خوریم که حکومت‌های ارتجاعی سه کشور ایران ، ترکیه و عراق خود را در سر کوبی جنبش کردها همراهی کرده‌اند و این معدولا در آن زمانهایی اتفاق افتاده که این سه کشور از سیاست های امپریالیستی دور یا نزدیک پیروی کرده‌اند . ملا مصطفی بارزانی که در مطبوعات جهان غرب به « رهبر کردهای







رهگذر با همکاری ما و نیروهای مبارز عراق ، اتحادیه وسیعی بنام «تجمع لوطنی العراق» تشکیل دادیم که غیر از نیروهای مبارز و توده‌ای کرد از سازمانهای سیاسی عرب عراق چون «حزب بعث عربی اشتراکیه» که يك سازمان پیشروچپ حزب بعث است ، یا جمعیت «اتحاد القومى الشراکى» حركة الشراکى العربيه و حزب الشراکى ، تشکیل یافته و در آن عضویت دارند ، ما در همان آغاز مبارزه با این سازمانهای مترقی عربی مبارزه را آغاز کرده‌ایم و از پشتیبانی آنها عمیقاً برخورداریم و اکنون نیز همه سازمانهای عربی که از آنها یاد کردیم با تائید اتحادیه وطنی کردستان مشترکاً مبارزه می‌کنیم .

ضمناً در این اواخر که شکار کمونیستهای عراقی بدست بعثها آغاز شده ، چند صد تن از آنها نیز به کردستان پناهنده شده و بمیان ما آمده‌اند و گروههای دیگری نیز از اعراب آزادبخواه با ما تماسهای گرفته‌اند که درصددیم در آینده نزدیکی جبهه واحد مترقی وسیعتری ایجاد کنیم که در برگیرنده گروهها و نیروهای بیشتری از فسالین و انقلابیون و سوسیالون عراقی باشد و مبارزه‌ای که در کردستان آغاز شده میدل به مبارزه جهانی باشد همه خلقهای عراق گردد و در این راه نیز شمار ما : دموکراسی برای عراق و خودمختاری برای کردستان است ، و در این راه مبارزه نیز خواهیم کرد تا نایل به پیروزی ، اما در مورد ارتباط و تماس ما با گروههای مبارز و انقلابی ایران باید گفت ، اتحاد ما از همان بدو تاسیس کوشید که با نیروهای انقلابی و ضد رژیم شاه ارتباط برقرار کند و راه را برای مبارزه مشترک توده‌ای هموار نماید و در این رهگذر از دربار با حضرت آیت‌الله امام خمینی در ارتباط بوده‌ایم و نیز با سازمانهای جبهه ملی در اروپا و خاورمیانه مرتبط بوده و هستیم ، در ضمن سال گذشته دامنه این رابطه را گسترش داده و ضمن ارسال نامه بخدمت امام خمینی ، نامه‌هایی نیز برای آیت‌الله شریعتداری ، مهندس بازرگان و دکتر سنجابی ارسال داشتیم و طی آن نامه‌ها اعلام کردیم که اتحادیه وطنی کردستان عراق بانام نیرو از جنبش و حرکت انقلابی آنها استقبال و پشتیبانی نموده و آماده است دوشادوش آنان علیه رژیم شاه سفاک وارد مبارزه شود بهرنحوی که آنها بخواهد ، همچون ما با سازمان چریکهای فدائی خلق ، سازمان مجاهدین خلق و دیگر نیروهای دمکرات و سازمانهای چپ مارکسیست ایران کمپونین در تماس بوده و هستیم و دارای نکات مشترک مبارزه بوده‌ایم و در مورد نیروهای مترقی کردستان ایران هم باید گفت که اتحادیه وطنی

ما ، از طرف دیگر پیروزی انقلاب ایران ، تأثیری هم بر آگاهی و هوشیاری توده های وسیع خلق عراق داشت ، توده‌های کرد ، عرب و اقلیت های دیگر عراق از خواب بیدار شدند . فهمیدند میشود با دیکتاتور مبارزه کرد ، بخصوص برادران شیمه ما در جنوب ، بحرکت انقلابی پیوستند ، آخر ، چنانکه می‌دانید اکثریت قریب به اتفاق عربهای عراق شیمه هستند همین بیداری آنها تحت تاثیر انقلاب پیروزی بخش ایران کمک شایانی است به مبارزه ما ، زیرا با مبارزه مشترک در پی منافع مشترک ، زودتر خواهیم توانست دشمن مشترک را از میان برداریم .

س - آقای طالبانی ، تماس و ارتباط شما - منظور اتحادیه وطنی کردستان است - با نیروها و سازمانهای انقلابی و مترقی عراق و خارج از عراق ، چون سازمان آزادیبخش فلسطین یا سازمانهای مبارز و انقلابی ایران و ترکیه چگونه است؟ و اصولاً آیا با آنها ارتباطی دارید؟  
ج - ما در اتحادیه وطنی کردستان ، از همان نخستین روزهای سازماندهی اتحادیه ، که پرچم مبارزات زحمتکشان و توده های رنجبر و انقلابی خلق کرد را در عراق بدوش گرفتیم ، اتحاد رایگانه راه پیروزی دانسته و لذا با همه قشرها و سازمانهای مبارز و انقلابی عراق اعم از کرد و عرب و دیگران ، قلبه دیکتاتور فاشستی بدهاد ، علیه استثمار انسان از انسان آزادی خلق های تحت تهمت همگام مبارزه کرده‌ایم و در این

زحمتکشان جهان و در راس آنها نیروهای مبارز خاورمیانه پیوند برقرار کنیم ، بنظر من این عمل نیز اقدام بسیار مهم و انقلابی است برای اتحادیه وطنی کردستان .

س - جناب طالبانی ، چنانکه اطلاع دارید و می‌دانید ، انقلاب دگرگون‌بخشی در ایران روی داد و پیروز هم شد ، آیا پیروزی انقلاب ایران چه از نظر سیاسی ، نظامی و چه از نظر اقتصادی ، اجتماعی ، تأثیری بر انقلاب کرد در عراق داشته ؟ و از چه دیدگاهی تشریح بیشتر بوده ؟

ج - برادر ، پیروزی انقلاب ایران ، پیروزی همه خلقهای خاورمیانه بود ، سرنگونی رژیم شاه ارتجاع ، تأثر مثبتی داشت بر همه جنبشهای ضد امپریالیست در خاورمیانه و شاید در سطح جهان ، تأثرات انقلاب پیروزمند ایران بر انقلاب کرد نیز بی‌شم نبوده ، ارتش شاه کبیرادور ، همگامی وسیع نظامی علیه مبارزه ما با نیروهای نظامی فاشیست عراق داشت ، بدفعات ارتش ایران مواضع ما را محاصره میکرد تا نیروهای عراقی ضربات خود را بر بیکریارتنیزانان کرد وارد آورند ، حتی نیروهای غیر نظامی ایران نیز بتحرک شاه مبارزه با ما برخاسته بودند ولی اکنون که دیگر شاه بیست و ارتش شاه هم نیست ، ارتش ایران با نظام فاشستی عراق همکاری نمیکند و همین عدم همکاری ارتش ایران با ارتش عراق دستاورد گرانبهائی است برای

کردستان عراق از دیرباز باحزب دمکرات کردستان ایران رابطه داشته و در این اواخر ، یعنی در سالهای اخیر با « جمعیت انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران » که بطور مخفی کار میکرد در ارتباط بودیم و بطور کلی می‌توان گفت که ما با همه نیروهای مترقی و مبارزی که در ایران اعم از کرد یا غیرکرد علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کرده‌اند در تماس بوده‌ایم ، اما نسبت به تماس و ارتباط اتحادیه وطنی کردستان عراق با نیروهای دمکرات و پیشرو خلقهای ترکیه باید خاطر نشان ساخت که اتحادیه ما در ترکیه نیز با همه نیروهای دمکرات و سوسیالیست ارتباط دارد و این ارتباط ۷-گروه و جمعیت مبارز و سیاسی ترکیه را در برمی‌گیرد ، با کردهای ترکیه نیز تماسهایی داریم ، آنها هم چندین گروه و سازمان سیاسی و مترقی را دارند که با ما در ارتباط هستند ، در کشورهای عربی به همین نحو ، ما با بسیاری از جمعیتها و دستجات مترقی عربی در ارتباط می‌باشیم که در راس آنها نهضت آزادی بعضی فلسطین قرار دارد ، ما با تمام شاخه‌ها و گروههای فلسطینی غیر از گروهی که دست پرورده عراق است ، تماس داریم مانند الفتح - صاعقه - جبهه دمکراتیک فلسطین - جبهه آزادی فلسطین ، قیاده ابوعمار و سایر سازمانهای چریکی فلسطین را دوستان خود می‌شاریم و با آنها تماس داریم ، حتی ما با سازمانهای دانشجویی فلسطینی و سایر خلقهای عرب نیز در ارتباط می‌باشیم و برادری کرد و عرب و مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک شمار مبارزاتی ماست .

س - آیا بعقیده شما ، این حرب تا چه حدی قادر به استحقاق حقوق خلق کرد در ایران است ؟ آیا بنظر شما این حرب يك سازمان سیاسی و مترقی است ؟

ج - فضاوت در مورد حزب دمکرات کردستان ایران برعهده ما نیست و این کاری است که مربوط میشود به توده‌های خلق کرد در کردستان ایران و آنانند که باید به چنین سئوالی پاسخ دهند ، اما تاجائی که به ما ارتباط دارد اینست که ما آنرا يك سازمان و حزب مترقی و ملی می‌دانیم و به همین علت نیز با وی در ارتباط هستیم ، ما به حزب دمکرات به صورت يك حزب ملی می‌نگریم که خواهان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است ؟ بنظر ما ثمره این شمار نبرستگی دارد به مبارزات همه خلقهای ایران و نیروهای مترقی کردستان و مبارزه مشترک همه نیروهای سیاسی و ملی ایران اعم از کرد - ترک - آذربایجانی - فارس - بلوچ - ترکمن و عرب باعث سقوط و سرنگونی شاه شد و آنها خلقهای ایران هستند و حتی دارند که خواستار آند ولی در صورت این مسئله‌ای است که بیشتر به خود

نیروهای سیاسی و پیشرو خلقهای ایران بستگی دارد ، اما ، تاجائی که من شنیده‌ام اکثریت قریب به اتفاق خلق کرد برای بدست آوردن خودمختاری ، حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی را به رهبری انتخاب کرده‌اند که حتما در این انتخاب همه نیروهای پیشرو خلق کرد در ایران سهیم بوده‌اند از آن جمله حزب دمکرات کردستان .

س - جناب طالبانی ، حال که نام حضرت آیت‌الله سید عزالدین حسینی به میان آمد ، می‌خواستیم بررسی کنیم که آیا شما و اتحادیه تحت رهبری شما با حضرت آیت‌الله حسینی رهبر کردستان ایران ارتباط دارید ؟ منظور ما از دیدگاه سیاسی است ؟

ج - بطوریکه اطلاع حاصل کرده‌ایم ، حضرت آیت‌الله حسینی مورد تأیید اکثریت خلق کرد در ایران برای رهبری مذاکرات با دولت مرکزی ایران است ، ما نیز نسبت به ایشان نهایت احترام را روا می‌داریم ، ایشان را مرد دانشمند و رهبر بزرگی می‌دانیم ، اما متأسفانه تاکنون ما به خدمت ایشان نرسیده‌ایم و دیدار و تماس مستقیمی بین ما نبوده ، زیرا سیاست ما عدم مداخله در امور کشورهای همجوار و همسایه است ، به همین دلیل ما با حضرت آیت‌الله حسینی که براساسی مرد انساندوست و هوشمند و فهمیده‌ای هستند ، در ارتباط نبوده‌ایم ، و بعضی اوقات غیر مستقیم برای ایشان نیز همچنانکه برای حضرت آیت‌الله امام خمینی ، حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله شریعتداری نامه ارسال می‌داریم ، برای وی نیز نامه ارسال داشته‌ایم ولی هرگز نتاس مستقیمی داشته‌ایم و نه درصدد ایجاد این تماس آمده‌ایم .

س - آیا اگر به کشورهای ایران خودمختاری داده شود ، خودمختاری کردستان ایران تأثیری از نظر سیاسی ، اقتصادی و نظامی برای شما خواهد داشت یا نه ؟

ج - تأثیر خودمختاری کردستان ایران را بر ما باید از نحوه خودمختاری استنباط کرد ، آیا خودمختاری چگونه خواهد بود ؟ به چه کسانی اعطا میشود و چه کسانی بر مصدر کارها قرار خواهند گرفت ، مهم این مسائل است ، اگر خودمختاری به توده‌های خلق کرد به نمایندگان واقعی و حقیقی کرد داده شود ، پس نیکوست ، برای ما تأثیر مثبت خواهد داشت ، ولی اگر خودمختاری به عناصر ارتجاعی و وابسته داده شود ، امیدی به آن نیست و احتمال می‌رود چون دوران شاه از پشت به نهضت ما خنجر زهرآلود زند ، مثلا هم‌اکنون در حوالی مرپوان گروهی از عناصر مرتجع و فئودالها از همه جا رانده از جماعت قیاده

موقت پشتیبانی می‌کنند و علیه انقلاب ما توطئه چینی می‌شود .

س - گویا یکی از کسانی که ادعای رهبری در کردستان ایران دارد هم با آنها همکاری دارد ، اینطور شنیده‌ام ؟

ج - راستش را بخواهید بدرستی نمیدانم ، منم مانند شما چیزهایی شنیده‌ام ولی بسیاری از فئودالهای آن منطقه از قیاده جانبداری می‌کنند بطور کلی رهبری حکومت خودمختار کردستان مهم است که آیا در دست چه گروه و عناصری خواهد بود مثلا در همین ایران تأدیروز در راس رهبری آن شاه قرار داشت چماق بدست امیرالایم علیه نیروهای مترقی بود ولی اکنون دانشمندی چون امام خمینی در راس رهبری قرار دارد که کم‌وبیش سوش به‌همه نیروهای مترقی و مبارز میرسد .

س - ما چلال گذشته از این مسائل ، نیروهای اتحادیه وطنی کردستان بطور کلی از نظر اقتصادی ، درمان ، دکتر ، خوراک و پوشاک در مضیقه نیستند ؟

ج - انقلاب ما يك انقلاب خودکفالت واز همان گامهای نخستین ما متکی بخود و نیروهای مولده خلق خود بوده‌ایم ، متأسفانه خلق کرد « منظورم خلق کرد در عراق است » از نظر اقتصادی عقب افتاده است و به همین جهت ما نیز کمبودهای فراوانی داریم ، ولی خوب چه میشود کرد ، باید ساخت ، باور کنید بعضی اوقات روزها بوده که به لقمه نانی محتاج بوده‌ایم ، تصادفا امروز که یادداشتهایم را مرور می‌کردم ، که نوشته‌ام ، پارسل همین موقعها خودم با گروهی از افراد در منطقه « دوله‌نی » در محاصره ارتش ایران و عراق قرار گرفته بودیم ، از نظر خوراک سخت در مضیقه بودیم و روزها را با قارچ و کنگر و دیگر گیاهان کوهی بسر می‌بردیم ؟ در همان روزها چند پیشترک جهت خرید نان ؟ نان خشک و خالی بمرزهای ایران رفتند که از سوی ارتش ایران دستگیر شدند ، بطور کلی ما از نظر اقتصادی کمبودهایی داریم ولی دلیل نمیشود که ما نهضت را بخاطر نان و خوراک و دیگر کمبودها رها کنیم .

اردلان سرفراز

## برای: چریک فلسطینی

من ،  
- والاترین نماد ،- و نابترین شکل عشق را ،  
- که عشق به خاک است ،

- در قامت حماسه‌ای تو ،

- که قامت آزادی ،

- تمثیل بی‌دریغ‌ترین اینار ،  
- اسطوره همیشه پیکار است ،  
- می‌بینم و به عشق می‌اندیشم

\* \* \*

اینک صدای اسلحه تو ،

- آواز دلنشین و تازه عشق است

- و دستیایت ،

- بر ماشه مسلسل

- معیارهای تازه اینار را - دلورانه‌ترین بنیاد .

- و گامهایت ، برخاک ،

« خاکی که خاستگاه تبار تست »

- راه خلق فلسطین را ،

- رساترین فریاد

\* \* \*

آه ای چریک دلور ،

- ای چریک فلسطینی ،

- « اسطوره جدید شجاعت » ،

در عصر من ، که عشق رو به زوال است ،

- تو شکل تازه عشقی

- زیرا شهادتت ،

- میلاد آدمی ،

- معیارهای تازه اینار است .

## یافتن سرزمین گمشده

جلال‌الدین ملکشاه سنندج

اهدایت کرده‌ام ای سوگوار بانوی داغدار ا بنداز حرار سال پهراخت هنوز از مرگ سرخ‌نازداران خونین است بنداز حرار سال تورا هنوز میان رشت زنجیر می‌بینم بارق حکافته از دهنه ستم بانوی داغدار	کردستان ای زخم درخت ناسور برسینه تاریخ ا برچهره‌ات سپه‌خون وزیده است از چهار جانب خنجر ■ درگلی تو نهاده‌اند چگونه مانده‌ای دره‌های دنیاخواران اسیل و باکره چگونه مانده است پرچم بلند فتح این بهرق حقیق	دوستهای سبز تو بداحتراز • اهدایت کرده‌ام ای سوگوار بانوی داغدار ای سرزمین گمشده ، اهدایت کرده‌ام دروشنای گل‌لوه و مرگ دو عهدهای خون دو باغهای قلبهای تکه‌تکه آرمان خلق دیگر آسان نسی‌دمت زیست •	اکنون ■ دوستگر بلند عشق نگاه کن کردستان نگاه کن از غور سرخ مرگ سرهازم به نام بزرگت سوگند نقش تورا بارنگه سرخ خون بر صفحه جبرانیهای جهان تصویر می‌کنم ا
---	---	--	---

گفت و گو و جدلی هوشمندانه با ایرج اسکندری (۱)

## من همواره بر استقلال حزب توده تأکید داشته‌ام

آزادی از زندان یکی از بنیان‌گذاران حزب توده بود و به اتفاق پیشه‌وری مراسم اول حزب را نوشت. از شهریور ۴۰ تا سال ۴۶ که از ایران مهاجرت کرد فعالیت سیاسی او به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه از او یکی از چهره‌های برجسته حزب را ساخت و در همین دوران بود که او وکیل مجلس دوره چهاردهم از مازندران و وزیر پیشه و هنر در کابینه قوام‌السلطنه شد. پس از تشکیل پرونده‌های مبنی بر اینکه او در مقاومت صلحانه کارگران زیراب که به شهید شدن عده‌ای از کارگران مبارز و پیشرو منجر شد دست داشته است مدتی مخفی بود و سپس از ایران مهاجرت کرد.

ایرج اسکندری در مهاجرت همچنان یکی از اعضای رهبری حزب بوده و مدتی نیز دبیرکل حزب توده بود. . . . و هم‌اکنون نیز عضو کمیته مرکزی و هیأت اجرائیه حزب توده است.

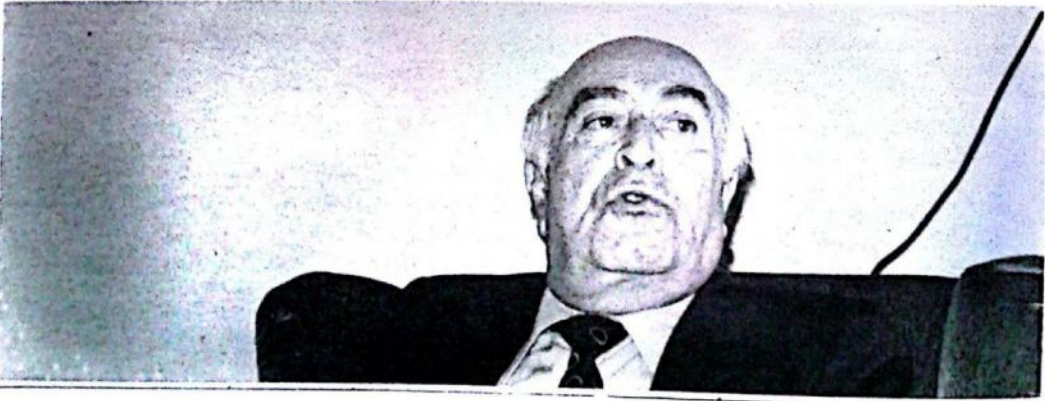
ایرج اسکندری کتاب ارزشمند و سنگین کاپیتال (سرمایه) اثر مارکس را ترجمه کرده است و تألیفات دیگری نیز دارد و هم‌اکنون نیز درباره چگونگی تبدیل جامعه اشتراکی اولیه به جامعه طبقاتی در ایران تحقیق میکند.

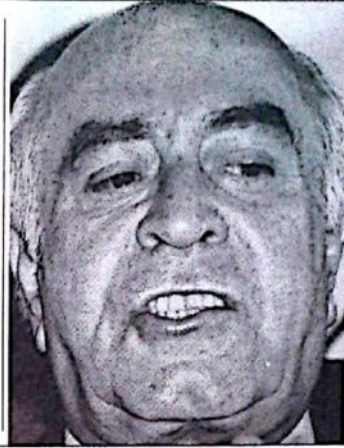
ایرج اسکندری در طول حیات سیاسی خود بارها علیه انحرافات رهبری مبارزه کرده است. شنیده بودیم که او انتقاداتی در مورد گذشته حزب و سیاستهای فعلی آن در حزب مطرح کرده است. گفتگو با اوچه از نظر روشن شدن تاریخ ایران از زبان یکی از فعال‌ترین چهره‌های صحنه سیاست چه از نظر آشنا شدن با نظرات بخشی از رهبری حزب توده می‌تواند آموزنده باشد. . . . ما گفتگو را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم.

بخش دوم برداشتهای اسکندری از تاریخ گذشته ایران را در بردارد که هفته آینده جاب خواهد شد.

ایرج اسکندری در میان رهبران حزب توده و پایه‌گذاران جنبش مترقی و ملی چهره‌ای برجسته و شناخته دارد. پدرش یحیی میرزا، از پیشاهنگسان جنبش مشروطه بود. مجدداً میرزا پس از کودتای خود علیه مجلس انقلابی، یحیی میرزا را همراه با مبارزترین و بهترین فرزندان انقلاب به زنجیر کشید و کسروی در تاریخ مشروطه شهادت و پایداری یحیی میرزا را در کنار صوراسرافیل و . . . با ستایش فراوان تصویر کرده است، آنجا که در زندان باغشاه یحیی میرزا از انقلاب فرانسه می‌گردد و تازیانه مدام شکجه نمی‌تواند زبان حق را کوتاه کند و یحیی میرزا با پایداری خود کلام را تقدیس میکند پس از آزادی از زندان یحیی میرزا در بیل سوار در تبعید مرد. ایرج اسکندری در مدرسه سیاسی درس خوانده است، با مدیریت میرزا علی‌اکبرخان دهخدا که درس وطن‌پرستی را با شور مردم‌خواهی به شاگرد خویش یاد داده است. ایرج اسکندری تحت تأثیر مبارزات گسترده ملت ایران علیه قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و جنبش مقاومت در زمان اشغال ایران توسط قزاق است. آری انگلیس به سیاست روی آورد و شخصیت او در محیط پرشور مبارزات ملی و خانواده‌های که یحیی میرزاها و سلیمان میرزاها را همچون چهره سازان تاریخ تربیت کرده بود شکل گرفت.

مجلس انقلابی به دلیل شهادت پدر برای او ماهانه‌ای ۴۵ تومانی تعیین کرد و او با خرج ملت در فرانسه دکترای حقوق و اقتصاد گرفت. در فرانسه عمویش سلیمان میرزا اسکندری او را با مرتضی عاوی آشنا کرد و ایرج اسکندری از طریق مرتضی عاوی با دکتر ارانی آشنا شد و در انتشار روزنامه پیکار با او همکاری کرد. در بازگشت به ایران و در زمان دیکتاتوری سیاه رضاشاه او و دیگر اعضای گروه ۵۳ نفر مبارزات خود را علیه دیکتاتوری و استعمارگسترش دادند و سرنوشته ایرج اسکندری از این پس با تاریخ ایران عجن شد. پس از





آقای اسکندری حال که پس از سالها مهاجرت به میهن بازگشته‌اید اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران را چگونه می‌بینید؟

در کشور ما ، يك انقلاب بزرگ خلقی بوقوع پیوسته است . ولاجرم تنوع عقاید و نظریات نیز وجود دارد . در این انقلاب بزرگ خلقی ، کلیه مردم کشورمان ، در یک نقطه و بر اساس يك محور ، یعنی «سقوط رژیم پهلوی» متحد شدند و تمام مردم باکمال خلوص و فداکاری متفقا در این اتحاد بزرگ مبارزه کردند اما علیرغم این اتحاد نمیتوان گفت که میلیونها نفوس کشور همه از يك طبقه و يك فشرند ... نه - طبیعی است که پس از پیروزی انقلاب نظریات مختلف عنوان شود . تنوع و اختلاف عقیده امری کاملا طبیعی است و تنها عیب اوضاع موجود این است که پس از آشکار شدن تفاوت عقاید ، به يك نکته مهم که در موفقیت انقلاب سهم اساسی داشت توجه نشد و آن این که انقلاب در نتیجه اتحاد همه مردم عملی شد و به پیروزی رسید . اگر کلیه گروههای سیاسی براساس برنامه‌ها و مسائل مشخص مورد توافق ، متحد نشوند و به برنامه‌ای براساس پیشرفت کشور در مراحل بعدی دست نیابند انقلاب درجا زده و سیران کند می‌شود - دشمن متحد است و متحد عمل میکند و زمانی که بخواهد ضربه بزند ، ضربه را محکم خواهد زد . در شرایط فعلی عدم اتحاد نیروهای ترقی خواه ضایع بزرگی است .

محور اصلی مبارزه در ایران امپریالیزم و ارتجاع داخلی است و برای پیروزی ، اتحاد فشرده صفوف خلق و نیرو های ترقی خواه امری ضروری و اساسی است . اما این اتحاد وجود ندارد . به نظر شما

\* بازرگان يك سرمایه‌دار صاحب صنعت است .  
\* دولت نماینده بورژوازی ملی و امام نماینده خرده بورژوازی است ، ما از امام پشتیبانی می‌کنیم .  
\* در قانون اساسی نباید به روحانیان امتیاز خاصی داد .

چه نیروهایی و چرا مانع تحقق ضرورت‌ترین امر انقلاب یعنی اتحاد خلق و نیروهای مبارز هستند ؟

به نظر من مقداری عدم درک واقعیت سیاسی در کار است . قضاوت‌های قبلی ، پیش‌داوریها ، ارزیابی نادرست ، انحصارطلبی ناشی از ارتجاع داخلی ، مسائل شخصی ، تحریکات امپریالیزم و ... اینها مانع اتحاد نیروها است .  
حزب توده ، شورای انقلاب را تأیید می‌کند ، حال آنکه از طرف همین شورا نه تنها برنامه‌ای برای اتحاد با حسرب توده وجود ندارد بلکه نوعی مبارزه ضد جیبی نیز از سوی برخی عناصر آن بسیج می‌شود و اساسا این شورا با هر نوع همکاری با کلیه نیروهای غیر مذهبی مخالف است . شما این وضعیت را چگونه توضیح میدهید ؟

هر گروه سیاسی که از طرفی اتحاد و وحدت را تبلیغ کند و از سوی دیگر عداوتی را از این اتحاد کنار بگذارد ، هر نیرویی که بخشی از خلق را علیه بخش دیگر آن بسیج کند ، موضع نادرست و ضد انقلابی اتخاذ کرده است ، امام بارها گفته است «همه باهم» و این به معنی اتحاد کلیه نیروهای مترقی و مردمی صرف نظر از اعتقادات مسلکی و عقیدتی آنها است اگر تیمی نسبت به يك گروه یا مسلک خاص قائل شوند این دیگر همه باهم نیست بلکه «همه باهم» منهای فلان گروه یا فلان اعتقاد است . آنچه امروز وجود دارد بعضی‌ها با بعضی‌ها است ، نه همه باهم !

تأیید شورای انقلاب به صورت مطلق و بی‌قید شرط از طرف حزب توده را چگونه توجیه می‌کنید ؟

مساله تأیید جهت عمده مبارزه است ؛ یعنی مبارزه ضد امپریالیستی . ما معتقدیم که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی اساسی‌ترین حرکت را سامان می‌دهد .

اما حزب توده در برابر اقدامات ضد دموکراتیک نیرو های انحصارطلب هیچگونه موضع انتقادی ندارد مثلا در مورد تحریم مطبوعات یا حمله و تهاجم به آزادیهای سیاسی و اجتماعی . در حالیکه این‌گونه اقدامات بغلور بنهان و یا آشکار از طرف شورای انقلاب حمایت می‌شود . چرا حزب توده در برابر این اقدامات ضد دموکراتیک سکوت کرده است ؟

در ایران يك جریان انقلابی وجود دارد . مرحله اول آن یعنی از بین بردن دیکتاتوری شاه و سرنگونی سلطنت به پیروزی رسیده است . انقلاب به تمام مردم تعلق دارد و امام رهبر مردم است . تا وقتی که امام در موضع ضد امپریالیستی قرار دارد ما باید از او پشتیبانی کنیم . انقلاب ایران دو محتوی دارد : ضد امپریالیستی - ملی ، ضد دیکتاتوری - دموکراتیک اما در هر لحظه باید دید که کدام جهت عمده است . در شرایط فعلی همانطور که گفتیم مبارزه بدون آزادی و دموکراسی واقعی به پیروزی نخواهد رسید . در حقیقت مبارزه برای آزادی و مبارزه برای استقلال دو روی يك سکه‌اند . اما جهت عمده مبارزه ، مبارزه ضد امپریالیستی است و بر همین اساس ما از امام پشتیبانی می‌کنیم . این درست است که آنها ما را قبول ندارند اما ما آنها را قبول داریم لیکن این پشتیبانی نباید به معنی تأیید همه‌جانبه باشد . ما از دموکراسی و حقوق دموکراتیک ملت نیز باید دفاع کنیم و اگر چنین بنظر نمی‌آید حتما اشتباهاتی شده است که جزیی است .

چگونه می‌شود با امپریالیزم مبارزه کرد و در عین حال دیکتاتور و انحصارطلب بود ؟ فکر نمی‌کنید برای مبارزه با امپریالیزم ما به دموکراسی و شرکت کلیه نیرو های مبارز در امر انقلاب نیازمندیم و آیا عملیات ضد دموکراتیک به وحدت خلق در برابر امپریالیزم ضربه می‌زند ؟

این درست است . دموکراسی و استقلال دو مفهوم جدائی ناپذیرند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد باید برای هر دو مبارزه کرد . اما حزب توده از آزادیهای ملت دفاع نمی‌کند و در برابر اقداماتی مثل تحریم مطبوعات حمله به نمازها و ... واکنشی نشان نمی‌دهد ؟



TV 11/11/11

مطر شخص من این است که حزب باید بطور مستمر از حقوق دموکراتیک مردم حمایت و دفاع کند . تحریم مطبوعات از طرف هر مقامی که باشد حمله به آزادی است .

پس چرا حزب ، در تظاهراتی که از طرف نیروهای مبارز ضد امپریالیست برای دفاع از آزادی مطبوعات برگزار شد شرکت نکرد ؟

من در این تسمیم وارد نیستم ، در جلسات نبودم ... هر چند من عضو هیات اجرائیه حزب هستم اما نمی‌دانم . شاید حزب فکر کرده است که این تظاهرات علیه آیت‌الله خمینی است و نخواستند است که این تصور را از خود بدست دهد که با شورای انقلاب مخالف است . بهرحال اگر اشتباهی وجود دارد باید تصحیح شود . به نظر من حزب توده باید از آزادیها و حقوق دموکراتیک دفاع کند . باید با انحصارطلبی مبارزه کرد . باید در برابر حمله به آزادی مقاومت کرد . اما مبارزه در راه حقوق دموکراتیک باید با توجه به جهت عمده مبارزه کنونی و احساس مسئولیت در برابر اقدامات ضد انقلاب انجام شود .

چرا حزب توده با سایر نیروهای

چپ و دموکراتیک در برگزاری تظاهرات اول ماه مه همکاری نکرد و مسیر تظاهرات هواداران خود را در جهت حزب جمهوری خلق مسلمان سازمان داد . آقای کیانوری گفته است که یکی از دلایل این کار این بود که مذهبی‌ها اکثریت دارند . به نظر شما این موضع درست است ؟

من وارد نیستم . نمی‌دانم . به عنوان یکی از اعضای هیات اجرائیه حزب باید از جریان‌ها اطلاع داشته باشم ، اما در این مورد وارد نیستم و از چگونگی اتخاذ تصمیم در این باره اطلاع ندارم . بهتر حال باید کوشید که از هر حرکتی که در دیون نیروهای خلقی و دموکراتیک ایجاد نکاف می‌کند اجتناب کرد . حزب ما باید سیاست متحد کننده و جمع کننده داشته باشد . این نظر شخصی من است .

بین دولت و امام تضادهایی وجود

دارد . شما این تضادها را چگونه تحلیل می‌کنید و به نظر شما از کدام گرایش

باید پشتیبانی کرد دولت یا امام ؟ من بجهتی را که به دو حکومتی خانه دهد

تقویت میکنم . دولت نماینده بورژوازی ملی‌است و امام نماینده خرده بورژوازی شهری و دهقانی . بورژوازی ملی می‌خواهد جامعه را در چارچوب یک نظام سرمایه‌داری متدول و مستقل نگه دارد . آقای بازرگان را شخصا نمی‌شناسم . او

سرمایه‌دار و صاحب صنعت است . اما این موضع یعنی موضع بورژوازی ملی که دولت نماینده آنست را تایید نمی‌کنیم . ما نمیتوانیم نشان خودمان را بخوریم و حلیم منشی باقر را به هم بزنیم . مردم انقلاب کرده‌اند و نباید و نمیتوانیم از تمایلات لیبرال‌مستانه محافظ بورژوازی دفاع کنیم . ما مدافع مردم هستیم و لذا مواضع درست خرده بورژوازی را در مقابل بورژوازی تأیید می‌کنیم . اما باید در مقابل انحرافات آن به ویژه در مورد حمله به آزادی‌های دموکراتیک مبارزه کرد . در برابر اقدامات ضد دموکراتیک باید متحداً مقاومت کرد . باید متحد شد . این اتحاد باید بر مواضع مشخص و برنامه‌های معین صورت بگیرد . اتحاد نیروها باید وحدت عمل در نقاط مشخص باشد که سرانجام و به تدریج به تشکیل جبهه ضد امپریالیستی منجر خواهد شد . شما از طرفی طرفدار از بین رفتن دو حکومتی هستید و این به معنی گسسته شدن قدرت امام و کمیته‌ها است و نوعی حمایت از دولت و از طرف دیگر تاکید می‌کنید که در مقابل دولت از امام پشتیبانی می‌کنید این تناقض را چگونه توجیه می‌کنید ؟

چنین تضادی وجود دارد و انعکاس آن در سیاست حزب نیز هست ما بارها از بازرگان و بزری و ... انتقادات جدی کرده‌ایم ... ما امام را تأیید می‌کنیم و دولت نیز منتخب امام است و حزب مجبور است که از دولت دفاع کند . به هر حال ما منتظر قانون اساسی هستیم ولی اگر دو قدرتی از بین نرود خیلی خطرناک است .

در قانون اساسی آینده احتمالاً امتیازات خاصی برای روحانیون قائل خواهند شد و این در قالب شورای نگهبان قانون اساسی مطرح شده است . آیا شما با دادن این نوع امتیازات بسا روحانیون موافقت می‌کنید ؟

حزب ما نمیتواند طرفدار چنین چیزی باشد . هیچ قدرت قانونی مافوق مجلس منتخب مردم نباید وجود داشته باشد . بهرحال ما تصمیم گرفته‌ایم اصول قانون اساسی را تدوین و ارائه کنیم . اگر قانون اساسی جدید حداقل حقوق دموکراتیک و ضد امپریالیستی را تدوین نکند ما نمیتوانیم با آن موافقت کنیم .

نیروهای چپ و ترقی‌خواه حزب

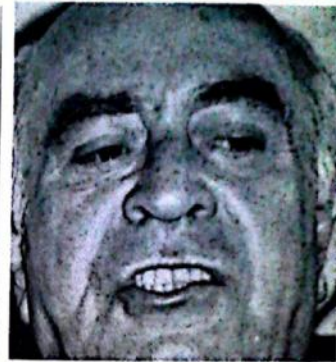
توده را یک حزب ملی تلقی نمی‌کنند و اعتقاد دارند که این حزب وابسته به شوروی است و انترناسیونالیسم را در قالب وابستگی درک می‌کند نه همبستگی انقلابی . و نسبت به شوروی سیاست تالیدمرگی مطلق دارد . آنها نمونه‌هایی

نیز مطرح می‌کنند . مثل نالید معامله اسلحه بین شوروی و شاه ، حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ، مخالفت با مصدق و ملی شدن نفت و ... فکر می‌کنید این اتهامات درست است ؟

این مسائل قابل مذاکره است ... اتهام وابستگی ، اتهام نازم‌ای نیست . حزب ما در عین انترناسیونالیست بودن سازمان مستقلی است و من معتقد هستم که اتهام وابستگی ، اتهام صحیحی نیست ، هر چند ممکن است در برخی موارد اشتباهاتی رخ داده باشد ... در مورد نمونه‌های تاریخی که تاگر کردید بده در این موارد پاره‌ای اشتباهات رخ داده است . به نظر من اشتباهات را باید خیلی صاف و صریح و ساده و بدون توجیه پذیرفت و اصلاح کرد . ما نباید اشتباهات را توجیه کنیم . این به ضرر حزب توده و کلیه نیروهای مترقی و چپ است . اما باید توجه داشت که اینگونه اشتباهات طبیعی است ، زیرا هیچ حزبی نیست که در حیات سیاسی خود اشتباه نکرده باشد . به نظر من کشور های سوسیالیستی ، کشورهای مترقی هستند . باید از آنها ، پشتیبانی کرد و آنها نیز باید صادقانه و بدون چشم‌داشت از جنبشهای ملی و انقلابی حمایت کنند . این حمایت باید بدون قید و شرط باشد ، اما ساله برسر این است که نباید از هیچ کس دنباله‌روی کرد . باید بین پشتیبانی و تأیید یک‌جانبه فرق گذاشت . تأیید مطلق درست نیست . من که خود عمیقاً و دارای چنین عقیده‌ای هستم اگر در حزب توده مانده‌ام برای آنست که حزب توده را هنوز حزب مستقل و ملی می‌دانم ، اگر غیر از این بود نمیتوانستم در آن بمانم . من احساس می‌کنم که شما انتقاداتی از حزب دارید که نمی‌خواهید صراحتاً بیان کنید . حرفهایی در مورد رابطه با کشورهای سوسیالیستی گفتید نظر خودتان است یا نظر حزب با توجه به اینکه حزب اغلب نمونه‌های بالا را توجیه می‌کند ؟

من همیشه بر استقلال حزب تاکید داشته‌ام و همیشه نظر خود را در حزب مطرح کرده‌ام و خواهم کرد . حزب یک ارگانیم رنده است و رهبری آن جمعی است لذا هر کس حق دارد نظر خود را مطرح کند باید تمام مسائل را از نسو ارزیابی کرد .

آقای اسکندری شما معامله اسلحه شوروی - شاه را محکوم می‌کنید اما حزب توده هنوز عمل خود را نالید و توجیه می‌کند آقای کیانوری در مساعبه‌ای با مجله ما این را صراحتاً بیان کرد و ایشان دبیرکل حزب هستند .



بیائید سائل را از هم تمکیک کنیم ... راجع به تأیید فروش اسلحه ، حزب این عمل را تأیید کرد . فرض کنیم همانطور که گفتیم این کار اشتباه بود ، این را باید بررسی کرد ... حزب فقط يك مقاله در این مورد نوشت و بعدها هم دنباله آنرا رها کرد . اما این اشتباه دلیل آن نیست که بگوئیم حزب توده عامل خارجی است ، نه ، حزب عامل خارجی نیست اما ...

زمانی که ایران اشغال بود آقای کیانوری در مجله دنیا نوشت که منافع مشروع متفقین در ایران باید حفظ شود . آیا این اعتقاد که متفقین منجمله شوروی در ایران منافع مشروعی دارند نظر حزب است یا نظر شخص ایشان ؟

حزب چنین اعتقادی نداشته و ندارد .

قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود اینکه هیات اجرائیه و رهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است ، همچنان همان افراد در رأس حزب هستند . مثلا آقای کیانوری دبیرکل حزب ... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره از جایی ؟

عمدی در کار نیست . این مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته ... حزب سالها در خارج بوده است و مجبور به نمایندگی در محیط محدود . وقتی محیط محدود باشد و افراد کم حزب در مهاجرت ، به يك حوض یا يك برکه آب محدود تبدیل می‌شود و مجبور است دائما دور خودش بچرخد . اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است . ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم . ما دیگر پیر شده‌ایم ، باید کادر جوان و جدید و فعال سرکار بیایید . تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگهداشتم و نگذاشتم از بین برود .

صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد آقای اسکندری شما مدتی دبیرکل

حزب بودید . با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشته‌اید و یا هم اکنون مطرح می‌کنید آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال‌طلبی شما بوده است ؟ البته در هر حزبی اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد . تصمیم برکناری من از دبیرکلی حزب در يك جلسه هیات اجرائیه صورت گرفت . البته بایستی این کار را در طی يك تظلمنامه یا ذکر انتقادات می‌کردند اما ... پس دلیل برکناری شما چه بود ؟ چرا آنها این کار را کردند ؟ چرا این را می‌دانم ... باید اکثریت تصمیم

گیرنده توضیح دهد . یعنی به اشاره روهها نبود و اینکه شما در مواردی از سیاستهای آنها مانند درخواست امتیاز نفت شمال یا قضیه آذربایجان انتقاد داشتید ؟ جواب همانست که قبلا عرض کردم میدانید ... آیا استالین در تعیین افرادی که باید رهبران احزاب کمونیست کشور های دیگر باشند دخالتی داشت یا نه . در آن زمان کمترین مداخله می‌کرد . البته بعد از کمترین مداخلاتی بوده است ، اما من اسم آنرا مداخله نمی‌گذارم روابط دوستانه و برادرانه است .

لیبرو های چه مخالف حزب توده می‌گویند که در حزب دموکراسی نیست و باید آقای کیانوری همه تصمیمات را می‌گیرد . این درست است ؟ آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند . آنگاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد ، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد .

خسرو روزبه انتقاداتی نسبت به حزب مطرح کرده بود و حتی پیشنهاد . اخراج بعضی از اعضای رهبری را داده بود ، چرا به این انتقادات توجه نشد ؟ اکثریت هیات اجرائیه با پیشنهاد او مبنی بر اخراج قاسمی از حزب مخالفت کردند . هرچند بعدها ثابت شد که قاسمی فردی ضد حزبی بوده

است البته ... آقای کناورز عضو سابق کمیته مرکزی حزب توده در کتابی به نام من مهم می‌انم اینها مانی به رهبری حزب توده به ویژه با او ، قاسمی - کیانوری مطرح می‌کند . به نظر شما این اتهامات درست است ؟

کناورز می‌خواهد خود را از تمام اشتباهات حزب تبرئه کند و احزاب را بد دیگران نسبت

دهد . او فرد بی‌عرضی نیست . جاه‌طلب و خودمدار است . اما حرفهای بسیار درستی هم زده است و واقعیتهای زیادی را هم مطرح کرده است . اما به علت غرض‌ورزی فاکتورهای او بدون آلودگی به انحراف نیست . او بدون اجازه حزب به بغداد والجزایر و بعد به چین رفت و انتصاب مائوتسی را که به‌سازمان انقلابی حزب توده ، معروف شد او بوجود آورد ، اما پس از يك هفته از همان دارو دست نیز اخراج شد .

می‌توانم این نتیجه را بگیرم که در

حزب توده باندبازی رایج است ؟ نمی‌توان انکار کرد که از مدت‌های پیش برخی پدیده‌های نادرست از قبیل باندبازی در حزب ما وجود داشته است که حتی پلومهای کمته مرکزی ما به آن اشاره کرده است . در شرایط فعلی امیدوارم که تغییراتی در حزب ایجاد شود .

در مورد سیاستهای جاری حزب آیا تمام اعضای رهبری این سیاستها را تأیید می‌کنند ؟

نه اختلاف نظر هست . این طبیعی است اما اختلاف نظر بر اساس نظر اکثریت حل می‌شود . بنظر شما حزب توده يك حزب طراز یونین طبقه کارگر است ؟

نه هنوز نه . این يك پدیده خلق‌الساعه نیست ، اشتباهاتی از قبیل فراکسیون‌بازی عدم پیوند تشکلیاتی و ... وجود دارد .

حزب توده در زمان ملی شدن نفت و مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران با شعار ملی شدن نفت مخالفت کرد و خواهان اعطای امتیاز نفت شمال به روسها بود . حزب توده با دکتر مصدق رهبر ملی ایران نیز مخالفت کرد و او را عامل آمریکا می‌دانست به نظر شما چرا حزب این اشتباهات را مرتکب شد ؟

سیاستهای ما در مواردی که ذکر کردید کاملا اشتباه بود . من همان زمان یعنی در دوره مبارزات ملی‌شدن نفت نیز اینرا گفتم زیرا شعار ما یعنی شعار لئو قرارداد نفت جنوب در برابر شعار مصدق و ملت‌شمار کاملاً نادرستی بود . از طرفی چون مصدق با دادن نفت شمال به روسها مخالفت کرده بود .

این تصور نادرست در رهبری حزب بوجود آمد که او عامل آمریکا است ما در پلنوم چهارم کمیته مرکزی این اشتباهات را قبول کردیم و گفتیم که حزب توده بورژوازی ملی و مصدق را درست شناخت . این فکر که مصدق آمریکایی است بویژه از طرف قاسمی و نزدیکان او در حزب مطرح شد .





نقد فیلم دزد دوچرخه

## روزهای روزگار ما

صفهای انتظارمدتها صبر کرده‌اند اصلا نمی‌از مردم ایتالیا چون اویند، آنها نیز از دست داده‌اند و عاقبت دلخوش کرده‌اند که دزدی پل، در کنار رودخانه‌ای از مکتب سوسیالیسم برایشان حرف بده فقط حرف زده شود البته تنها برای کارگرانی که بیکارند و مگر نه آنها که کاری دارند به اجبار زندگی، کار را دو دستی چسبیده‌اند.

ایتالیا پس از جنگ در نگاه دسیکا تنها يك ایتالیای فقیر نیست. ایتالیایی است که فاشیسم آن را نابود ساخته، همان فاشیسمی که صدای پایش در اینجا و آنجا شنیده می‌شود. مگر که لازم است حتما ساختمان‌ها خراب شود یا کشتار فراوان ظهور آن را اعلام کند. فاشیسم می‌تواند به یکباره چون بیماری طاعون با عاملان میکروب اناغ پیدا کند و دروست، کشوری را گرفتار سازد. ایتالیا پس از جنگ گرفتار این طاعون است. هر که با حداقلی که دارد خشود است و سعی در حفظ آن دارد، دل‌نگرانی‌ها به حدی است که کودک خردسال نیز در این امر باید سهیم است و نگاه کنجکاو و برآز تشویش او هر بار امنیت را در کنار پدر جستجو می‌کند. دوسال انتظار برای یافتن يك کار عادی فرزند را به عظمت زنده‌بودن آنها بالقوه‌ای نان متوجه ساخته و در آخر هر دو می‌روند که از در تحمل و مقابله یکی را چاره سازند برای آنها فقط دزد دوچرخه‌شان مهم است، دزد زندگی‌شان که در دسترس نیست و تازه همان دزدان هستند که قوانین دزدگیری را وضع می‌کنند و این نمایش ابدی تکرار کثیف خود را دارد تا روزی که بیننده‌ای به هنگام تماشای فیلم دزد دوچرخه اعتراف کند که حکومت بازان و حکومت‌گسران زندگی او را ندزدیده‌اند. سهم ناچیز هر زندگی را به صاحبش داده‌اند مگر نه اینکه تا آن روز دزد و دزدان دوچرخه بسیارند؟

دستمال برق می‌اندازد، حتی خربه‌هایی که به پدال دوچرخه وارد آمده او را عیبانی می‌کند و جالب‌تر آنکه صدای زنگ دوچرخه پدر راهم می‌شناسد. بیان سینمایی در این لحظات با رعیتی چشمگیر به بازگو کردن صرف می‌شود و از این پس حوادث ما را با خود هم‌گام می‌سازد. لذا اگر جامعه ایتالیا به تفسیر گرفته می‌شود، سیستم‌ها به سخره گرفته شده‌اند. فالگیر محله از کلیسای شهرک درازای خواندن منتهی دعا يك کاسه آتش به دعا کننده می‌دهد کارسازتر است، گرداننده فاخته‌خانه‌ای مرتب ادعا میکند با مزاحمت پدر و پسر آبروی آنها بیاد می‌رود، وقتی که پدر از یافتن دوچرخه‌اش ناامید می‌شود تصمیم می‌گیرد همان کاری را بکند که با او کرده‌اند یعنی دزدی، نزدیدن تنها علاج برای دوام است. این کار که در ابتدا برایش ساده هم نیست، باعث می‌شوندند يك دزد ناشی‌دستگیر شود و در حالیکه زیر باران مشت‌ولگد قرار گرفته، نگاه انکبار فرزند را تحمل کند. پسر کلاه از سر افتاده پدر را بدست می‌گیرد و در مقابل بخش مالک دوچرخه، فرصت این را می‌یابد تا اشک شوق و اشک درد راهزمنان از دیده به صورت جاری کند.

فیلم دزد دوچرخه پر است از نکاتی که توجه به هر یک از آنها منظر منتهای طولانی است، اینکه دسیکا در فیلم خواسته مجموعه‌ای از زندگی ایتالیا را مطرح کند ابدأ جای شك نیست. يك تاکید زیرکانه نشان از آن دارد که مرد تنها نیست، نظایر او فراوان هستند. وقتی که پدر ملافه‌ها را در بانک گرو می‌گذارد پیش از او هزاران نفر چنین کرده‌اند (انبار و حجم ملافه‌ها در فیلم تاکید صریح دارد) وقتی دوتاریکی صبح به سرکار می‌رود و یاصف انوبوس، حتی در اطاق فالگیر، این تنها او نیست که دوچرخه و لاجرم زندگی‌اش را از دست داده، همه ادعا می‌کنند که در این

فیلم دزد دوچرخه بار دیگر بروی اکران است و فرصتی برای علاقمندان فیلم‌های خوب تا يك فیلم با ارزش را ببینند، در سینمایی که همراه دوسینمای دیگر می‌توان امیدوار بود که از این پس فیلم خوب نمایش دهند. (بلوار - مازستیک و گلدیس).

فیلم دزد دوچرخه که می‌دانیم گوشه‌ای از مکتب نئورالیسم سینما را با خود دارد در نگاه‌های متفاوت قابل بررسی است و نوشتن درباره این فیلم می‌تواند گویای نوعی سلیقه باشد. بهمین جهت به قصد ترجمه‌ای از يك مقاله در باره این فیلم، نوشته‌ای از «روبن وود» را برگزیدیم که در ارائه آن نکاتی مهم یافتیم و لذا ترجیح دادم این نوشته را بعد از تحقیق همراه چند نوشته دیگر در شماره دسیکا در هفته‌های بعد بنویسم. با این وعده، بدهکاری من به خوانندگان این صفحه دو مقاله خواهد بود (يكی درباره دسیکا و يکي هم چاپلین که وعده‌اش چند هفته پیش آمد). درباره فیلم دزد دوچرخه شاید بهتر باشد فیلم را با شناختی از دسیکا بررسی کرد چرا که هیچ کدام از ساخته‌های او این چنین متأثر از خود او نیست، اگر او در فیلم حضور ندارد، اما در همه جا سایه‌اش احساس می‌شود، سایه‌ای که از جنگ گریخته، دسیکا ایتالیایی پس از جنگ را به خوبی به خاطر دارد و حتی پس از آن را و اثرات آن را. اثری که اولین نشانه‌اش فقر است و بیکاری، جامعه‌ایست متزلزل که انسان‌ها در نهایت به انسان‌بودن خود به طرق مختلف و آن هم نه همیشه بی می‌برند.

تلاش مردی که حتی او از زندگی تنها، يك دوچرخه بوده و در ارتباط با کارش وجود این دوچرخه ضرورت است. این مسئله از دوزاویه همزمان به روایت می‌آید. پدر و پسر و رابطه هر يك با دیگری و سعی هر دو برای یافتن دوچرخه‌ای که به سرعت رفته است. پسر تنها اندوخته پدر را خیلی خوب می‌شناسد، در اولین روز آغاز کار، آن را با

مطبوعات عرب از حالا شورشیان  
مسلمان را به عنوان دولت پذیرفته اند .

## افغانستان به کجای می رود؟



دور مانده از فرهنگ و میراثی که نمک بردوش  
نهاده اند ، و کسانی به آنها می گویند برای نجات  
اسلام از سوسیالیست ها می جنگند ، کشته میشوند ،  
آیا آرام خواهد گرفت .  
آیا حلقه دارد دور گردن حرس می افتد ؟  
مطبوعات غرب ، با وسعت تمام ، همه ی  
امکانات خود را در اختیار شورشیان قرار داده اند ،  
انگار آنها را از هم اکنون به عنوان دولت آن  
کشور پذیرفته اند . نوشته اش ، عکس های  
نیوزویک از شورشیان تفنگ بردوش و ملائی  
که به آنان می گویند : روسها آمده اند تا ناموس  
ما ؟ فرهنگ ما ، خاک ما را از بین ببرند . وطن  
ما در خطر است !

نشانه ایم . هفته گذشته یکی از روزنامه های  
عصر خیر داد که «ترکی از کابل گریخت» این  
یعنی پایان یک تجربه سوسیالیستی در افغانستان  
و ایجاد یک حکومت اسلامی - در مجموع شبیه به  
ایران و پاکستان - به زعم امریکا این یک  
پیروزی بزرگ برای غرب نیز خواهد بود . اما  
خبر در تمامی ابداش درست نبود .  
افغانستان به عنوان یک کشور کوچک و فقیر  
با فرهنگ ابتدائی و دست نخورده بومی ،  
هیچگاه اینچنین با اهمیت در قلب رویدادهای  
منطقه نشده بود . ولی اینک چنین است .  
حالا سؤال مهم اینست : که افغانستان ،  
شوروی را به کام خود خواهد کشید ؟ مردم

حوادث افغانستان ، به علت نزدیکی به ما ،  
به علت مشابهت موضوع با آنچه در ایران رخ  
می داد . و از همه اینها مهمتر ، از آنجا که  
آنچه در آنجا اتفاق افتد و پیروز شود ، مستقیماً  
در سربوشت ما اثر دارد ، مورد نظر و توجه  
اتحادیه است که به آینده ایران می اندیشند .  
انقلاب ایران ، شعله حرکت اسلامی و ضد  
حکومت سوسیالیستی را در افغانستان تیزتر کرد ،  
آنها ادعا دارند که از ایران حتی ، چریک بداندانها  
صادر شده است ، اما بهر حال مهم اینست که  
پیروزی شورشیان ، یک پیروزی برای حکومت  
جمهوری اسلامی ایران نیز خواهد بود .  
بدینسان ایران را در کانون مسایل جهانی



**نظرخواهی از شاعران و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات**

**خیانت به آزادی رضا براهنی:**

ما به هیچ وجه ننازی به داشتن يك لایحه قانونی مطبوعات نداریم ، حدود و ثغور کار کردن در مطبوعات را اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان مطبوعات نه تنها بهتر از تمام کسانی که در وزارت ارشاد ملی «فعلی» نوشته اند ، می دانند بلکه حتی از کلیه آزادخواهان ۷۰ سال گذشته تاریخ ایران هم بهتر و عالیتر ضرورت يك مطبوعات آزاد و مسئول را می شناسند .

تحلیل هر نوع قانون از طرف هر نوع وزارتخانه به مطبوعاتیان امروز خیانت به آزادی مطبوعات است . هر نوع قانون مربوط به جریمه های از نوع افترا و غیره باید در قانون و مقررات جزای عمومی گنجانده شود و حتی ضوابط مربوط به آن نوع مطالب هم یعنی از نوع توهین ، افترا و بهتان باید از طریق يك هیئت منصفه متشکل از اعضای کانون نویسندگان ، کانسون و کلا ، سندیکای نویسندگان مطبوعات و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات ، اجتناب و محتاج متناهی

تعیین شود . در مورد امتیاز از همه ۵ ساله تا پیر مرد ۹۰ ساله باید آزادانه هر چه دلناخواست به صورت کتاب ، روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه و خلاصه به هر صورتی که دلش خواست حساب کند . ما این امتیاز بزرگ را از انقلاب گرفته ایم و از سایه انقلاب داریم و به هیچ صورتی اجازه نمی دهیم کسی یا کسانی ، دولت موقت و یا دولت دائمی این حق انقلابی را از ما پس بگیرند .

**محدودکننده ناصر ایرانی:**

هر قانونی محدود کننده است و انقلاب محدودیت نمی طلبد . آزادی مطبوعات را بسا موضوع امتیاز محدود کرده اند .

تعیین نوع مجازاتهای جرائم مطبوعاتی باید طبق قوانین جزائی باشد و آنچه که درست نیست این است که وزارت ارشاد ملی تصویب کننده صلاحیت صاحبان جرایم است .

و کلیت عقاید و مرام روزنامه هم از آن حرفهات . و جملاتی از قبیل جنس ، افترا و بهتان تماماً لغاتی هستند که عملا دست و پسی مطبوعات را در تمام حواص می بندند .

**احتیاج به قانون ندارد محمدعلی شریعت - حقوقدان:**

مطبوعات به هیچ وجه احتیاج به قانون ندارند و جرائم مطبوعاتی می باید در قوانین جزای عمومی ذکر شود . زیرا مطبوعات بیابکر عقاید ، اندیشه ها و ایدئولوژی ها هستند و چون ابرار و بیان عقیده جزئی از آزادی است ، (از اعلامیه جهانی حقوق بشر هم که بگذریم) لذا وسیله ابراز آن می بایستی در اختیار همگان قرار گیرد .

**سرهای بریده! غلامحسین سالمی - شاعر:**

مخرفه ، انتشار این قانون توهین منظم به تمام روزنامه نگاران شریف و مازد است ، بهتر بود بعنوان آرم این قانون سرهای بریده فرخی بزدی و محمود معهود و جهانگیرخان صور اسرافیل را انتخاب می کردند . این قانون استخوانهای آنها را هم در مور می لرزاند . و صد الهوس برای وزارت جلیه ارشاد ملی دولت انقلابی . و يك سوال ، چرا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی در «مجلس موسان» این لایحه آتکی مطبوعات را تزییق می کنند ؟

**توجه - توجه - توجه - توجیه کامل دستگاه های صوتی برای همه**

**دستگاههای موزیک لایت که از صوت صدرا گرفته و به نور منتقل می نماید دستگاههای فلاش (استروب) با دیسکهای رنگی و انواع دیگر وسایل نوری متحرک فرانسه**



انواع پروژکتورها با طرحهای متنوع گردان



انواع نورافکن با دیسک گردان رنگی با سیستم زوم (اسپات)

برای نمایش سینمای خانوادگی و کارتین - ویزیتوری و آموزش



گوی آئینه ای با پروژکتورهای رنگی



**سینمای سالم رابخانه ببرید**  
پروژکتور کاستی سوپر ۸ و ناطق فیرچایلد امریکا - با فشار یک دکمه در دو ثانیه فیلم مورد نظر بروی پرده تلویزیونی دستگاه و یا پرده بزرگ بنمایش می آید.

**پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶**

## کوشش برای رفع توقیف از يك نمايشنامه

نماینده دادستان ، يك سرهنگ نیروی هوایی ، هنرمندان و ... به دیدار نمایش توقیف شده رفتند .



هفته گذشته با اخطار دادستان از نمایش فریاد آزادی به کارگردانی حسین قاسمی و در لاله‌زار جلوگیری بعمل آمد . آن نمایندگان پرسنل هوایی و همچنین نماینده دادستان و يك سرهنگ نیروی هوایی و از سدیکای تئاتر آقایان یلفانی - اکبر زنجانیور و محمود دولت‌آبادی و عده‌ای از کارشناسان تئاتر و خبرنگاران دريك نمایش خصوصی از این نمایش دیدن کردند بدنبال بحث و مشاوره بین طرفین از نمایش رفع توقیف بعمل آمد آنچه در حاشیه این جلسه مشورتی گفته شد حاصل یادداشت‌های پراکنده‌ایست که می‌نویسم :

اکبر زنجانیور - تئاتر وجدان ۳۳ جامعه میباید .  
نماینده پرسنل هوایی - چون ما در امور نظامی تجربه داریم باید از ما نظر مشورتی بخواهید چون این نمایش را بر پایه مستندسازی اجرا می‌کنید .  
اصغر سمارزاده - از خبرنگاران خواهش میکنم به بیرون درز نکنند .  
ابدی مدیر تئاتر - (به خبرنگار) آت این جلسه خصوصی است بیرون نشریف داشته باشید .

محمود دولت‌آبادی - من بفکر آینده‌هستم ما در گذشته اداره سانور داشتیم و این جلسه برای اینست که جلو سانور را بگیریم تئاتر نباید از این درگیریها داشته باشد .  
سرهنگ نیروی هوایی - شما باید خودتان را با حکومت اسلامی منطبق کنید .  
حسین قاسمی - من فکر می‌کنم باید در رفع توقیف بنویسید که طرفین به توافق رسیدند .  
سرهنگ نیروی هوایی - مجدداً میگویند اگر می‌خواهید تئاتر اسلامی داشته باشید باید خودتان را با آن همگام کنید ، تا در این حکومت تئاتر داشته باشیم حالا که ارتش با مردم یکی هستند ما نباید بگوئیم یوشالی و یا تسلیم شد این نیروی هوایی بود که بر مردم بی‌بوست نقش گروهیان باید عوض بشود .  
دادیار داستان - ما می‌نویسیم رفتیم تاننا کردیم و این نمایش باید همراه با اصلاحاتی به اجرا درآید (از خبرنگار خواهش میکنم در این مورد سکوت کنید)  
یلفانی - نظرات انتقادی شما با ناهم باید حل خود این يك کار تکنیکی است .  
نماینده پرسنل هوایی - باید با همفکری

برسوزها را درست کرد و در این مورد کار نما غالب از شما خواهش خواهیم کرد ساند در پایگاه نمایش بهجید .  
محمود دولت‌آبادی - اگر ما حالا نظرات شما را قبول کنیم در آینده فرسماً اثر بیت تش فاضی داشته باشیم می‌آیند و ما را به محاکمه می‌کشاند این خشنان است اگر فردا يك مدعی خصوصی دیگر پیدا بشود باز می‌آیند در کنار تئاتر مداخله می‌کنند .

قاسمی - آقایان از اداره تئاتر آمده‌اند و می‌خواهم از من دفاع کنید یا اگر ایزادی هست بگویند آقای دولت‌آبادی بمن گونه زدن من ادعایی ندارم اما روی این نمایش چهار ماه زحمت کشیدم چگونه می‌توانم نقش گروهیان را حذف کنم اگر شما رای بهجید حرفی ندارم .  
دادیار - من نظر آقایان را نه به‌عنوان عضو سندیکا ، بلکه بعنوان کارشناس تئاتر می‌پذیرم .

دادیار - چون مقدمات کار بدون در نظر گرفتن بعضی موارد صورت گرفته و من عقیده دارم تئاتر آموزشگاه است ما نباید يك بهی به قضیه نگاه کنیم کار شما خوب بود ، از جهت نمایش اما چون بخش عمده آن مربوط به نیروی هوایی یا ارتش است ، نمایندگان پرسنل حو دارند که به این ماجرا کشیده شوند و رای دهند و این پیشنهادها با توافق حل شدنی بوده و هست .  
نماینده پرسنل هوایی - این موضوع خصوصی بوده خواهش می‌کنم به بیرون نرشد هر چند انعکاس آن موجب بهتر شدن کار نمایش خواهد شد . در پایان جلسه با تاکید بر اینکه قسمتهایی از نمایش اصلاح بشود بدون هیچ درگیری لفظی در نهایت دوستی و محبت از کار این نمایش رفع توقیف بعمل آمد و حاضرین محل تئاتر را ترک کردند .

محمود دولت‌آبادی در گفتگوی کوتاهی در مورد این نمایش گفت من فکر می‌کنم که نمایش «فریاد آزادی» با توجه به خواست تماشاگران لاله‌زار بسبب کارهای قبلی این نوع از تئاتر رند یافته‌تر ولی جای انتقاد هم باقیست و این را هم بگویم که این نمایش به سنت‌های خفقان چندین و چند ساله تئاتر لاله‌زار مربوط میشود که امید است به تدریج هنرمندان و کارکنان صدیق و زحمتکش این تئاترها جنبه‌های نادرست کار خود را که خودشان به آن واقفند از میان ببرند و بسوی يك تئاتر سالم تمام بردارند کلاً باید گفت این نمایش را میشود يك کار تئاتری سالم در لاله‌زار بحساب آورد .  
و اکبر زنجانیور اضافه نمود : نمایشنامه حرفه‌ای قشنگی بود مرچبا .  
(ماجرا در تئاتر دهقان لاله‌زار اتفاق افتاد) .

### نگاهی گنرا به پیش نویس لایحه مطبوعات

«ساله امتیاز» است. لایحه مطبوعات به جای آنکه با تکیه به روح انقلاب، بخش و نشر مطبوعات را برای کلیه افراد ملت ایران برسمیت بشناسد، و بدینسان یکی از روندهای جاری انقلاب را که مردم خود به چاپ و نشر اعلامیه‌ها روزنامه‌ها و شبنامه‌ها می‌پرداختند تمسیم داده و قانونی کند، با طرح ساله امتیاز، تدوین شرایط امتیاز گیرنده، وزارت ارشاد ملی را بعنوان مرجعی که مافوق اراده ملی و مردمی قرار دارد معرفی کرده و حق دادن امتیاز را به آن وزارتخانه یعنی دولت می‌دهند. و از این طریق اساسی‌ترین حق انسانی یعنی آزادی بیان و قلم را از مردم می‌گیرد.

صرف نظر از ماهیت ساله امتیاز، شرایط امتیاز گیرنده در لایحه مطبوعات نیز بسیار جانب و غیرت‌آموز است. ماده ۲ امتیاز گیرنده را کسی میداند که «مروف به درستی، امانت‌داری، تقوای سیاسی، حسن شهرت، صلاحیت اخلاقی و...» باشد ارزش‌گذارهای اخلاقی از این دست که مصادیق عینی مشخص در روابط نداشتند و نمی‌توان از آنها تعریف یکسان و منتهای ارائه کرد همیشه می‌توانند تاویلها و تفسیری گوناگون طرح شود و تقوای سیاسی را می‌توان هم مازر به پی‌گیر در جهت تحقق اهداف انقلابی مردم هم موافقت کامل با کلیه اقدامات دولت و حجات حاکمه تعریف کرد. طیف تعریف وسیع است و آنکه که چنین مفاهیمی در متن یک قانون گنجانده می‌شود راهی آگاهانه و ترفندی‌زیرکانه است تا دست مراجع قدرت را باز بار نگذارد تا با آنکا به قدرت خود تفسیر دلخواه خویش را از این مفاهیم تحمل کند و وزارت ارشاد ملی که در لایحه بعنوان تنها مرجع تشخیص صلاحیت و صدور امتیاز معرفی می‌شود از این پس همچون قضات محاکم قرون وسطا میزان نهایی صلاحیت انسان برای بیان نظرات است و نتیجه از پیش معلوم است اگر دولت قاضی نهایی منتقدان و مخالفان خویش باشد آنکه کج‌رود، جز قلمی شکسته نخواهد داشت و صاحبان امتیاز کسانی خواهند بود که از نظر دولت حاکم صلاحیت داشته باشند.

ماده ۳ یکی از شرایط امتیاز را تعیین «اسول فکری و روش سیاسی» شریه میداند و همدین ماده ۱۱ بر قید اسول فکری شریه در هر شماره آن تاکید می‌ورزد.

صرف نظر از اشکالات فنی اجرای چنین قانونی میتوان گفت که این موادی یکی از نوظهورترین پدیده‌های دیکتاتوری سیاه و اختناق و فشار است و وقتی که کشیها قانون بنویسند نمیتوان جز این تصور کرد که هدف نابودی سازمان یافته است و نه بازسازی برآزانه.

میتوان پرسید که نثریات عمومی که رایج‌ترین نوع نثریات در ایران هستند و نه بنیابه ارگان يك ایدئولوژی خاص بلکه همچون بازتاب افکار عمومی جامعه عمل میکنند در اینصورت چه باید بکند؟ آیا باید روش دموکراتیک خود را به یکسو نهند؟

می‌بینیم که انحصارگران قالب اندیش بسا طرح این لایحه در صدد تحمیل روش خود به کسانی هستند که امکانات خود را به مریدان سرسیرده خود محدود نمی‌کنند بلکه آنرا در اختیار منتقدین خویش نیز می‌گذارند.

یکی از تبصره‌های این لایحه نثریات کونئی را موظف به تحدید امتیاز می‌کند و این امر از حیثیت ترفندی نه چندان زیرکانه در جهت تصفیه مطبوعات مخالف کونئی است.

ماده ۱۵ - بر درج نام واقعی نویسنده تاکید دارد این دیگر کاملاً طبیعی و روشن است - هیچ ستم پلیسی در دنیا وجود ندارد که از اسامی ستار خوشش بساید. از سوی دیگر اعلام نام واقعی افراد و محل کار و دفتر آنها و چاپخانه نثریات، تنها برای گروههای فشار مناسباند و آنها که قصد تهدید و تحریر دارند.

ماده ۱۷، ۲۲، توهین و افترا به نمایندگان مردم، هیات وزراء، هیات قضات و همجیس نوشتن مطالبی علیه اسلام و انقلاب اسلامی را جرم تلقی میکند. کدام حکومت دیکتاتوری و مرتجع مهر از این می‌نواست آزادی قلم را مورد تهدید قرار داده، نویسندگان را زیر وحشت مدام قرار دهند و بحث انتقاد و نظر در مطبوعات را به مسائل بی‌اهمیت ملکی، محدود کند.

ماده ۱۸ - شاهکار اصل و تبدیل انصاف را در ترکیب و نحوه تشکیل هیات منصفه نشان می‌دهد. هیات منصفه اساساً منتصب دولت است و در دعوائی که بین دولت و یک شریه درمگیرد دولت هم داور و هم قاضی است و نتیجه جیس دعوائی از پیش معلوم است.

ماده ۱۸ - حقوق شخص اول روحانیت و سایر مراجع تقلید را تعیین می‌کند اصطلاح شخص اول روحانیت بدعنی تاره در مذهب را نشان میدهد چرا که مذهب شعه و دین اسلام سلطنت مشروطه نیست که شخص اول داشته باشد شاید نویسندگان این لایحه هنوز هم نمی‌دانند که منکک جمهوری است و دوران «طاعوت نایان

گرفته است آنها به جای «شخص اول مملکت» نهاده‌اند، شخص اول روحانیت! لایحه مطبوعات یکبار دیگر این واقعت را نشان داد که دولت موقت انقلابی و رهبران، سرکوب سازمان یافته آزادیها را هدف گیری کرده‌اند و علیه هر نوع دخالت مردم در کار خود، حرکت می‌کند چرا که در ۲۹ ماده این لایحه چیزی که وجود ندارد و کسانی که هیچ‌گونه حقی ندارند نویسندگان دست‌اندرکاران مطبوعاتند. طرح لایحه مطبوعات این بیم را همراه دارد که در قانون اساسی نیز کسانی که هیچ‌گونه حقی نخواهند داشت، مردم ما خواهند بود.

### نظرخواهی از شاعران و نویسندگان درباره لایحه مطبوعات

#### بقیه

وارد کار سیاسی شده‌اند و مردم فرق گذاشتن با آن ماده گدایی باعث می‌شود که هیچکس جرئت انتقاد را نداشته باشد. فرص کم به‌جای آقای بازرگان یکی از مراجع قرار داشتند. تا بحال هر کدام از روزنامه‌نگاران به چندین سه سال حبس محکوم شده بودند.

#### غیر دموکراتیک

دکتر مصطفی رحیمی:

۱ - مطبوعات احتیاج به لایحه ندارد. مفادری امور هست که بایستی تنظیم شود و خود مطبوعات و نمایندگان خود مطبوعات هستند که نظامنامه‌ای برای کار خود بنویسند. و به دولت بسالنه است که قانون مطبوعات بنویسد و از این دخالتها بکند.

۲ - روزنامه‌نگاری نیاز به امتیاز ندارد و صرف گذاشتن شرایطی برای امتیاز اقدایی است غیر دموکراتیک.

۳ - وزارت ارشاد ملی که اسم گنده‌ای برای خود گذاشته به هیچوجه صلاحیت ندارد که به صلاحیت اخلاقی و صلاحیت علمی متقاضیان روزنامه‌نگاری رسیدگی کند.

۴ - جسن و رازرخانه‌ای ای هیچ و رازرخانه دیگری حق ندارد که امتیاز را لغو کند و لغو امتیاز یعنی گرفتن حق از کسی و این صرفاً در صلاحیت دادگاههای دادگسری است.

۵ - این قانون به تنها استیاری بر فواسن و لوائح پیشنهاد شده رمان طاعوت ندارد، بلکه در مواردی سر فهراتی است.

عبارات مهمی نظیر «مروف به درسی» «امانت‌داری» «تقوای سیاسی» «حسن شهرت» مفاهیم گنداری است که همیشه به سر مطبوعات

ار آنها سوء استفاده شده و بعد از این هم خواهد شد.

۶ - وزارت ارشاد ملی گفته است در طرف ده روز از انتشار، نظرها و پیشنهادها را به وزارت ارشاد ملی ارسال بدارند و برای مطبوعات این اهمیت را قائل نشده که لاف مردم اظهار نظرهایشان را به وسیله مطبوعات اعلام کنند.

۷ - وزارت ارشاد ملی جای وزارت علوم و اتمال آن را گرفته و نه تنها به صلاحیت حرفه‌ای (اصولا این اصطلاح در مورد روزنامه نگاری غلط است) بلکه به صلاحیت علمی داوطلبان هم رسیدگی می‌کند، باید دید واکنش وزارت علوم چیست. در واقع وزارت ارشاد ملی در این لایحه هم صلاحیت دانشگاهها را به خود اختصاص داده و هم صلاحیت وزارت علوم و هم بسیاری دیگر از صلاحیتها را.

۸ - یکی از موارد متضک این لایحه آن است که مدیر مسئول و سردبیر باید «اصول فکری و اعتقادی و روش نشریه» را در بالای صفحه اول کلبه کند. حالا اگر اصول فکری و اعتقادی نشریه‌ای یک صفحه نام شد تکلیف چیست؟

۹ - در بصره یک ماده حکم دانشگاههای استان را غیرقابل فرجام دانسته‌اند که معلوم نیست به چه علت؟

۱۰ - در مواردی وزارت ارشاد ملی حق لغو امتیاز را برای خود پیش‌بینی کرده است، بسیار به‌جا بود که حق توقیف و زندانی کردن مدیران جرایم را به خود اختصاص میداد و کلاک کار را می‌کند.

۱۱ - از نویسندگان مقاله خواسته‌اند که نام واقعی خود را ذیل مقاله درج کنند بهتر بود که عکس و آدرس او را هم مطالبه میکردند تا کار آسانتر شود.

۱۲ - مجازاتی که در مواد مختلف پیش‌بینی شده هنگام نامناسب و زیاد است.

۱۳ - باید از تنظیم کنندگان لایحه پرسید «الغیث های زیادی» چه کسانی هستند؟

۱۴ - هشتی که در ماده ۲۸ پیش‌بینی شده که باید هیئت منصفه را دعوت کند ترکیب آن کاملا دولتی است و نه ملی.

۱۵ - در شرایط اعضای هیئت منصفه پیش‌بینی شده است که «معروف به امانت و صداقت و حسن شهرت» باشند چیزی که فراموش کرده‌اند

یک سلسله از صفات خوب بشری است که باید از کتابهای ابتدایی به وام گرفت.

۱۶ - در ماده ۲۸ پیش‌بینی کرده‌اند: هر کس نشریه خود را به جای نشریه دیگری منتشر کند مجازات خواهد شد. جای ماده‌ای خالیست که به موجب آن هر کس با مدیران جرایم به هر نحوی از انحاء کمک و مساعدت نماید به اند مجازات محکوم خواهد شد.

هائند زمان طاعوت

بزرگ پور-بعضر:

این لایحه با آنچه در زمان طاعوت مطرح شده بود اصلا تفاوت ماهوی ندارد. پس از انقلاب و آن پایندهای حماسی که منجر به عقب‌نشینی امپریالیسم و ارتجاع شد، طبیعا انتظار مردم این است که با انگاه به قوانین انقلابی بتوانند از آزادیهای انقلابی بهره‌مند شوند. این لایحه حتی با اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مطابقت منحص دارد.

## نظر مردم و لایحه قانون مطبوعات

بانک - ناشر - مطبوعات لایحه نمی‌خواهد. همان اداره سانور را دایر کند.

کریم ممسودی - دانشجو - مواردی دارد که محدود کرده است مطبوعات باید کاملاً آزاد باشند و این خود ملت و روزنامه‌نگاران هستند که تشخیص میدهند، نه وزارت ارشاد ملی یا وزارتخانه دیگر.

عبدلی - دانشجو - اگر قانونی لازم باشد خودمطبوعاتیها به کمک حقوقدانان تنظیم میکنند. دخالت وزارت ارشاد ملی دیگر چیست؟

کمال - کارمند صنعت - خودشان می‌پسند، خودشان می‌وزند دیگر لازم نیست که لایحه‌شان را در معرض طرخواهی نگذارند. محمد پورمیرزا - محصل - اینکه شرطی را کم کرده‌اند خوب است ولی کل لایحه از زمان طاعوت هم بدتر است.

احمدزاد - لیسانس راسد - ناگسی - معترف است وقتی این لایحه را خواندم حسرتی به بیم ماندم. حیف آن حوینا که برای این دولت ربحه شد.

حامد مولوی - الهه بانام موانش موافق نیست ولی نظر لایحه خوبی می‌آید. امیر صدیقی - بازاری - هرکاری که

دولت جمهوری اسلامی بکند بی‌مطلعه و بی‌حساب نیست چه در باره مطبوعات و چه در موارد دیگر. آقای علی‌پور - کارمند - انتقاداتی که راجع به روزنامه‌ها میشود، واکنش آنها نیست که مطالب مورد علاقه خود را در آن نمی‌یابند و دولت هم نمی‌خواهد روشنفکران فعالیت داشته باشند. چون هنوز ۹۰٪ مردم مثل قلدنیالرو می‌کنند. پس لایحه مطبوعات دقیقا برای محدود کردن روشنفکران و روزنامه‌نگاران است. پرویز - کانفروش - برای سن دست و پای مطبوعات آزاد است.

رضا - مهندس ممالوژی - قانونی ارتجاعی است و خودکامگی و احمیارات شخصی وزیر را زیاد می‌کند.

علامه سنا دلمی - کارمند - آنچه در لایحه مطبوعات آمده مخصوصاً ماده ۱۸ گویا قرار است در قانون اساسی جدید هم باشد و این درست نیست. رژیم قبلی هم این چنین ماده‌ای داشت و اینهم با شش ماه زندان نه ۳ سال.

فریاد بخشایش - خانه‌دار - لایحه مطبوعات که هیچ ولی شورای دارم. شخص اول روحانیت دیگر چه صیغه‌ای است؟ مکه تسلیم از آب‌الله خولی است، شخص اول روحانیت هم ایشان را

می‌دانم. بگوئید شخص اول سیاست. تازه آهم حرف دارد. بگذریم یاد آریابهر افتادم.

آقای پانانی - دبیر - لایحه مطبوعات بی‌معنی است، شخص اول روحانیت یعنی چه؟ آقای خمینی ارزش سیاسی پیدا کرده‌اند. از نظر روحانیت شخصیت اول نیستند. پس مراجع تقلید دیگر چه هستند. این لایحه از بیخ و بن غلط است. نه مترقی است و نه درست. اصلا چرا آقایان اعلام نمیکند که تنظیم کنندگان لایحه چه کسانی هستند؟

رها پورداد - دانشجو - چرا نهاد ندارند بکناره بگویند، باباجان اداره سانور را می‌خواهیم دایر کنیم؟ از انقلابیون! بیشتر از این انتظار نهاد داشتیم.

علی فروزان - نگار - لایحه مطبوعات خوب است، چرا نباشد. باید جوری جلوی زیاده‌روی و گنده‌گولی مطبوعات را گرفت.

آما منهری - خانه‌دار - من که دو برادر و شوهرم را در این انقلاب از دست داده‌ام توقع این چنین اعمال بی‌رویه‌ای را از دولت انقلابی نداشتم و ندارم. مطبوعات آزاد یعنی یک گام به سوی آزادی واقعی. آزادی را که و یا کدامتان از ما می‌خواهند بگیرند؟

# نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

حضور برخی از چهره‌های دولتی و غیردولتی اما سرشناس رژیم جدید در میان مهره‌های آمریکا، چنان سروسامانی در کشور بپا کرد که نویسندگان آهنگر به علت هجوم عوامل تحریک شده، ناچار به جل نشریه را ترک کردند و در بدر شدند. در سه‌ماهه اولین شماره درباره‌ی شی و روش آهنگر نوشته شده «اکنون اگر چه نام ما چنگر نیست، اما سوگند چنگر را تکرار می‌کنیم و تا قلب در دست داریم خود را خدمتگزار و مدافع رنجبران می‌دانیم و روش افشاگرانه خود را در مقابله با اهریالیسم و کارگزاران داخلی‌اش، با ارتجاع و ضد انقلاب و با دشمنان آزادی خلق‌های ایران و استقلال مبین ادامه خواهیم داد.»

آهنگر که تاکنون در ۸ و ۱۲ صفحه منتشر شده است، چنانکه بیشتر گفته آمد دارای زبانی طنزآمیز است، اما طنزی ریشه‌دار و موثر، طنزی که در عین حال جدی است و آدهی را به تفکر واهی دارد. طنزهای کم و بیش یادآور فیلم‌های چاپلین است. آدهی را می‌خنداند، اما در مجموع به وضع خود و گرفتاریها و بیچارگی‌های خود می‌خنداند. آهنگر در مطالب و نوشته‌ها، از نظم و نثر، هر دو استفاده می‌کند. اما نظم و نثری که چاشنی هر دو همان طنز است. در آهنگر تنها به فارسی مطالب و شعر نوشته نمی‌شود. تاکنون نوشته‌ها و شعرهایی به زبانهای ترکی و کردی و گویش گیلکی در آن چاپ شده است. مطالب آهنگر متنوع است، اما همه اجتماعی و بیشتر مربوط به مسائل روز است. آهنگر حوادث گوشه و کنار کشور



**دانگامهای انقلاب  
امپریالیزم را  
وحشت‌زده  
می‌کنند**

مبارزه‌های انقلابی در ایران و جهان در پی پیروزی‌های اخیر در کشورهای دیگر، به طرز چشمگیری در حال گسترش است. این مبارزه‌ها به قدری شدید و وسیع شده است که امپریالیسم را وحشت‌زده می‌کنند. این مبارزه‌ها به قدری شدید و وسیع شده است که امپریالیسم را وحشت‌زده می‌کنند.

**بخشنامه دولت انقلابی با اعلامیه فریاداری**

دولت انقلابی ایران با اعلامیه فریاداری، اعلام می‌کند که این دولت در پی پیروزی‌های اخیر در کشورهای دیگر، به طرز چشمگیری در حال گسترش است. این مبارزه‌ها به قدری شدید و وسیع شده است که امپریالیسم را وحشت‌زده می‌کنند.

## آهنگر

شماره ۳



مطلبی که در این شماره از آهنگر، در مورد مبارزه‌های انقلابی در ایران و جهان، به طرز چشمگیری در حال گسترش است. این مبارزه‌ها به قدری شدید و وسیع شده است که امپریالیسم را وحشت‌زده می‌کنند.



## آهنگر

هفته‌نامه طنزآمیز و جنجال‌آفرین پس از سقوط رژیم دیکتاتوری بی‌تردید یکی از خوش‌اقبال‌ترین نشریه‌های ۲۵ سال گذشته است. آهنگر به دلیل محتوای پر بار و طنز نیش‌دار و داریکاتورهای زنده، اکنون در حالیکه فقط ۶ شماره آن منتشر شده است، یکی از مطبوعات آشنا با تیراژ بسیار خوب است. این نشریه ابتدا قرار بود با نام «چنگر» نشریه پر تیراژ و معروف سالهای سی که به سردبیری محمدعلی افراشته شاعر توده‌ای منتشر می‌شد، انتشار یابد. اما پس از مخالفت‌هایی که حزب توده با انتشار چنگر با روش و خط‌های مورد نظر نویسندگان جدید آن کرد، این نشریه به نام آهنگر انتشار یافت. همین‌جا باید گفت که بی‌تردید بدک کشیدن نام پرچم‌چنگر برای آهنگر تازه کار اقبال‌آفرین بوده است. اما محتوای پر بار و زبان نیش‌دار و طنزآمیز و چشمداشت به مسائل زنده به جای پرداختن به مردگان و گذشتگان، خود از عوامل و شاید بزرگترین عامل موفقیت آهنگر بوده است.

در سر کلیشه آهنگر، در کنار نام، همواره تصویری از «افراشته» در میان ستاره سرخی و نیز شعر معروف افراشته «بشکنی ای قلم ای دست اگر، بیچی از خدعت محرومان سر» که زینت بخش سرصفحه چنگر نیز بود، دیده می‌شود. اولین شماره آهنگر برآستی خواندنی و جنجال‌آفرین بود. در کاریکاتور صفحه اول همین شماره در دو سوی عرصه شطرنج ملت و آمریکا در یک با مهردهای خود به نبرد نشسته‌اند.

را با چنان آب و تاب و مهارتی و با چنان طنزی بیان می‌کند که بسیاری از اوقات مسئله از آنچه واقعاً هست جذاب‌تر و دلچسب‌تر منعکس می‌شود. قطب‌زاده و یزدی و بنی‌صدر و امپریالیسم آمریکا بی‌اغراق تاکنون در همه شماره‌های **آهنگر** چنانکه پیشتر و در اولین شماره‌اش اعلام کرده بود، تاکنون نشان داده است که واقعاً ضد امپریالیسم است کاریکاتور در این هفته نامه جای‌عده‌ای دارد و در حقیقت **آهنگر** تا حدود زیادی نان کاریکاتورهایش را می‌خورد. گذشته از کاریکاتورهای مربوط به زبرد شطرنج ملت ایران و آمریکا تاکنون **آهنگر** کاریکاتورهای در باره روز جهانی کارگر، اندر نبرد امیر طومار (قطب‌زاده) با مطبوعات و اختاپوس آمریکا داشته است. در صفحه اول آخرین شماره **آهنگر**، آمریکا به صورت اختاپوسی با دستهای بسیار چاپ شده که ملت ایران تا کون موفق به بریدن چند دست آن شده است. در **آهنگر** قصه و اخبار و گزارش نیز چاپ می‌شود اما نمه با طنز و با سبکی تازه. همچنین در هر شماره **آهنگر** معمولاً یک یا چند شعر از افراشته به چاپ می‌رسد. **آهنگر** اکنون یکی از پرتیراژترین هفته‌نامه‌های ایران است. تیراژ آن به روایتی از صد هزار تجاوز کرده است. قیمت **آهنگر** ۳۰ ریال و دارای قطع متوسط است.

### جهاد معلم

جهاد معلم ارگان سازمان معلمان مسلمان است. این نشریه همدچنانکه از نادرش برمی‌آید بیشتر به مسائل آموزشی و تربیتی می‌پردازد. در سرمقاله اولین شماره جهاد معلم در باره انگیزه‌های انتشار این نشریه نشانگر این واقعیت است که می‌خواهیم ارتباطی گسترده‌تر با همدگانی که خود را در راه تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی مسئول و متعهد می‌شناسند، برقرار کنیم. همچنین فقدان یک نشریه که به

ضرورت برای انقلاب فرهنگی و تعهد رسالت معلمان تاکید داشته باشد نیز از علت‌های انتشار «جهاد معلم» عنوان شده است. ایدئولوژی دست‌اندرکاران انتشار این نشریه اسلام است و مطالب و نوشته‌های آن یا بیشتر جنبه اسلامی داشته و یا با دید و ایدئولوژی اسلامی نوشته می‌شود.

«جهاد معلم» در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا سازمان معلمان مسلمان ایجاد گردید» پس از بررسی شتابزده و گذرای علت‌های عدم تشکل و عدل نیافتنی مبارزات معلمان در سال‌های گذشته نوشته است: «سازمان معلمان مسلمان بوجود آمده تا با بسیج همه نیروهای آگاه و مبارز و ویژه معلمان متعهد و مسئول بتواند سهمی شایسته و موثر در تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی براساس ارزشهای توحیدی برعهده گیرد.»

در جهاد معلم برخی تحلیل‌ها و از جمله «ویژگی‌های تاریخی انقلاب» (با توجه به دیدگاه این نشریه) و تحلیل‌هایی از برخی دوره‌های ذران نوشته می‌شود.

جهاد معلم زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود، دارای قطع متوسطی است و به قیمت ۵ ریال به فروش می‌رسد.

در پای صفحات آن معمولاً شماره‌هایی در ارتباط با مسائل فرهنگی و آموزشی و از جمله «مستمر باد انقلاب ما تا تحقق انقلاب فرهنگی» نوشته می‌شود.

### صدای کارگر

صدای کارگر ارگان سازمان حزب و گروه خاصی نیست، نشریه‌ایست مدافع حقوق کارگران ایران و جهان. صدای کارگر در چند شماره‌ای که انتشار یافته نشان داده است که نشریه‌ایست ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی. در اولین شماره «صدای کارگر» که به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، انتشار یافت، تنها به مسائل کارگری پرداخته شده است. در همین شماره در مطالبی تحت عنوان «علل بحران بیکاری»

پیشرفت فن و تکنولوژی و هرج و مرج در امر تولید، علل اصلی بیکاری در جوامع سرمایه‌داری قلمداد شده و در ایران بویژه، علاوه بر اینها، از میان رفتن «محیط امن برای سرمایه‌گذاری» علت اصلی بیکاری عنوان شده است و در ادامه مطلب آمده است. محیط امن برای سرمایه‌گذاری یعنی محیط امن برای چاییدن زحمتکشان.

بررسی نوشته‌های جدای کارگر به خوبی نشانگر مشی کمونیستی دست‌اندرکاران این نشریه است. در مطلبی که در شماره دوم این نشریه تحت عنوان «درسهایی از مراسم برگزاری اول ماه مه در پرتو انقلاب» به چاپ رسید، ضمن تجلیل از راهپیمایی کارگران و زحمتکشان که به دعوت شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه انجام شد، به راهپیمایی دیگری که در همین روز به دعوت حزب جمهوری اسلامی انجام شد، اشاره شده و آمده است، که در راهپیمایی این حزب از خواستهای گروه اول، خبری نبود و در واقع این حزب با عنوان کردن شعارهایی مانند «شعارهای غیرعقلی و فریبنده اغتشاش در مسیر انقلاب اسلامی است» انقلاب را تعام شده تلقی می‌کند. در صدای کارگر در کنار مقالات، اخبار و گزارش‌های کارگری نیز نوشته می‌شود. صدای کارگر مدافع شوراها و کارگری است و اینکه تنها دولت با اتکا به کارگران و اطمینان به شوراها و کارگری می‌تواند ساعانی به اقتصاد ناسامان کنونی بدهد. صدای کارگر مخالف موضع‌گیری‌ها و گرایشهای راست روانه حزب نوده است و اعتقاد دارد که «حقوق خویش را تنها به اتکاء وحدت طبقه خود و نیروی مستقل خویش می‌توان بدست آورد و نه با گدائی و چاکری در آستان صاحب قدرتان». صدای کارگر در مطالبی که تاکنون نوشته، ترور فردی و ترور آزادی، هر دو را در خدمت امپریالیسم می‌داند. به مقاله ملی توجه دارد و خواستار خودبختاری خلقهای ایران در چارچوب ایران آزاد است.





علی روزبه مقدم - ساری

آقای قلبزاده شما که می‌گویید رادیو و تلویزیون سانسور ندارد، چگونه من باور کم وقتی که سخنرانی آیت‌الله‌عظمی را سانسور می‌کنید، سخنان بازرگان را در تریسز سانسور می‌کنید، ماسطره بی‌صدر و زهرای را قطع می‌کنید، شما که حتی برای نمونه یک دقیقه فیلم از نرده، سنج و خرمشهر و کیند بمباران‌ها تهیه نکردید، با توجه به امکانات وسیع شما برای این‌گونه برنامه‌ها چه فرقی با قتل‌سوی و همکاری‌ها دارید؟ شما که از مراسم برگردان خسرو روزبه قهرمان ملی ما فیلم‌برداری نمی‌کنید، چه ارزشی برای شهدای ما قائل هستید؟ او که مورد تحسین تمام مسلمانان مبارز ما هست چطور مورد تائید شما نیست؟

چه احساسی دارید هنگامی که نماینده کارگران بیکار این قتر قربانی انقلاب از شما به عنوان حامی پاره‌های کنار دریا نام می‌برد؟ شما که ماسطره بی‌صدر تئوریستین انقلاب ما را قطع می‌کنید می‌دانید که چه صدمه‌ای به ما و انقلاب ما می‌زنید؟ شما که شورای موسی کارکنان رادیو تلویزیون را به رسمیت نمی‌شناسید، چه خوب، وطیعه خود را در مقابل رهبر انقلاب ادا می‌کنید. برادر قلبزاده شما به چه چیز متکی هستید؟ به مطومارهای قلابی‌تان؟ شما که پشتیبانی هیچ‌یک از اتحاد ملت را از استاندار گیلان تا انجمن دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان تهران، سازمان مجاهدین خلق، چریکهای فدایی خلق و نوه امام را پشت سر خود ندارید بر چه کسی متکی هستید؟ آیا امیر قدرتی شما را زیر چتر حمایت خود دارد که فوق‌قدرت فرزندان این آب‌و‌خاک است؟ شما متخصص‌اندرویز نیستید. شما متخصص ضدخلق مسلمان و متخصص نفاق در بین گروه‌های انقلابی هستید. شما که پرچمدار تحریم بهرام‌مسور و آهنگر باجمل فرمان امام شدید در برابر خوانسته خلق قهرمان ایران که تحریم صدا و سیما غیر آزادگان است. چه نظری دارید. باشد که از سر نوشت شاه فاشیت عبرت بگیرید و به صراط مستقیم هدایت شوید. انشالله و تعالی به امید روزهای بهتر.

نسرین عباسی - تهران

دوست خوب من، امروز روز مرگ من بود... روز مرگ آزادی. و وای بر ما اگر در این روز یابگوی کنیم. دوماه پیش ایران جشن بزرگی گرفت برای تولد آزادی، و ه که چه عرض کوناه بود.

پدر من ۷۰ سال منتظر این روز بود و چه چیزهای فشنگی برایم از آزادی تعریف می‌کرد، رهائی از بند استبداد، طرد زور، استعمار و خلاصه چه خوابهای فشنگی می‌دید. هفتاد سال نوحی نیست. و او را دیدم که در روز آزادی انک شوق از جشنانش می‌ریخت، زمانی که شاه رفت شیرینی به‌خانه آورد، تبریک می‌گفت هسانان که در روزهای عید می‌کرد. و جشن بزرگتر را ایران گرفت، از بچه‌ها بزرگ همه در این جشن سهیم بودیم. چه فشنک بود. پدر من من مضمون می‌خواست این هدیه را هر چه بیشتر برای خود حفظ کند و نوحه‌ای را آورد که در آن سخن از امپریالیسم، صهیونیسم، منافق و غیره و غیره بود. نوحه را به من داد و گفت از اینها بهره‌بر که خاری است بر ریشه آزادی. زندگی‌ای نو آغاز کردیم سخن از بیکاری، تظاهرات، ارتجاج و منافق و غیره بود، ندای بازرگان را می‌شنیدیم که ما را هم چون خود به‌سکوت و تحمل دعوت می‌کرد. از مثلث بیق سخن می‌راندیم که در رایش قلبزاده خودنمایی می‌کرد. و سیر خود را با برهنگان و باتنگ نظری به روشنفکران پاره‌ه که برای آزادی بدست نیامده هنوز تقلا می‌کنند به‌دیده تحقیر می‌نگریست... کسی می‌نایست انتقادهای را شروع می‌کرد، مردم ما یا پدری من را با این همه تجربه، با طومار نمی‌توانستند سرگرم کنند. اینها تخصص می‌خواهند، اینها تجربه می‌خواهند، اینها فداکاری و از خودگذشتی می‌خواهند، اینها سابقه‌ای درخشان چون مجاهدین، فدائیان، شایگان‌ها، بازرگان‌ها، و غیره و غیره می‌خواهند. چند هفته پیش پدر سالخورده‌ام را دیدم با قیافه‌ای عبوس و گرفته و چشمهایی که ساکت بر زمین دوخته شده بود. پرسیدم پدر به چه فکر میکنی؟ گفت به آزادی! دیگر چیزی نگفت.

چون همین یک کلمه داستانها داشت. من که نشه نخره بودم می‌خواستم از کوله‌بار او چندبایی به‌سرف بیرم که او فریاد رد چسرا درخانه نشه‌ای به‌جمع کارگران بیکار برو، میان آنها که افکار پوسیده خود را در لولای اسلام‌آبو رنگ ناره‌ای می‌بخند و درغنا بل دفسر آیدگان شعرهای تحریک‌آمیز مینهند بسرو، به‌میان دانشجویان گروههای مختلف سیاسی برو و نفاق را بین و نخره بیاندوز! رفتم و نالان برستم زیرا آزادی را نیانم و امروز پدر من با جشنی خونبار به‌خانه برگشت. او هر روز صبح به‌من آزادی را هدیه میداد، آیدگان را، و امروز بانست خالی و جشنی خونبار و به‌وضوح میدیدم که خاطره زمان مسلق را مرور میکند! گفتم پدر هدیه‌ام کو؟ گفت دخترم پشت‌را شکستند چون آخرین سگر آزادی را درهم کوبیدند! و اشکهایی بود که مانند سیل از چشم‌ها به بیرون رانده میشد، صدای جمهوری اسلامی مانند پتکی برف‌رق سر من می‌کوبید و دم‌از‌طرشدن آیدگان، پیغام امروز، آهنگر و تهران‌مسور می‌زد. قلبزاده با صورتی کربه استداد را بر ایمن به‌ارمغان می‌آورد!؟ و چه خوشحال بود صدای جمهوری اسلامی ایران! غافل از این که ایس تحریکات مودبانه به‌ما راه مبارزه را می‌آموزد و فکر من بدنبال ز ۳ و انقلاب بندی! و من که برای تحصیل در رشته خبرنگاری و روزنامه‌نگاری عارم اروپا بودم تصمیم را عوض کردم. من باید تا خون در بدن دارم برای آزادی بجنگم.

رحمت‌الله پورچمی - اصفهان

در شماره‌های گذشته تفصیلات در مورد عکس احتمالی آقای قلبزاده داشتید لازم دانستم مطالبی را به اطلاع برسانم، امید است مورد توجه قرار گیرد. در روزنامه بامداد مورخه بیستم اردیبهشت در ستون خبرنگار خصوصی خبری داشت نام قلبزاده لب قبطانی است بقلم سروان محمدتقی انطاری کارشناس رسمی جعل اسناد متکوک و مجهول اداره تشخیص هویت و پاس بین‌المللی که ایشان به‌دلیل عکس ارائه شده توسط محله

شا را تکذیب کرده و به ثبوت رسانده‌اند حسان بدینست بدانید که عکس مذکور توسط خود اینجانب با دستگاههای میکروسکوپی و تطبیق بررسی که خوشخانه اظهارات سروان انتظاری را مورد تأیید قرار داده و پیشنهاد می‌نمایم که در کنار آنهم تهمت و افترا نسبت به قتلزاده مدرکهم مستند به نفع نامبرده چاپ بفرمائید والسلام .

رحمت‌اله پرچمی عکاس - اداره تشخیص هویت شهربانی استان اصفهان

### سازهان توحیدی شهادت - ارویه

آقای شاملو شما که در مصاحبه‌تان تعصب را محکوم کرده‌اید لاف‌ل خود میبایستی تعصب را کار میگذرانید و سعی نمیکردید با لجباعت عناید خویش را تحمیل ننمایید اشاره میکنیم به سخنان شما درباره تحریم فرزندم ( و امروزم که دوبرابر تعداد رای‌دهندگان رای آورده‌اند... ) شما با این صراحت و بی‌شرمی دولتی را که برگزیده توده مردم است و در رأس آن رهبر انقلاب راه تقلب در فرآیند متهم می‌سازید . تعجب میکنیم که چطور شما صفهای مردم مثالی را که حتی قبل از طلوع آفتاب جلو حوزه‌های رای‌گیری برای تعیین سرنوشت خویش به انتظار ایستاده بودند ندیده‌اید ؟ باز جای شکرش باقیست که این را قبول کرده‌اید که در اقلیت هستید و رای ندادن شما هیچ تاثیری در نتیجه فرآیند نخواهد داشت . پس چه اصراری دارید که باخواست توده مردم مخالفت کنید ؟ و باز می‌پرسم که برای این اتهام بی‌اساس چه مدارکی دارید ؟ به چه سبب می‌خواهید مردم را نسبت به رهبر انقلاب بدبین کنید و از این کار چه نفعی میبرید ؟ ما اینقدر متعلق داریم که شما را به همدستی با رژیم سابق متهم نکنیم ولی خود این اعمالتان را به چه نوجبه میکنید ؟ آیا غیر از این است که ضدانقلاب سعی دارد اطمینان مردم را از رهبر انقلاب لب کند ؟ پس به چه جهت شما دست همکاری به عوامل ضدانقلاب داد-وجور را در اختیار خواستهای آنان نهاده‌اید . ما از سابقه شما با اطلاعیم و میدانیم که مرد مبارزه هستید و در فشار خفتان دوران سیاه پهلوی نیز سر به حرف‌هایتان را زده‌اید ولی آیا فکر نمی‌کنید

این تصور برایتان پیش آمده است که باید باهر رژیم و لو مردمی می‌باید مبارزه کرد ؟

### مصطفی روحانی - تربت حیدریه

امیدوارم تارسیدن این محترم ، چاقاداران اسلامی ، شارا نیز چون دیگران واداره‌زندی محمی نکرده و محل کار و چاپخانه‌تان به تصرف بازوی مسلح انقلاب درنیامده باشد ! این چه اوصافی است ؟ به کجا مارا می‌برند ؟ این بود ، آنچه ملت برایش شهید دادند ؟ این بود وعده‌های رهبر انقلاب قبل از رسیدن بقدرت و در تیمیدگاه !! امروز هیچکس امنیت شملی و حیثیتی ندارد و عجا و صد افسوس و دریغ که کانی بیشتر در مطان تهمت و بهتان و مورد هتک حرمت و ضرب و شتم و اخراج از کار قرار گرفته و می‌گیرند که در مبارزه با رژیم گذشته بیشترین فداکاریها را کرده و در صفوف اولیه سبزه پهلوی غدار جای داشته‌اند . ساریوشی توسط فردی یا افراد یا دستگاهی نوشته شده که ، به طور یکنواخت در تمامی نقاط کشور از شهر و شهرک و روستا اجرا می‌گردد !

در همه جا صاحبان اندیشه و بینش مورد تجاوز و جرح و شکنجه و حتی قتل قرار می‌گیرند . تیرهای تهمت است که فرهنگی و کارمند و پیشه‌ور و کارگر و روزنامه‌نویس و هنرمند ... را نشانه رفته‌اند .

لجبازی در ده‌های از فرنگ آمده و در رأس هرم قدرت قرار گرفته ، با مردم و خواستهای مردم ، روی خود کامکان رژیم قبلی را سبید کرده است . ایسن آقایان که هزاران حرف و کتابه در باره‌تان می‌گویند و حتی اسادی ارائه میکنند ، مگر برای ایرانی‌جماعت تخم دوزرده گذشته‌اند ، که بی‌اعنا به همه چیز و همه کس کسار خود را می‌کنند و به موجهای اعتراض و انکار اقتدار مختلف کوچکترین اعتنایی نمی‌کنند !؟ فرس کنیم آقایان یزدی و قتلزاده و امیرانظام و ... ابوذر و سلمان و مفدا زمانه خوب ، وقتی مردم از آنان ناراضیند ، دیگر چه اصراری در هر چه بیشتر ناراضی‌تراشی دارند !!

دقتاً مشربانی به غضب آقایان گرفتار شده‌اند که مدح و ثنا نمی‌گویند . تهران مصور که

رژیم گذشته ماندنش را صلاح دانست ، رژیم فعلی هم صلاح نمی‌داند ! آهنگر که گردانندگان ۲۵ سال یا زندان بودند یا آواره و محمی در گوشه و کنار اکنون نیز روزگار بهتری ندارند و چنین است حال و روز پیام امروز و آیندگان و اخیراً کیهان و ... !

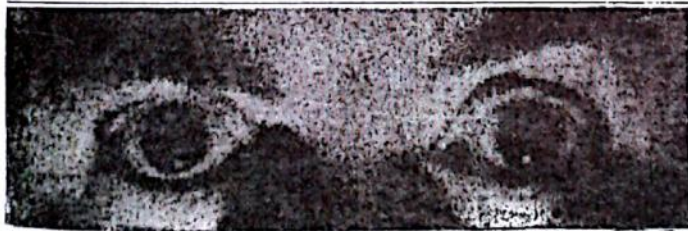
پس دستاورد ملت و من معلم و نوی روزنامه‌نگار و ... از انقلاب عظیمی که در دنیا سابقه ندارد چه شده است و به کجا رفته است ؟ عده‌ای از کارکنان کیهان که روزنامه‌ای است محافظه‌کار و منحصر اخباری ، مانع ورود ۲۰ نفری از اعضای تحریریه به محل کارشان می‌شوند ، برای عرض شیرینکاری به قم می‌روند و جریان را با آب و تاب به استحضار امام می‌رسانند . گویی پالیزبان و ولیان و نه‌اوندی و ... را دستگیر کرده‌اند ! رهبر انقلاب بدون اینکه تحقیق کند که ایسن ۲۰ نفر کیانند و ایسان که مانع ورودشان شده‌اند ، کی ؟ کار جماعت را می‌تانید و طعنا رهنمود به دیگر افشار ! که فردا چند محصل به تحریک عده‌ای که می‌دانیم و می‌دانید مانع ورود من معلم به مدرسه و چند کارمند مانع ورود هر کس که می‌اندیشد به اداره و ... و مهربی مشربانی این افراد که ضدانقلابند و راه‌خلاف می‌روند ! می‌بینیم که از این ۲۰ نفر ۵ نفرشان در زمان از هاری آب خنک باغشاه را خورده‌اند و چندنایی نیز از ترس و بیم دستگاه سابق متواری و پنهان و چند نفری نیز قرار بوده است همراه با هزاران انقلابی دیگر توسط ضدانقلاب از میان برداشته شوند ! خوب ، در ضدیت این ۲۰ نفر با رژیم پهلوی که شک و شبهه‌ای نیست . می‌ماند این مسئله که فلان ایسر را دارند . مگر امام خمینی ، رهبر انقلاب به کسرات اعلام نکرده‌اند که همه گروهها و حتی مارکسیست‌ها آزادند که مسلک و مرام دلخواه خود را داشته باشند !! چرا بدون هیچ تحقیق و مطالعه‌ای سرود یادمانان می‌دهند !! این دیگر چه مصیبتی است !! قبل از آنکه درباره آزادی نفسی بکنیم ، خزان خفتان و اختناق را با همه ابعادش لس می‌کنیم . انقلاب دیگری تراشید .

## پراکنده‌ها

روحی فکر کرد. شنیدی مرد چه بولولسی میزد؟  
 هیر که دندانهایش را پاك ميكرد ، با تمجب  
 برسید : ها ! - او نمی شنید ! -  
 □ بخوانید از آهنگر درباره هنتفی شدن  
 مجلس مؤسسان :  
 هر دم از این باغ بری می‌رسد  
 تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد  
 تازه خیر چیست ؟ تر حلوا یزبان  
 فاتحهی مجلس مؤسسان !  
 سه‌بلیتو کردن وعد و وعید  
 رفع و رجو کردن جنس ندید  
 گرهك بی‌مزه‌تر از کمبوزه  
 ( شربت قند آورده‌ام ، خربزه !  
 ببر که صاب باغ داره مفلس میشه )  
 بیا داداش طلالت داره مس میشه !

می‌نوازد .  
 دومی گفت : انتخاب خوبی هم کرده .  
 موزارت .  
 سومی گفت : لذت میبریم . بزین . مرد .  
 بزین !  
 مرد به نواختن ویولون ادامه داد . ناگهان  
 شیر دیگری غرش‌کنان از راه رسید و برید و  
 مرد ویولونست را خورد !  
 شیرها اعتراض کردند :  
 اولی - این چه کاری بود ؟  
 دومی - چقدر می‌توقع . آخرهای مومان  
 بود .  
 سومی - آقای شیر عزیز . چرا اینکار را  
 کردی . چه برمسئولیت ! شیر که هم‌ااش نباید  
 به فکر شکم خود باشد ، کمی هم باید به غذای

□ مارسل ژواندو (يك نویسنده مشهور  
 فرانسوی که تازگی درگذشت) می‌گوید : مردها  
 آزاد و مساوی به دنیا می‌آیند ، ولی بعداً  
 بعضی‌هایشان اردواج می‌کنند !  
 □ مردی وارد دواخانه‌ی شد و آرنستیک  
 خواست .  
 دواخانه‌چی پرسید: برای چه کسی میخواهید؟  
 مرد - مادرزم  
 دواخانه‌چی - نسخه دارید ؟  
 مرد - نه عکس را دارم .  
 □ خیرنگاری پس از کوشش بسیار توانست  
 ازدیوید را کفتر وقت مصاحبه بگیرد . پرسید :  
 - چیزی که من و خونندها می‌خواهیم  
 بدانیم ، اینست که چطور به این ثروت رسیدید؟  
 - کار ... عزیزم . کار  
 - توضیح بیشتر بدهید . خواهش میکنم .  
 - بچه بودم ، روزی در کوچه به يك سکه  
 دوستی برخوردم ، با آن يك سیب خریدم ، بجای  
 آن که بخورمش آنرا برق انداختم و به چهار  
 سنت فروختم ، با آن چهار سنت ۴ سیب خریدم  
 و باز آنرا نخوردم و برق انداختم و میخواستم  
 بفروشم و هست به دست آورم ، که تلگرامی  
 رسید و خریدار شدم ، پدر بزرگ مرده ، ارنیه  
 کلانی به من رسیده است !  
 □ هواپیمائی در وسط صحرا سقوط کرد ،  
 از همدی سرنشیمان آن فقط يك ویولونست زنده  
 ماند که بالباس تمام‌رسی و ویولون سالم‌مانده‌اش  
 براه افتاد . ده دقیقه بعد به ۱۰ شیر برخورد  
 پیش خود گفت : اگر قرار است خورده شوم ،  
 بهتر است با موسیقی میبرم . پس شروع به زدن  
 کرد . شیرها سرمت شدند . آن‌مرد موزارت  
 می‌نواخت .  
 یکی از شیرها گفت : چقدر این مرد خوب



## گلاس خود هیپنوتیزم و یوگا

تأسیس شد

در انجمن کابوک تحت نظر استاد کابوک متخصص

هیپنوتیزم و یوگا از آمریکا تلفن ۹۸۱۱۹۷ و ۹۵۰۳۳۰

گلاس بانوان از آقایان مجزا میباشد .



### نبرد بی رحمانه قدرت در مسکو

بیش از سه هفته است که متخصصان هر طرف و پیچیده «کرمین‌شناسی» درواشنگن مشغول بررسی مساله‌ای بسیار جالب و حیرت‌آورند. مساله‌ای که مرجه تاکنون پاسخ نهایی آن به دست نیامده، اما در مقامات بلند پایه امریکایی این اطمینان را به وجود آورده که نبردی کامل‌آری، اما بی‌رحمانه و بی‌امان بر سر جانشین «ثونید برزنف» صدر هیئت‌رئیس شورای عالی در جریان است. برزنف هفتاد و دو ساله و بیمار، از سال ۱۹۶۴ این سمت را که معنای دیگرش رهبری کنوراست بر عهده دارد. قضیه، برای سیاستمداران امریکایی، با بررسی عکسی از برگزاری مراسم اول ماه مه که در مطبوعات شوروی چاپ شده بود آغاز شد. بررسی دقیق عکس این روزنامه، نشان داد که تصویر نفرات دوم و سوم ترتیب اهمیت، یعنی نخست وزیر «الکسی کوسیگین» و «معنائیل سولف» فرزند پر داز، بعداً به عکس اصلی چسبانده شده - اما اینبار گلهایی که در عکس اصلی به یقه ایندو بود، وجود ندارد!

متخصصان امریکایی عکاسی و مونتاژ عقیده دارند که برین تصویر «کی‌ریلنکو» از عکس روزنامه عصر، باعث خراب شدن تصاویر «کوسیگین» و «سولف» که به‌لوی «کی‌ریلنکو» ایستاده بودند شده. بنابراین جراحان ممکن ناچار شده‌اند تصویر ایندو را از عکس مربوطه به یک مراسم دیگر قیچی کنند و به عکس مراسم اول ماه مه چسبانند.

نتیجه‌ای که از حذف و افزودن تصاویر «کی‌ریلنکو» در دوروزنامه مسکو به وسیله آقای «گریشین» می‌توان گرفت آنست که در نهایت نبرد سخت و حسی برای لوله زدن به موقعیت

«کی‌ریلنکو» و در عین حال پراهمیت‌تر کردن نقش «گریشین» در جریان است.

### نفرت‌انگیزترین و محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ

موزه «مادام تسو» لندن هر سال پرسشنامه‌ای در میان بیش از ۳۵۰۰ نفر از بازدیدکنندگان خود که از کشورهای گوناگون به دیدن موزه می‌آیند توزیع می‌کند که در آن پرسیده شده: بیش از همه از کدام شخصیت‌های جهانی - زنده یا مرده - متنفرند. نتیجه در سال ۱۹۷۶ به شرح زیر بوده است:

- ۱ - آدولف هیتلر
- ۲ - ایدی امین
- ۳ - جان کربینی
- ۴ - جیمی کارتر
- ۵ - کت دراکولا

از میان شخصیت‌های مشهور دیگری که در سالهای پیش در این فهرست بوده‌اند می‌توان از ریچارد نیکسون، موندایان، معرف‌دالی، مانوئه تزنگ، اسپروگنیو وادوارد هت نام برد. جالب آنکه در سال ۱۹۷۳، جناب آقای «شیطان رجم» هم به فهرست این شخصیت‌های مشهور افزوده شد.

در همین پرسشنامه، در مورد محبوب‌ترین چهره‌ها نیز از تماشاگران پرسیده می‌شود. گمانی که همواره در لیست محبوب‌ها جا دارند عبارتند از: جان اف، کندی - زاندارک - عیسی مسیح و وینسون چرچیل.

### سابقه طولانی عشق غریبان به نفت

این روزها باز صحبت و بوی نفت شرق و غرب عالم را فرا گرفته‌اند کرشه‌ها و تهدیدهای صاحبان نفت و الماس‌ها و بازی‌های حواس‌آوران

آن می‌رود ناباردنگر بحران انرژی و حشاسکی را بردنا تحمیل کند که لاجرم دوش به جشم همه خواهد رفت. اما بد نیست بدانیم که شرقی‌ها، که این روزها سخت نگران سیاسی به این ماده گرانها و - رفه‌رفه - نادر هستند، بسیار پیش از آنکه او یک و هفت‌خوهران نفت به وجود نیاید و بسیار پیش از آنکه کارتر و نلرنگر و زکی‌بمانی و آقای نزه و دیگران به باری خطر نیم بجایند خود بردارند، عزم جرم کرده بودند له بدن و پشرف خود را بر پایه نفت بنا کنند و به هیچ قیمت از آن دل نکند. از جمله در کابسی که حسرت‌گاری به نام «جی. اچ. یون» در سال ۱۹۶۵ به نام «نفت و جاهلیت نفت» نوشته، می‌خوانیم: «از مین تا کالیفرنیا، نفت منازل ما را روشن می‌کند، ماشین‌آلمان را به راه می‌اندازد و در بسیاری از بخش‌های شهری، صنعتی و خانوادگی اجناس نابیدیر شده است.

در همین زمینه بد نیست، به بحثی از سخنان «آرت بوخوالد» طنز نویس معروف در دانشگاه جورج تانن خطاب به دانشجویان نیز توجه کنیم: «می‌دانم که بسیاری از شما جوانها، نسل ما را به خاطر مصرف همه منابع نفتی که در دوره‌مان وجود داشت سرزنش می‌کنید. اما باید یاد نگه‌را به شما یادآوری کنم. آنچه‌ما مصرف کردیم نفت و گاز خودمان بود و حق دانشم هر کار می‌خواستیم با آن بکنیم. نسل شما هم باید برود نفت و گاز خودش را پیدا کند.

### درگ فاتح زندان قصر

سرهنگ «آرتور سیمونز» شصت‌ساله، «مناقب» به «گاو وحشی»، قهرمان افسانه‌ای جنگ دوم جهانی و ویتمان، هفت پیش دراز کتفلی در دالاس درگذشت سیمونز که زمانی فرمانده کلاس‌های امریکایی بود، در سال ۱۹۷۰ پس از رهبری یک حمله کامل و بی‌نقص باهلی کوپتر به یک اردوگاه نظامی کاملاً محافظت‌شده در نزدیکی هانسوی بدال پراهمیت «صلیب خدمت» را دریافت کرد.

اما شاید مهمترین مأموریت او از نظر ما ایرانیان، حمله موفقیت‌آمیز به زندان قصر تهران در بهمن‌ماه گذشته و هم‌زمان با روزهای سقوط رژیم سابق بود. در این عملیات، سرهنگ سیمونز بازنشسته، به خاطر دوست قدیمش «راس پروت» که از او خواسته بود دوترا از کارمندان شرکت «الکترونیک دیناسیستم» را از زندان قلعه ماندقصر تهران نجات دهد؛ طرحی برای حمله به زندان ریخت. «سیمونز» ترتیب یک تظاهرات خیابانی را در تهران داد، تظاهراتکنندگان به زندان حمله کردند و حدود ۱۱۰۰۰ زندانی را فراری دادند و از جمله دوکارمند مورد نظر نیز آزاد شدند و پنهانی به امریکا رفتند.

فیکسین  
با عطری استثنائی آرایش گسوان را  
در تمام روز با لطافتی خاص ثابت نگه میدارد.

فیکسین آرایش گسوان در هر گونه آب و هوا به خوبی  
محافظت کرده و با برس کشیدن اثرات آن محو نمیکردد



دیجیتال کننده مجله : نینا پویان